

کتاب اشعیا نبی

مقدمه

اشعیا یکی از انبیای برجسته بنی اسرائیل است که این کتاب بنام او مسمی است. اشعیا شاهد سقوط پادشاهی شمال به دست آشوری‌ها در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد بود. او شاهد دورانی بود که عساکر آشوری به زیر حصارهای اورشلیم رسیدند. او در دوران بسیار بحرانی بنی اسرائیل، در زمانیکه غزیا بر یهودا پادشاه بود مأموریت نبوت یافت.

کتاب اشعیا به سه قسمت عمده تقسیم شده است:

اول: فصل اول تا فصل ۳۹ راجع به دورانی بحث می‌کند که سلطنت شمالی یهودا به تصرف همسایه مقتدرش، آشور در آمد. اشعیا پی برد که دلیل اصلی سقوط یهودا آشور نیست، بلکه گناه خود مردم است که به خدا اعتماد نکردند و از فرمانبرداری او سرکشی نمودند. او با سخنان متین و صریح، مردم و رهبران شان را به یک زندگی پاکیزه مطابق به خواست خدا دعوت کرد، اشعیا به آنها هوشدار داد که اگر به سخنان خداوند گوش ندهند به مصیبت‌های بزرگتر مواجه خواهند شد. با وجود شرایط بحرانی، اشعیا از امید به آمدن پادشاه واقعی که از اولاده داود خواهد بود و به جهان صلح و سلامتی را خواهد آورد، پیشگویی کرد.

دوم: اشعیا در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ از دورانی سخن می‌گوید که تعداد زیاد مردم یهودا در بابل در تبعید و بدون امید زندگی می‌کردند. اشعیا به این مردم نا امید اعلان کرد که خدا قوم برگزیده خود را از اسارت آزاد ساخته دوباره به اورشلیم برمی‌گرداند تا زندگی نوی آغاز کنند.

سوم: اشعیا در فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ از دورانی صحبت می‌کند که بنی اسرائیل به اورشلیم برگشته‌اند و به امید عملی شدن وعده‌های خدا که برای شان داده بود، زندگی می‌کنند. مردم به عدالت و مساوات، رعایت روز سبت، قربانی‌ها و عبادات علاقمند می‌شوند.

مهمترین فصل کتاب اشعیا، فصل ۵۳ است که در آن خدمات و زحمات مسیح پیشگویی شده است.

فهرست مندرجات:

- هوشدارها و وعده ها: فصل ۱ - ۱۲
 مجازات اقوام: فصل ۱۳ - ۲۳
 خدا مردم جهان را داوری می کند: فصل ۲۴ - ۲۷
 هوشدارها و وعده های بیشتر: فصل ۲۸ - ۳۵
 جزقیال پادشاه یهودا و حمله آشوری ها: فصل ۳۶ - ۳۹
 پیامها، وعده و امید: فصل ۴۰ - ۵۵
 هوشدارها و وعده ها: فصل ۵۶ - ۶۶

۶ از کف پا تا موی سر جای سالمی در بدن تان نیست، بلکه تمام بدن تان از جراحات و زخمهای متعفن پُر است که نه قابل بخیه شدن هستند و نه مرهم بر آن ها مالیده می شود.

۷ کشور شما ویران شد و شهرهای تان در آتش سوختند. بیگانگان در برابر چشمان تان مُلک شما را غارت می کنند و همه دارائی تان را نابود می سازند. ۸ دختر سهیون (شهر اورشلیم) مثل سایبانی در تاکستان و مانند یک چَپَری در فالیز بادرنگ تنها ماند و محاصره شد. ۹ اگر خداوند متعال آن عده کمی از ما را زنده نمی گذاشت، مثل مردم سدوم و عموره از قوم ما هم اثری باقی نمی ماند.

۱۰ ای حاکمان سدوم، به کلام خداوند گوش بدهید. ای مردم عموره به تعلیمات خدا توجه کنید. ۱۱ خداوند می فرماید: «قربانیهای شما فایده ای به من نمی رساند. از قربانیهای سوختنی، قوچهای فربه، خون گاو و بره و بُز بیزار شده ام. ۱۲ وقتی به حضور من می آئید، چرا این چیزها را برای من می آورید؟ چه کسی به شما گفته

این کتاب شامل پیامهایی است که خدا در دوران سلطنت عُزْیا، یوتام، آحاز و حزقیال، پادشاهان کشور یهودا، در عالم رؤیا به اشعیا پسر آموص داد. این پیامها راجع به یهودا و پایتخت آن، اورشلیم می باشند.

خدا قوم برگزیده خود را سرزنش می کند

۱ ای آسمان و زمین بشنوید؛ خداوند می فرماید: «فرزندانی را که پروردم و بزرگ کردم، برعلیه من قیام نموده اند. ۲ گاو مالک خود را و خر آخور خود را می شناسد، اما قوم برگزیده من، بنی اسرائیل خدای خود را نمی شناسند، زیرا شعور ندارند.»

۳ ای قوم گناهکار که در زیر بارگناه خم گشته اید و ای مردم شریر، شما خداوند را ترک کردید و به خدای مقدس اسرائیل اهانت نمودید و از او بیگانه شدید. ۴ چرا از کارهای بد و سرکشی دست بر نمی دارید؟ آیا می خواهید که زیادتیر جزا ببینید؟ فکر و دل شما بیمار است.

بودی، ولی اکنون به فلز ناچیز مبدل شده‌ای. زمانی مانند شراب ناب بودی، مگر حالا همرنگ آب شده‌ای.^{۲۳} حاکمان تو متمرّد و شریک دزدان اند. همگی رشوت خوار شده‌اند. به داد یتیمان نمی‌رسند و به دعوی بیوه زنان رسیدگی نمی‌کنند.

^{۲۴} خداوند قادر مطلق، خدای مقتدر اسرائیل می‌فرماید: «من دشمنان را مورد خشم خود قرار می‌دهم و انتقام خود را از آن‌ها می‌گیرم.^{۲۵} حالا من برضد شما اقدام و شما را در کوره ذوب می‌کنم تا از کثافت گناه پاک شوید.^{۲۶} داوران شما را مثل اول و مشاوران را مانند ابتدا خواهم برگردانید. بعد از آن شهر شما شهر عدالت و امانت نامیده شود.»

^{۲۷} چون خداوند عادل است، سهیون و باشندگانش را، اگر توبه کنند، نجات می‌دهد.^{۲۸} اما مردمان سرکش و گناهکار با هم یکجا از بین می‌روند و همچنان آنهایی که خدا را فراموش می‌کنند هلاک می‌شوند.^{۲۹} شما از پرستش درختان بلوط و باغهای برگزیده خود پشیمان می‌شوید،^{۳۰} شما مثل درختان خشک و بی‌برگ بلوط و باغهای بی‌آب از بین می‌روید.^{۳۱} نیرومندان تان با اعمال شان همچون پُرگاه یکجا در آتش می‌سوزند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از آتش برهاند.

صلح ابدی

(همچنین در میکاه ۴: ۱-۳)

اینست پیام دیگری که از جانب خداوند در مورد کشور یهودا و شهر اورشلیم به اشعیا، پسر آموص رسید:

۲

است که بیائید و درگاه مرا پایمال سازید؟^{۱۳} دیگر از این قربانیهای بیفایده برای من نیاورید. از خوشبوئی هائی که دود می‌کنید بیزارم. عیدهای ماه نو، روز سبت و اجتماعات مذهبی و گناه آلود شما را نمی‌توانم تحمل کنم.^{۱۴} از جشنهای ماه نو و ایام مذهبی شما نفرت دارم. همهٔ اینها برای من خسته‌کننده‌اند.^{۱۵} هنگامیکه دستهای خود را برای دعا بلند می‌کنید، من روی خود را می‌پوشانم و هر قدر دعا کنید اجابت نمی‌کنم، زیرا دستهای شما به خون آلوده‌اند.^{۱۶} خود را بشوئید و پاک سازید. از گناهایی که در حضور من می‌کنید، دست بردارید و خطا نکنید.^{۱۷} نیکی بیاموزید، طالب عدالت باشید، به داد مظلومان برسید و از یتیمان و بیوه زنان حمایت کنید.»

^{۱۸} خداوند می‌فرماید: «بیائید تا با همدیگر استدلال نمائیم، اگر گناهان شما به رنگ خون باشند، مانند برف سفید می‌شوند و اگر سرخ قرمزی باشند مثل پشم پاک می‌گردند.^{۱۹} اگر مایل باشید که از من اطاعت کنید، شما را از نعمتهای زمین سیر می‌سازم.^{۲۰} اما هرگاه نافرمانی و سرکشی کنید، با دم شمشیر کشته می‌شوید.» خداوند خودش چنین می‌گوید.

شهر مفسد

^{۲۱} چرا ای شهر وفادار اورشلیم، این چنین مفسد شدی؟ زمانی عدالت و راستی در تو حکمفرما بود، اما حالا پُر از جنایت هستی.^{۲۲} یک وقتی مثل نقرهٔ خالص

غرور و تکبر انسان از بین رفته و فقط خداوند متعال خواهد بود.^{۱۲} در آن روز خداوند قادر مطلق برضد اشخاص مغرور و خودخواه برخاسته آن‌ها را خوار و ذلیل می‌سازد.^{۱۳} سروهای بلند لبنان و درختان بلوط باشان را از بین می‌برد.^{۱۴} کوههای مرتفع و تپه‌ها،^{۱۵} برجهای بلند و حصارهای رفیع را با خاک یکسان می‌کند.^{۱۶} کشتیهای بزرگ ترشیش را غرق می‌کند و مصنوعات زیبا را می‌شکند.^{۱۷-۱۸} غرور و تکبر انسان محو می‌گردد و به خود خواهی و بلند پروازی او خاتمه داده می‌شود. بتها از بین می‌روند و فقط خداوند، متعال می‌باشد.^{۱۹} وقتی خداوند برخیزد تا زمین را تکان بدهد، مردم از ترس او و هیبت حضور او در غارهای کوه و سوراخهای زمین پنهان می‌شوند.^{۲۰} مردم در آن روز بتهای طلا و نقره خود را که برای پرستش ساخته بودند، پیش موشها و شب پره‌های چرمی می‌اندازند.^{۲۱} هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را بلرزاند، مردم از هیبت جلال و جبروت او وحشت می‌کنند و در سوراخ صخره‌ها و شکافهای سنگ مخفی می‌شوند.

^{۲۲} به انسان فانی اتکاء نکنید، زیرا مثل نفّسی که می‌کشد عمر کوتاه دارد و ناچیز است.

هرج و مرج در اورشلیم و یهودا

۳ خداوند، خدای قادر مطلق بزودی همه چیز و همه کسانی را که مردم یهودا و اورشلیم به آن‌ها متکی بودند، از

۲ در روزهای آخر، کوهی که عبادتگاه خداوند بر آن قرار دارد، بلندترین و مافوق همه کوههای جهان محسوب می‌شود و تمام اقوام روی زمین به سوی آن روانه می‌گردند.^۳ آن‌ها می‌گویند: «بیائید به کوه خداوند، یعنی عبادتگاه خدای یعقوب برویم تا طریق خود را به ما نشان بدهد. اراده او را بدانیم و از آن اطاعت کنیم، زیرا هدایات از سهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر می‌شود.»^۴ خداوند به عنوان داور، دشمنی و عداوت را از بین اقوام جهان برمی‌دارد. مردم از شمشیر خود گاو آهن و از نیزه‌های خود اره می‌سازند. اقوام جهان از جنگ با یکدیگر دست می‌کشند و دیگر برای جنگ آمادگی نمی‌گیرند.^۵ ای نسل یعقوب، بیائید تا از نور خداوند که راه ما را روشن می‌سازد پیروی کنیم.

غرور و تکبر از بین می‌رود

۶ خداوند قوم برگزیده خود، نسل یعقوب را ترک کرده است، زیرا جادوگری مردم شرق و فلسطینی‌ها در همه جای کشور شان دیده می‌شود و از رسوم بیگانگان پیروی می‌کنند.^۷ سرزمین شان دارای خزانه‌های پُر از نقره و طلا، اسپها و عراده‌ها است.^۸ بت‌هایی را که به دست خود ساخته‌اند، می‌پرستند.^۹ همگی آن‌ها را سجده می‌کنند. بنابراین، ای خدا، آن‌ها را نبخش.

۱۰ مردم از ترس خداوند و از هیبت جلال او در مغاره‌ها و سوراخهای زمین پنهان می‌شوند.^{۱۱} روزی می‌رسد که

ظلم می کنند و حاکمان شان زنان اند. ای قوم برگزیده من، حاکمان تان شما را گمراه می سازند و نمی خواهند که به راه راست بروید.

خداوند قوم برگزیده خود را داوری می کند

^{۱۳} خداوند برخاسته تا قوم برگزیده خود را محاکمه و داوری کند. ^{۱۴} او موسفیدان و حاکمان قوم برگزیده خود را برای محاکمه می آورد و آن ها را محکوم ساخته می فرماید: «شما بودید که تا کستان مردم فقیر را غصب نمودید و مال و دارائی آن ها را در خانه خود انبار کردید. ^{۱۵} شما حق نداشتید که قوم برگزیده مرا پایمال کنید و به مردم مسکین و فقیر ظلم نمائید. من، خداوند، خدای قادر مطلق این را می گویم.»

^{۱۶} خداوند می فرماید: «دختران سهیون را ببینید که با چه ناز و عشوه راه می روند. با گردن فراز و چشمان شهوت بار به هر سو می نگرند. دستبندها و پایزیب های خود را به صدا می آورند، ^{۱۷} بنابران، دختران سهیون را به جزای اعمال شان می رسانم، سر شان را به مرض بی مویی مبتلا کرده و آن ها را بی ستر و بی پرده و رسوا می سازم.»

^{۱۸-۱۹} در آن روز خداوند تمام زیورات شان را از آن ها می گیرد. پایزیب ها، ماتیکه ها، طوقها، گوشواره ها، دستبندها، روبندها، ^{۲۰} کلاهها، بازوبندها، کمربندها، عطردانها، تعویذها، ^{۲۱} انگشترها، حلقه های بینی، ^{۲۲} البسه نفیس، یالانها،

آن ها می گیرد و قحطی نان و آب را در آن سرزمین می آورد. ^۲ همه جنگجویان، سپاهیان، داوران، انبیاء، فالگیران، موسفیدان، ^۳ سران نظامی، اعیان، مشاورین، صنعتگران ماهر و جادوگران حاذق از بین می روند. ^۴ خداوند جوانان نابالغ و کودکان را به عنوان حکمران برای آن ها می گمارد. ^۵ مردم یکی بر دیگری ظلم می نمایند و از همسایه خود آزار می بینند. جوانان به موسفیدان احترام نمی کنند و مردمان پست علیه اشخاص شریف بر می خیزند.

^۶ زمانی می رسد که اعضای یک خاندان یک نفر را از بین خود انتخاب کرده می گویند: «تو اقلأ چیزی برای پوشیدن داری، پس بیا و در این دوران مصیبت رهبر ما باش.» ^۷ اما او جواب می دهد: «من نمی خواهم رهبر شما شوم، زیرا من در خانه خود نه خوراک دارم و نه پوشاک. نی، مرا رهبر خود نسازید.»

^۸ بلی، اورشلیم خراب می شود و یهودا سقوط می کند، زیرا کلام و عمل آن ها برضد خداوند بوده به حضور خود خدا اهانت می کنند. ^۹ چهره شان باطن آن ها را نشان می دهد. آن ها مثل مردم سدوم آشکارا گناه می کنند. بدا بحال شان، زیرا بخاطر کارهای زشتی که مرتکب شدند، مصیبت را بر سر خود آوردند. ^{۱۰} به مردم بیگناه بگوئید: «خوشا بحال تان که ثمر کار و زحمت خود را می خورید.» ^{۱۱} به گناهکاران بگوئید: «افسوس بحال شما، چرا که به سزای اعمال زشت خود می رسید.» ^{۱۲} کودکان بر قوم برگزیده من

و نور آتش فروزان می پوشاند و با سایهٔ جلال خود آن‌ها را محافظت می‌کند. ۶ در گرمای روز سایبان آن‌ها و در باران و طوفان پناهگاه شان می‌باشد.

سرود تاکستان

۵ سرودی را که در بارهٔ معشوق خود و تاکستان محبوبش می‌سرایم بشنوید:

معشوق من تاکستانی بر تپهٔ سرسبزی داشت. ۲ زمینش را کند، آنرا از سنگها پاک کرد و بهترین تاکها را در آن نشاند. برجی در وسط آن بنا کرد و خمره‌ای هم در آنجا قرار داد. بعد منتظر انگور نشست، اما تاکستان انگور بد بار آورد.

۳ حالا محبوب من می‌گوید: «شما ای ساکنین اورشلیم و یهودا، بین من و تاکستانم قضاوت کنید. ۴ چه نبود که برای تاکستان خود نکردم، اما بجای انگوری که انتظار داشتم، انگور بد برایم بار آورد. ۵ اکنون می‌دانم که با آن تاکستان چه کار کنم. دیوارهایش را بر می‌دارم تا چراگاه حیوانات شود و در زیر پای آن‌ها لگدمال گردد. ۶ آنرا به خرابه تبدیل کرده دیگر تاک بُری نمی‌کنم و زمینش را نمی‌کنم. می‌گذارمش تا گیاه هرزه در آن برآید. همچنین به ابرها فرمان می‌دهم که دیگر بر آن باران نباراند.»

۷ تاکستان خداوند قادر مطلق، قوم اسرائیل است و مردم یهودا نهالهائی اند که خداوند با خوشنودی زیاد در تاکستان خود کاشت، ولی آن‌ها برخلاف انتظار او بجای انصاف، خونریزی کردند و

شالها، دستکولها، ۲۳ آئینه‌ها، دستمالهای نفیس کتانی و چادرهای شان از دست می‌روند. ۲۴ بعوض بوی خوش عطر، بوی بد و تعفن از آن‌ها به مشام می‌رسد و بجای کمر بند، ریسمان به کمر می‌بندند. موهای پُریشت و بافتگی آن‌ها می‌ریزند و سرشان طاس می‌شود و زیبایی شان به رسوائی مبدل می‌گردد. بعوض البسهٔ زیبا و نفیس لباس ماتم می‌پوشند.

۲۵ مردان و جنگ‌آوران شان در میدان جنگ با شمشیر کشته می‌شوند. ۲۶ از دروازه‌های شهر صدای شیون و ماتم به گوش می‌رسد و خود شهر در عزای آن‌ها ویران و متروک می‌شود.

۴ زمانی می‌رسد که هفت زن دامن یک مرد را می‌گیرند و می‌گویند: «خود ما لباس و خوراک خود را تهیه می‌کنیم، تنها می‌خواهیم که تو شوهر ما باشی تا از شرم و طعنهٔ بی‌شوهری رهائی یابیم.»

شکوه آئینهٔ اورشلیم

۲ در آن روز شاخهٔ خداوند زیبا و پُر شکوه می‌شود و محصول زمین باعث افتخار جلال بازماندگان مردم اسرائیل می‌گردد. ۳ کسانی که در سهیون باقی مانده و در اورشلیم نجات یافته‌اند، مقدس شمرده می‌شوند. ۴ خداوند قوم اسرائیل را داوری کرده دختران سهیون را پاک می‌سازد و گناه اورشلیم و لکهٔ خونی را که در آن ریخته شده است می‌شوید. ۵ بعد خداوند، سهیون و ساکنین آنرا در ظرف روز با ابر و در دوران شب با دود

۱۸ افسوس بحال کسانی که قادر نیستند خود را از قید گناه برهاند^{۱۹} و می گویند: «خداوند زود شود و هر چه می خواهد بکند تا ما ببینیم. خدای قدوس اسرائیل نقشه خود را عملی کند تا ما بدانیم که منظورش چیست؟»^{۲۰} وای بحال شما که خوب را بد و بد را خوب، روشنی را تاریکی و تاریکی را روشنی و شیرین را تلخ و تلخ را شیرین می دانید.^{۲۱} بدا بحال شما که خود را عاقل می پندارید و خود را دانا نشان می دهید.^{۲۲} وای بحال تان که در شرابخوری ماهرید و طرز مخلوط کردن آترا می دانید.^{۲۳} مردم رشوت خور را بیگناه می شمارید و حق اشخاص نیک را تلف می کنید.

تهاجم بیگانگان پیشگوئی می شود

۲۴ همانطوریکه شعله آتش کاه و علف خشک را می سوزاند، ریشه های این مردم هم گنده می شوند و شگوفه های شان در خاک می ریزند، زیرا احکام خداوند قادر مطلق را رد کرده و کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده اند.^{۲۵} بنابراین، خداوند بر قوم برگزیده خود خشمگین است و دست خود را برای مجازات آن ها باز کرده است. کوهها می لرزند و اجساد مردم مانند کثافت در جاده ها افکنده می شوند، ولی بازهم خشم و غضب خدا پایان نمی یابد و از مجازات آن ها دست نمی کشد.

۲۶-۲۷ خداوند اقوام کشورهای دوردست را فرا می خواند و به مردم سراسر روی زمین اعلام می کند که بیایند و آن ها

بعوض عدالت، ظلم و ستم را رواج دادند و مردم را به فریاد آوردند.

گناه مردم یهودا

۸ بدا بحال شما که همیشه خانه و زمین می خرید و به آنچه که دارید می افزائید تا جایی برای دیگران باقی نماند و شما در این سرزمین به تنهایی زندگی کنید.^۹ من بگوش خود شنیدم که خداوند قادر مطلق فرمود: «خانه های مجلل و قشنگ خراب می شوند و از صاحبان شان خالی می مانند.»^{۱۰} از ده جریب زمین یک بُشکه شراب هم به دست نمی آید و ده سیر تخم حتی یک سیر غله هم بار نمی آورد.»

۱۱ وای بحال شما که صبح وقت بر می خیزید تا به باده نوشی شروع کنید و تا نیمه های شب به عیش و نوش می پردازید.^{۱۲} محفل جشن خود را با نغمه چنگ و رباب و دایره و بساط شراب گرم می کنید، ولی به کارهای خدا توجه ندارید.^{۱۳} بنابراین، قوم من بخاطر نادانی شان به دیار بیگانگان تبعید می شوند. بزرگان و اعیان شان از گرسنگی و سایر مردم از تشنگی می میرند.^{۱۴} دنیای مردگان با حرص و اشتهای زیاد دهان خود را باز کرده است تا مردم اورشلیم را همراه با بزرگان و اعیان و همه مردم که به آن دلخوش بودند، به کام خود فروببرد.^{۱۵} مردمان مغرور خوار و ذلیل می شوند،^{۱۶} اما چون خداوند قادر مطلق، عادل و مقدس است، همراه مردم با نیکوئی و از روی انصاف رفتار می کند.^{۱۷} خرابه های شهر چراگاه گوسفند، بز و گاو می شوند و حیوانات در آن ها می چرند.

می‌کنم. اما چشمان من پادشاه را که خداوند قادر مطلق است دیده‌اند!»^۶ بعد یکی از آن جانوران بسوی من پرواز کرد و با انبوری که در دست داشت، یک زغال افروخته را از قربانگاه برداشت^۷ و با آن دهان مرا لمس کرد و گفت: «چون این زغال افروخته لبه‌ایت را لمس کرد خطاهایت بخشیده شد و از گناه پاک شدی.»^۸ آنگاه صدای خداوند را شنیدم که فرمود: «چه کسی را بفرستم؟ کیست که پیام ما را به مردم برساند؟» من جواب دادم: «من حاضرم، مرا بفرست!»^۹ خداوند فرمود: «برو این پیام را به مردم برسان: «شما هر قدر بیشتر بشنوید، کمتر می‌فهمید و هر قدر زیادت‌ر ببینید، کمتر درک می‌کنید.»^{۱۰} ذهن این مردم را کُند ساز؛ گوشه‌های شان را سنگین کن و چشمه‌های شان را ببند، مبادا با چشمان خود ببینند، با گوشه‌های خود بشنوند و با دماغ خود بفهمند و بسوی من برگردند و شفا یابند.»^{۱۱} من گفتم: «خداوندا، تا چه وقت؟» او فرمود: «تا زمانی که شهرهای شان ویران و از سکنه خالی شوند و خانه‌های مردم و سرزمین شان بکلی خراب گردد.»^{۱۲} من آن‌ها را به کشورهای دور دست می‌فرستم و سرزمین شان را از مردم خالی و متروک می‌سازم. حتی اگر یک دهم آن‌ها باقی بمانند، آن عده هم در آتش تلف می‌شوند. این مردم مانند بلوط و چناراند که چون قطع شود، کُنده اش باقی می‌ماند و دوباره نمو می‌کند.» (کُنده از آغاز نو قوم برگزیده خدا نمایندگی می‌کند.)

بدون آنکه در راه خسته شوند و یا پای شان بلغزد، بی‌درنگ و فوراً به اورشلیم می‌رسند.^{۲۸} تیر شان تیز و درکمان آماده است. سُم اسپه‌ای شان مانند سنگ خارا سخت است و ارابه‌های عراده‌های شان مثل تُن‌دباد تیزاند.^{۲۹} مانند شیر ژیان می‌غرند و بر سر شکار فرود می‌آیند و آنرا با خود به جائی می‌برند که امکان رهایی برایش نمی‌باشد.^{۳۰} در آن روز، آن مردم مثل بحر خروشان بر سر آن‌ها می‌غرند، سراسر این سرزمین را تاریکی و مصیبت فرا می‌گیرد و روشنی آسمان در پس پرده غلیظ ابر محو می‌شود.

خداوند اشعیا را برای رسالت فرامی‌خواند

۶ در همان سالی که عزیزی پادشاه وفات کرد، خداوند را دیدم که بر یک تخت عالی و با شکوه نشسته و دامن قبای او عبادتگاه او را پُر کرده بود.^۲ بالای سر او جانورانی ایستاده بودند و هر کدام شش بال داشت. با دو بال روی خود را می‌پوشانید، با دو بال پاهای خود را و با دو بال دیگر پرواز می‌کرد.^۳ آن‌ها به نوبت سرود می‌خواندند و به یکدیگر می‌گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند قادر مطلق! جلال او تمام روی زمین را فرا گرفته است.»^۴ آواز سرود آن‌ها اساس عبادتگاه را به لرزه آورد و عبادتگاه از دود پُر شد.^۵ آنگاه من گفتم: «وا بحال من که هلاک شدم، زیرا شخص ناپاک هستم و در بین مردمی که لبهای ناپاک دارند زندگی

پیام خداوند به آحاز پادشاه

در دوران آحاز (پسر یوتام و نواسهٔ عزیبا) که پادشاه یهودا بود، رزین پادشاه سوریه و فقع (پسر رملیا) پادشاه اسرائیل به اورشلیم حمله کردند، اما نتوانستند آنرا فتح کنند.^۲ وقتی خبر به پادشاه یهودا رسید که لشکر سوریه به اتفاق اردوی اسرائیل به جنگ یهودا آمده اند، دل پادشاه و مردم او مثل درختان جنگل که در اثر باد می لرزند به لرزه درآمد.

آنگاه خداوند به اشعیا فرمود: «تو با پسر ت شاریاشوب به ملاقات آحاز برو. او را در جادهٔ رختشویها، در انتهای کاریز حوض بلائی می یابی.^۴ به او بگو آماده و آرام باشد، دل قوی دارد و نترسد، زیرا آتش خشم رزین و فقع مثل دودی است که از شعلهٔ دو مشعل بر می خیزد.^۵ سوریه و اسرائیل همدست شده و علیه یهودا شورش کرده اند^۶ و تصمیم گرفته اند که به جنگ یهودا بروند. اورشلیم را محاصره و تسخیر کنند و پسر تبئیل را پادشاه آنجا سازند.

^۷ اما من، خداوند می گویم که این کار عملی نمی شود و صورت نمی گیرد. چرا؟ آیا سوریه قویتر از پایتخت خود، دمشق نیست و دمشق زور رزین پادشاه را ندارد؟ پادشاهی اسرائیل بعد از شصت و پنج سال سقوط می کند.^۹ همچنین اسرائیل نیرومندتر از پایتختش سامره نیست و سامره قدرت فقع پادشاه را ندارد. اگر ایمان نداشته باشید دوام نخواهید کرد.»

^{۱۰} اسپس خداوند پیام دیگری برای آحاز فرستاد و گفت: ^{۱۱} «از خداوند، خدایت علامتی بخواه، خواه از اعماق زمین باشد یا از بالاترین آسمان ها.» ^{۱۲} آحاز گفت: «من به علامت ضرورت ندارم و نمی خواهم خداوند را امتحان کنم.» ^{۱۳} در جواب این حرف او اشعیا گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا کافی نیست که مردم را از خود بیزار کردید و حالا می خواهید خدا را هم از خود بیزار کنید؟^{۱۴} پس در این صورت خداوند خودش علامتی به شما می دهد و آن اینست که باکره ای حامله شده پسری دنیا می آورد و او را عمانوئیل (یعنی خدا با ما است) می نامد.^{۱۵-۱۶} پیش از آنکه خوب و بد را از هم تشخیص بدهد، مسکه و شیر فراوان می شوند و کشورهای این دو پادشاه که شما اینقدر از او می ترسید متروک می گردند.^{۱۷} خداوند بر سر شما و مردم و خاندان پدرتان چنان بلائی را می آورد که از زمانی که سلطنت اسرائیل از یهودا جدا شد، تا حال نظیرش دیده نشده باشد.

^{۱۸} روزی می رسد که بفرمان خداوند لشکر مصری از دورترین سواحل دریای نیل مثل مگس بر شما هجوم می آورد و به عساکر آشوری امر می کند که مانند زنبور بر شما حمله نمایند.^{۱۹} آن ها می آیند و در وادیها، مغاره ها، در بین بوته های خاردار و چراگاهها جاگزین می شوند.^{۲۰} در آن روز، خداوند پادشاه آشور را از آن طرف دریای فرات می فرستد و او شما را خوار و رسوا می سازد.^{۲۱} در آن

پسر رملیا خوش هستند،^{۷-۸} بنابراین، من پادشاه آشور را با تمام قوای او برای حمله به اینجا می فرستم و آن ها مانند دریای فرات که لبریز می شود و طغیان می کند، بر یهودا هجوم می آورند و سراسر آن سرزمین را پُر می کنند.» خدا با ما است! بالهای پهن او از کشور حمایت می نماید.

^۹ ای مردمان، یکجا جمع شوید و بترسید. شما ای کشورهای دوردست، با ترس آماده باشید. آماده باشید و بترسید. ^{۱۰} با هم مشوره کنید و تصمیم بگیرید، اما بدانید که موفق نمی شوید. هرچه می خواهید بگوئید، ولی فایده ندارد، زیرا که خدا با ما است.


^{۱۱} خداوند به تأکید امر کرد به راهی که مردم در پیش گرفته اند نروم و فرمود: ^{۱۲} «در نقشه و دسیسهٔ مردم شرکت نکنید و از چیزی که آن ها می ترسند شما نباید بترسید. ^{۱۳} بخاطر داشته باشید که من، خداوند قادر مطلق، خدای مقدس هستم و شما باید از من بترسید و وحشت کنید. ^{۱۴} من پناهگاه هستم، اما برای مردم یهودا و اسرائیل سنگ مُصادم می باشم که وقتی بر آن پا نهند می لغزند و دامی هستم برای گرفتاری ساکنین اورشلیم. ^{۱۵} بسیاری از آن ها لغزش می خورند، می افتند، پایمال می گردند و بعضی در دام افتاده گرفتار می شوند.»

شاگردان اشعیا

^{۱۶} ای شاگردان من، طریقی را که خداوند به من نشان داده است، حفظ کنید.

روز هیچ کسی اضافه تر از یک گاو و دو گوسفند نمی داشته باشد. ^{۲۲} با اینهم شیری که به دست می آورد خیلی فراوان خواهد بود. آن عدهٔ کمی از کسانی که زنده مانده اند مسکه و عسل فراوان می خورند. ^{۲۳} در آن روز تاکستان های آباد و پُرثمر به زمینهای خشک و خارزار تبدیل می شوند. ^{۲۴} مردم با تیر و کمان به آنجا می روند، زیرا تمام آن کشور یک زمین بائر و پر از خار می شود. ^{۲۵} در دامنه های کوهها که زمانی سرسبز و شاداب بودند خار و خس می روید و همه پایمال گاو و گوسفند می گردند.»

پسر اشعیا، علامت تسخیر آشوریان

خداوند به من فرمود: «یک  لوحهٔ بزرگ را بگیر و بر آن بنویس: «مهیر شلال حاش بز.» (عجله کنید، مال تان تاراج می شود.) ^۲ من اوریای کاهن و زکریای پسر یبَرکیا را که اشخاص صادق هستند فراخواندم که هنگام نوشتن حاضر باشند و شهادت بدهند که من آنرا نوشته ام. ^۳ من با همسر خود که چون زن نبی بود، همبستر شدم و او حامله شد. پس از چندی پسری بدنیا آورد و خداوند فرمود که او را «مهیر شلال حاش بز» بنامم. ^۴ پیش از آنکه آن کودک بتواند «پدر» و «مادر» بگوید، پادشاه آشور به دمشق و سامره حمله کرده مال و دارائی آن ها را تاراج می کنند.»

^۵ بار دیگر خداوند به من فرمود: ^۶ «چون این مردم آب های شیلوه را که به آرامی جاری است خوار شمردند و از رزین و

۲ قومی که در تاریکی راه می رفتند،
 نور عظیمی را می بینند و بر
 کسانی که در سرزمین تاریک
 بسر می بردند، روشنی می تابد.
 ۳ خداوندا، تو به خوشی قوم افزودی
 و به آن ها سُزور و شادمانی
 بخشیدی. آن ها مثل کسانی که
 محصول خود را درو می کنند و
 مانند آنهایی که غنایم را بین خود
 تقسیم می نمایند، در حضور تو
 سرمست خوشی هستند.

۴ زیرا یوغ را از گردن و بار را از
 دوش شان برداشتی و مثلیکه در
 گذشته میان را شکست دادی،
 تجاوزگران را هم مغلوب کردی.
 ۵ تمام سلاح و البسه جنگجویان
 به خون آغشته می شوند و در
 آتش می سوزند.

۶ زیرا فرزندی برای ما متولد شده و
 پسری برای ما بخشیده شده
 است. به او قدرت و اختیار
 داده شده است. نام او «مشاور
 عجیب»، «خدای قادر»، «پدر
 جاودانی» و «سلطان سلامتی»
 می باشد.

۷ بر تخت سلطنت داود می نشیند.
 قدرت و اختیار او روزافزون
 بوده تا ابد پادشاهی می کند.
 پایه سلطنتش بر عدل و انصاف
 استوار بوده و پادشاهی سلامتی
 او انتهائی نخواهد داشت.
 رضای خداوند قادر مطلق چنین است
 و همین کار را انجام می دهد.

۱۷ گرچه خداوند، خود را از قوم یعقوب
 پنهان کرده است، اما من به خداوند
 توکل می کنم و به او امید دارم. ۱۸ من و
 فرزندانم که خداوند به من داده است، از
 طرف خداوند قادر مطلق که جایگاهش
 در کوه سهیون است، برای قوم اسرائیل
 علامت و نشانه می باشیم.

۱۹ مردم به شما می گویند که با فالبینان
 و جادوگران که ورد می خوانند، مشوره
 کنید و می پرسند: «آیا مردم از خدایان
 خود مشوره نخواهند؟ مردم باید از ارواح
 بخاطر زنده ها مشورت و راهنمایی
 بطلبند.» ۲۰ به کلام و احکام خدا توجه
 کنید. اگر موافق این کلام حرف نزنند،
 پس برای شان روشنایی نیست.

۲۱ مردم آواره و سرگردان می شوند و در
 ناامیدی، گرسنگی و تشنگی بسر می برند.
 سپس وقتیکه گرسنه شوند، از روی خشم،
 پادشاه و خدای خود را نفرین می کنند
 و به آسمان می نگرند، ۲۲ به زمین نگاه
 می کنند، اما فقط سختی و تاریکی و
 پریشانی را می بینند و به سوی تاریکی
 مطلق رانده می شوند.

سلطنت عادلانه پادشاه آینده

۹ اما برای کسانی که در سختی و
 تنگی هستند، این تاریکی همیشه
 باقی نمی ماند. خدا در گذشته قبایل
 زبولون و نفتالی را خوار و ذلیل ساخته
 بود، اما در آینده به همین سرزمین از بحر
 مدیترانه تا آن طرف دریای اُردن و حتی
 تا خود جلیل که بیگانگان در آن زندگی
 می کنند، جلال و شکوه می آورد.

آشور را به مرض کشنده مبتلا می سازد و آتشی را روشن کرده آن ها را به تدریج از بین می برد.^{۱۷} نور اسرائیل به آتش سوزان تبدیل می شود و با شعله غضب قدوس اسرائیل همه چیز را در یک روز مانند خس و خار می سوزاند.^{۱۸} جنگلهای سرسبز و زمینهای حاصلخیز شان را نابود می کند و مانند یک بیمار جسم و روح آن ها تباہ می شوند.^{۱۹} درختان جنگل آنقدر کم می شوند که حتی یک طفل می تواند آن ها را بشمارد.

بازماندگان توبه گار اسرائیل

^{۲۰} در آن روز کسانی که در اسرائیل باقی مانده اند و نجات یافتگان خاندان یعقوب، دیگر به کشوری که بر آن ها ظلم کرده بود اتکاء نمی کنند، بلکه تکیه گاه شان خداوند بوده با وفاداری بر قدوس اسرائیل توکل می نمایند.^{۲۱} آن ها بسوی خدای قادر مطلق بر می گردند.^{۲۲} هرچند قوم اسرائیل مثل ریگ دریا بشمار باشد، تنها عدۀ کمی از آن ها باقی مانده و به وطن خود بازگشت می کنند، زیرا نابودی و مجازات عادلانه ای را که سزاوارند در انتظار شان می باشد.^{۲۳} خداوند، خدای قادر مطلق طوریکه مقدر فرموده است تمام زمین را ویران می کند.

^{۲۴} خداوند، خدای قادر مطلق می فرماید: «ای قوم برگزیده من که در سهیون سکونت می کنید، از آشوریان که اگر مثل مصریان بر شما ظلم کنند، نترسید،^{۲۵} زیرا پس از مدتی خشم من که برای نابودی شما افروخته شده بود فرومی

آنهائی که مورد خشم من قرار گرفته اند، می فرستم تا اموال شان را غارت کنند و خود شان را مانند گِل و لای به زیر پاهای خود لگدمال نمایند.»^{۱۷} اما پادشاه آشور نقشه ظالمانه دیگری در سر می داشته باشد و می خواهد اقوام زیادی را نابود کند. می گوید: «هر کدام از قوماندان های من یک پادشاه است.^۹ شهرهای کرکمیش، کلنو، حمات و آرفاد را فتح کردم سامره و دمشق هم مغلوب شدند.^{۱۰} کشورهای را که بیشتر از اورشلیم و سامره بت داشتند، تسخیر نمودم.^{۱۱} من همانطوریکه سامره را با تمام بتهایش از بین بردم، اورشلیم را هم با بتهایش نابود می کنم.»

^{۱۲} بعد از آنکه خداوند کارهای خود را در کوه سهیون و اورشلیم تمام کرد، آنگاه به مجازات پادشاه مغرور و خود خواه آشور می پردازد.^{۱۳} زیرا پادشاه آشور لاف می زند و می گوید: «من با زور بازو و دانش و حکمت خود در جنگها پیروز شدم. سرحدات کشورها را برداشتم، خزانه های شان را تاراج کردم و پادشاهان شان را سرکوب نمودم.^{۱۴} کشورهای جهان برای من مانند آشیانه پرنندگان بودند و مثلیکه مردم تخمها را از آشیانه جمع می کنند، من خزانه های شان را خالی کردم. هیچ کسی جرأت نکرد بالی تکان بدهد یا دهان باز کند و حرفی بزند.»

^{۱۵} اما خداوند می فرماید: «آیا قدرت تبر از چوب شکن بیشتر است؟ آیا اره خود را دانتر از نجار می داند؟ انسان عصا را بلند می کند نه عصا انسان را.»^{۱۶} بنابراین، خداوند قادر مطلق جنگجویان

روح معرفت و ترس از خداوند است، بر او قرار می‌گیرد.
 ۳ تمام خوشی او ترس و اطاعت از خداوند می‌باشد. او مطابق آنچه که چشمش می‌بیند و گوشش می‌شنود داوری نمی‌کند.
 ۴ بلکه بر اساس عدالت به داد مردمان فقیر و حلیم می‌رسد و اشخاص شریر را که بر آن‌ها ظلم می‌کنند، جزا می‌دهد^۵ و با انصاف و راستی حکومت می‌نماید.
 ۶ در دوران حکومت او گرگ با بره زندگی می‌کند، پلنگ در کنار بزغاله می‌خوابد، گوساله با شیر قدم می‌زند و طفل کوچکی آن‌ها را می‌راند.
 ۷ گاو و خرس یکجا می‌چرند، چوپه‌های شان در کنار هم می‌خوابند و شیر مثل گاو علف می‌خورد.
 ۸ طفل شیرخوار در غار مار بازی می‌کند، طفلی که از شیر جدا شده باشد دست خود را در لانهٔ اژدها می‌برد.
 ۹ در کوه مقدس خدا به هیچ‌کسی ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد، زیرا همان طوریکه بحر از آب پُر است، روی زمین هم پُر از معرفت خداوند می‌شود.

بازگشت باقیمانندگان اسرائیل و یهودا

۱۰ روزی می‌آید که پادشاه نو ظهوری از خاندان یسی عَلمی برای تمام قوم‌ها

نشینند و آن‌ها مورد قهر و غضب من قرار می‌گیرند.^{۲۶} من، خداوند قادر مطلق، طوریکه مدیان را در کنار صخرهٔ غراب جزا دادم، آن‌ها را هم مجازات می‌کنم.
 ۲۷ در آن روز بار مصیبت را از دوش تان و یوغ اسارت را از گردن تان بر می‌دارم.»
 ۲۸ لشکر دشمن به شهرعیات داخل شدند و از مجرون عبور نموده تجهیزات و لوازم خود را در یکماش گذاشتند.
 ۲۹ از گذرگاه گذشتند و شب را در جبعه بسر بردند. مردم شهر رامه در ترس و هراس اند و اهالی جبعه، شهر شائول، فرار کردند.^{۳۰} ای مردم جلیم، فریاد برآرید! ای باشندگان لیشه و ای اهالی مسکین عناتوت بشنوید!^{۳۱} مردم مدمینه فراری شدند و ساکنین جیسیم از ترس جان گریختند.^{۳۲} در همین روز دشمنان در نوب توقف می‌کنند. آن‌ها مشت خود را گره کرده بسوی اورشلیم که بر کوه سهیون قرار دارد، تکان می‌دهند.

۳۳-۳۴ اما خداوند قادر مطلق، مثلیکه چوب شکن شاخه‌های درختان بزرگ و بلند لبنان را قطع می‌کند و بر زمین می‌ریزد، آن‌ها را هم با مغرورترین کسان شان با یک ضربه ریشه کن می‌کند و خوار و ذلیل می‌سازد.

شاخه‌ای از خاندان یسی

شاخه‌ای از تنهٔ درخت خانوادهٔ یسی جوانه می‌زند و از ریشهٔ آن نهالی نمو می‌کند.

۲ روح خداوند که روح حکمت و دانش، روح مشورت و قدرت و

نجات بخشای من است. به او توکل می‌کنم و دیگر نمی‌ترسم. خداوند به من نیرو و قدرت می‌بخشد و نجاتم می‌دهد.^۳ همانطوریکه آب صاف و تازه به انسان سُروور و نشاط می‌بخشد، قوم برگزیدهٔ او هم وقتیکه نجات می‌یابند خوشی می‌کنند.»^۴ در آن روز می‌سرایند:

«از خداوند سپاسگزار باشید و نام او را تجلیل کنید. کارهای او را برای مردم جهان اعلام نمائید و بگوئید که نام او متعال است.^۵ سرود حمد خداوند را بسرائید، زیرا کارهای باشکوهی انجام داده است. بگذارید تمام مردم روی زمین بدانند.^۶ ای ساکنین سهیون، با صدای بلند فریاد برآورید و سرود خوشی را سردهید، زیرا خدای با عظمت و مقدس اسرائیل در بین قوم برگزیدهٔ خود حضور دارد.»

سقوط بابل

این پیامی است راجع به بابل که از جانب خدا برای اشعیا، پسر آموص رسید.

^۲ بر یک تپهٔ خشک بیرق جنگ را برافزاید. به سپاهیان اشاره کنید که به دروازه‌های اشراف بابل حمله ببرند.^۳ خداوند خودش سپاه مقدس و شجاع و فداکار خود را مأمور کرده است تا کسانی را که مورد غضب او قرار گرفته‌اند جزا

خواهد بود. مردم به شهر پُرشکوه او جمع می‌شوند و او را تجلیل می‌کنند.^{۱۱} در آن روز خداوند بار دیگر دست خود را دراز می‌کند و باقیماندهٔ قوم برگزیدهٔ خود را از کشورهای آشور، مصر، سودان، حبشه، عیلام، بابل، شِنعار، حمات و سواحل و جزیره‌ها باز می‌آورد.^{۱۲} او علّمی را در بین قوم‌ها برمی‌افزاید و پراکنده‌شدگان اسرائیل و یهودا را از هر گوشه و کنار روی زمین جمع می‌کند.^{۱۳} کینه و دشمنی که بین اسرائیل و یهودا بود از بین می‌رود و جنگ و خصومت بین آندو وجود نمی‌داشته باشد،^{۱۴} بلکه هر دو متفق شده بر فلسطینی‌ها که در غرب هستند حمله می‌برند، مال و دارائی مردمانی را که در شرق زندگی می‌کنند به تاراج می‌برند، مردم ادوم و موآب را مغلوب می‌کنند و عمونیان را مُطیع خود می‌سازند.^{۱۵} خداوند خلیج دریای مصر را خشک می‌سازد و دست خود را بر دریای فرات دراز کرده با باد سوزان آنرا به هفت جویبار تقسیم می‌کند.^{۱۶} برای بازماندگان قوم او در آشور شاهراهی خواهند بود تا آن‌ها مثل اجداد خود که از مصر خارج شدند، به وطن خود برگردند.

سرود حمد و سپاسگزاری

در آن روز مردم این سرود را می‌خوانند:

«خداوندا، از تو شکرگزارم، زیرا بر من خشمگین بودی، ولی دیگر قهر نیستی، بلکه مرا تسلی می‌دهی.^۲ خداوند به یقین

۱۳

۱۲

و گوسفندانی که پراکنده شده باشند، می‌گریزند و به وطن خود برمی‌گردند.^{۱۵} هر کسی که دیده شود و گرفتار گردد با شمشیر بقتل می‌رسد.^{۱۶} کودکان آن‌ها در برابر چشمان شان بر زمین کوبیده می‌شوند. خانه‌های شان غارت و زنان شان بی‌عفت می‌گردند.

^{۱۷} من مادی‌ها را که به کشتن مردم زیادتر از نقره و طلا علاقه دارند، علیه آن‌ها می‌شورانم.^{۱۸} با تیر و کمان خود جوانان شان را به خاک می‌افکنند و حتی بر نوزادان و کودکان شان هم رحم نمی‌کنند.^{۱۹} خداوند بابل را که مجلترین کشورهای دنیا و زینت فخر کلدانیان است، مثل سدوم و عموره با خاک برابر می‌کند.^{۲۰} از سکنه خالی می‌شود و تا سالهای زیادی کسی در آن سکونت نمی‌کند. حتی عربهای کوچی هم در آنجا خیمه نمی‌زنند و چوپانها گله خود را نمی‌چرانند،^{۲۱} بلکه حیوانات وحشی در آنجا زندگی می‌کنند، خانه‌های شان لانه بومها و شترمرغها می‌شود و بزهای وحشی در آن جست و خیز می‌زنند.^{۲۲} گرگها و شغالها از برجهای قصرهای زیبای شان قوله می‌کشند. زمان نابودی بابل نزدیک و عمر آن کوتاه است.»

بازگشت اسرائیل از تبعید

خداوند بر قوم اسرائیل مهربان می‌شود و آن‌ها را دوباره برمی‌گیرند و به وطن شان باز می‌گرداند. بیگانگان هم با آن‌ها در آن سرزمین زندگی می‌کنند.^۲ بسیاری از کشورها در

بدهند.^۴ به صدائی که از کوهها می‌آید، گوش بدهید. این صدا، صدای گروه بزرگ مردم و آواز اقوام و ممالک می‌باشد که یکجا جمع می‌شوند. خداوند قادر مطلق لشکر خود را برای جنگ آماده می‌کند.^۵ آن‌ها از کشورهای دوردست و از آخرین نقطه زمین آمده‌اند تا با سلاح غضب خداوند تمام روی زمین را ویران کنند.

^۶ شیون و ناله کنید، زیرا روز خداوند نزدیک است و آن روزی است که قادر متعال همه را هلاک می‌کند.^۷ دستهای همگی سست می‌شوند و دلهای مردم آب می‌گردند.^۸ همه به وحشت می‌افتند و مثل زنی که به درد زایمان مبتلا باشد، درد می‌کشند. به یکدیگر می‌بینند و از دیدن روی شرمنده یکدیگر حیرت می‌کنند.^۹ روز وحشتناک خشم و غضب خداوند فرا می‌رسد، زمین را خراب و گناهکاران را از روی آن محو می‌کند.^{۱۰} ستارگان آسمان و منظومه‌های آن نور نخواهند داشت. آفتاب هنگام طلوع تاریک می‌شود و مهتاب روشنایی نخواهد داشت.

^{۱۱} خداوند می‌فرماید: «من جهان را بخاطر بدی‌هایش جزا می‌دهم و بدکاران را به سبب خطاهای شان مجازات می‌کنم. به غرور و تکبر مردم خاتمه می‌دهم و اشخاص ظالم را خوار و ذلیل می‌سازم.^{۱۲} مردم را از زر خالص و انسان را از طلای اوفیر کمیاب‌تر می‌کنم.^{۱۳} در آن روز از شدت خشم من آسمان‌ها به لرزه می‌آیند، زمین از جای خود تکان می‌خورد.^{۱۴} بیگانگانی که در بابل زندگی می‌کنند، مانند آهوان رمیده

جهنم رفته است و آواز چنگ تو دیگر به گوش نمی رسد. حالا کرهها تشک و مورچه ها لحاف تو است.»

۱۲ ای ستاره درخشان صبح، چطور از آسمان افتادی! تو که بر اقوام مقتدر جهان پیروز بودی، چگونه سقوط کردی! ۱۳ در دلت می گفتی: «من به آسمان بالا می روم و تخت شاهی خود را بالای ستارگان خدا برقرار می سازم و بر فراز کوهی در شمال که جای اجتماع خدایان است می نشینم. ۱۴ بالای ابرها می روم و مثل خدای قادر مطلق می شوم.» ۱۵ اما بر عکس، تو در قعر زمین که دنیای مردگان است سرنگون شدی.

۱۶ مردگان وقتی ترا ببینند حیران می شوند، در فکر فرومی روند و می پرسند: «آیا این مرد همان کسی نیست که زمین را تکان می داد و پادشاهان جهان از ترس او می لرزیدند؟ ۱۷ آیا او نبود که دنیا را به بیابان تبدیل کرد و شهرها را با خاک یکسان ساخت؟ اسیران را آزاد نمی کرد و اجازه نمی داد که به خانه های خود بروند.» ۱۸ پادشاهان جهان در مقبره های مجلل آرمیده اند، ۱۹ اما تو از قبرت بیرون افکنده می شوی و جنازه ات مانند شاخه پوسیده می گنجد، با اجساد کشته شدگان جنگ پوشیده شده در گودالهای سنگی انداخته می شود و پایمال می گردد. ۲۰ چون تو کشورت را ویران کردی و قوم خود را کشتی، بنابراین، نسلی از تو باقی نمی ماند و مردم از فامیل شریان هیچ کسی را بیاد نمی آورند. ۲۱ پسرانت بخاطر گناهان اجدادشان کشته

بازگشت قوم اسرائیل به آن ها کمک می کنند. بنی اسرائیل در آن سرزمینی که خداوند به آن ها داده است زن و مرد اقوام دیگر را به غلامی می گیرند و کسانی که قوم اسرائیل را به اسارت برده بودند، خودشان اسیر آن ها می شوند. و اقوامی که بر مردم اسرائیل با زور و جبر حکومت می کردند، خود آن ها فرمانبردارشان می گردند.

سقوط سلطنت بابل

۳ وقتی خداوند قوم خود را از درد و رنج و روزگار سخت غلامی آسوده کند، ۴ آنوقت آن ها به طعنه به پادشاه بابل می گویند:

«ای پادشاه ظالم بابل، بالاخره نابود شدی و جور و ستم تو به پایان رسید. ۵ خداوند به قدرت تو خاتمه داد و از تخت سلطنت سرنگونت کرد. ۶ تو با خشم و غضب همیشه به مردم آزار می رساندی و با ظلم و ستم بر آن ها حکومت می کردی. ۷ حالا همه مردم روی زمین آسوده و آرام شده اند و از خوشی سرود می خوانند. ۸ درختان صنوبر و سروهای لبنان بخاطر سقوط تو شادمانی می کنند و می گویند: «چون تو سقوط کرده ای، دیگر کسی نیست که ما را قطع کند.»

۹ دنیای مردگان برای پذیرائی تو آماده است. ارواح حکمرانان و پادشاهان روی زمین از تخته های خود بر می خیزند و به استقبال تو می شتابند. ۱۰ آن ها به تو می گویند: «تو هم مثل ما ناتوان شدی و با ما فرقی نداری. ۱۱ جلال و شکوه تو به

مار دیگری بدتر از او بوجود می آید و از آن مار هم اژدهای آتشین پیدا می شود. ^{۳۰} خداوند از بیچارگان قوم برگزیده خود پاسبانی می کند و آن ها در چراگاه او با خاطر آسوده بسر می برند. اما شما فلسطینی ها از قحطی و گرسنگی هلاک می شوید و بازماندگان تان هم بقتل می رسند. ^{۳۱} ای شهرهای فلسطینی، ناله و شیون کنید و ای فلسطینی ها، بترسید، زیرا لشکر با انضباط دشمن که سُم اسپان شان گرد و خاک را به هوا بلند می کند، از شمال بسوی شما می آید. ^{۳۲} به قاصدانی که از فلسطین می آیند چه جواب داده شود؟ به آن ها می گوئیم که خداوند سهیون را تأسیس کرد و قوم بیچاره خود را در آن پناه داد.»

پیشگوئی در مورد سقوط موآب

این است پیام خدا برای موآب: **۱۵** «شهرهای عار و قیر موآب در یک شب ویران می شوند. ^۲ در دیون مردم موآب به بتخانه ها برای عزاداری رفته اند و بخاطر نیو و میدبا شیون و گریه می کنند. همه مردم سر و ریش خود را تراشیده ^۳ لباس ماتم پوشیده اند و در کوچه ها، سر بامها و چهارراهی ها ناله می کنند و اشک می ریزند. ^۴ مردم شهرهای حشبون و آلعاله هم ناله و گریه را سرداده اند و صدای گریه شان تا به یاهز به گوش می رسد. حتی مردان مسلح موآب هم می گریند و از ترس می لرزند. ^۵ دلم برای موآب ناله می کند. مردم آن به صوغر و عجلت شلیشه فرار می کنند.

می شوند و دیگر نمی توانند به روی زمین سلطنت کنند یا شهرها در آن بسازند.» ^{۲۲} خداوند قادر مطلق می فرماید: «من علیه بابل بر می خیزم و آنرا با خاک یکسان می کنم نام بابل، بازماندگان و نسل مردم آنرا از بین می برم. ^{۲۳} بابل را جایگاه خارپشت ها می سازم، آنرا به جبه زار تبدیل می نمایم و با جاروی نابودی جارویش می کنم.»

پیشگوئی در باره سقوط آشور

^{۲۴} خداوند قادر مطلق قسم خورده می فرماید: «آنچه را که اراده و مقدر کرده ام حتماً واقع می شود. ^{۲۵} من قدرت آشور را در سرزمین اسرائیل درهم می شکنم و همه را بر کوههای خود پایمال می کنم. یوغ اسارت را از گردن و بار غلامی را از دوش قوم برگزیده خود بر می دارم. ^{۲۶} دست خود را دراز می کنم و تمام اقوام روی زمین را جزا می دهم. اینست نقشه من در مورد مردم جهان.» ^{۲۷} خداوند قادر مطلق این چنین مقدر فرموده است و هیچ کسی نمی تواند آنرا باطل سازد. دست خود را برای مجازات مردم جهان دراز کرده است و کسی قادر نیست که او را بازدارد.

پیشگوئی در باره سقوط فلسطین

^{۲۸} در سالی که آحاز پادشاه وفات کرد، این پیام از جانب خدا نازل شد: ^{۲۹} «ای فلسطینی ها، عصائی که شما را می زد، شکست. با اینهم شما نباید خوشحال باشید، زیرا اگر ماری بمیرد،

او با عدل و انصاف بر مردم حکومت می‌کند و سلطنت او بر اساس رحمت و راستی استوار خواهد بود.

۶ مردم یهودا می‌گویند: «ما در بارهٔ موآبیان شنیده‌ایم و می‌دانیم که چقدر مغرور و گستاخ و خودخواه هستند. بخود فخر می‌کنند، اما فخر آن‌ها بیجا است.»^۷ مردم موآب بخاطر مصیبت خود ناله می‌کنند و بیاد غذای خوبی که در قیرحازس می‌خوردند می‌گیرند.^۸ کشتزارهای جشبون و تاکستان‌های سبمه از بین رفته‌اند. تاکهای انگور را حاکمان اقوام بیگانه قطع کرده‌اند. زمانی شاخهای این تاکها تا یعزیر و از بیابان گذشته تا به آن طرف بحیرهٔ مرده می‌رسیدند.^۹ حالا من برای یعزیر و تاکستان‌های سبمه می‌گیرم و بخاطر جشبون و آلعاله اشک می‌ریزم، زیرا میوه و محصول شان تلف شده‌اند.^{۱۰} مردم آن خوشی و نشاطی را که در فصل درو داشتند، حالا ندارند و در تاکستان‌ها دیگر نغمهٔ خوشی شنیده نمی‌شود. دیگر کسی انگور را برای ساختن شراب در زیر پا نمی‌فشد و آواز خوشی خاموش شده است.^{۱۱} دل من مانند چنگ برای موآب می‌نالد و بخاطر قیرحازس غمگین هستم.^{۱۲} مردم موآب برای دعا به بتخانه‌ها بالا می‌روند و خود را بیفایده خسته می‌سازند، زیرا دعای آن‌ها قبول نمی‌شود.»

۱۳ این بود پیامی که خداوند قبلاً در مورد موآب فرستاده بود.^{۱۴} ولی حالا خداوند می‌فرماید: «بعد از سه سال شوکت و

بعضی از آن‌ها گریه‌کنان بر فراز لُوحیت می‌روند و آواز گریهٔ آن‌ها بخاطر ویرانی سرزمین شان در طول راه حورونایم شنیده می‌شود.^۶ جویهای نمریم خشک و سبزه‌های کنار آن‌ها پژمرده شده، گیاه از بین رفته و هیچ چیز سبز باقی نمانده است.^۷ مردم با مال و اندوختهٔ خود از راه وادی بیدها فرار می‌کنند.^۸ از تمام سرحدات موآب صدای گریه و شیون شنیده می‌شود و آواز نالهٔ مردم تا آجلایم و بئرایلیم رسیده است.^۹ با آنکه آب دریای دیبون از خون سرخ شده است، اما خدا بلاهای بیشتری بر مردم دیبون می‌آورد و آن عده از موآبی‌های هم که فرار کرده و باقی مانده‌اند با دندان و پنجال شیر کشته می‌شوند.

وضع رقتبار موآب

۱۶ مردم موآب از شهر سالع که در بیابان واقع است، برای پادشاهی که در سهیون سلطنت می‌کند، بره‌ای را بعنوان جزیه می‌فرستند.^۲ مانند پرندگان بی‌آشیانه در کنار دریای ارنون آواره شده‌اند.^۳ مردم یهودا می‌گویند: «به ما بگوئید که چه کنیم. در زیر سایهٔ شفقت خود در این وضع مشقتبار، از ما حمایت نمائید و ما را پناه دهید تا به دست دشمن گرفتار نشویم.^۴ به ما آوارگان اجازه دهید که در بین شما بمانیم و ما را از خطر دشمنان حفظ کنید.»

بعد از آنکه مردم ظالم و تاراجگر و ستمگار نابود شدند،^۵ آنوقت یکی از اولادهٔ داود بر تخت سلطنت می‌نشیند.

۱۰ تو ای اسرائیل، خدای نجات بخشای خود را که مثل صخرهٔ مستحکم از تو حمایت می‌کند، فراموش کرده‌ای و در عوض درختان را می‌کاری تا در زیر سایهٔ آن‌ها خدایان بیگانه را پرستی. ۱۱ حتی اگر در همان روزی که درختان را می‌کاری، آن‌ها سبز شوند و شگوفه کنند، میوه‌ای بار نمی‌آورند و بجای آن اندوه و درد علاج ناپذیر نصیب تو می‌شود.

دشمنان سرکوب می‌شوند

۱۲ اقوام جهان مانند بحر می‌خروشند و مثل امواج سهمگین بحر می‌غرند ۱۳ و همچون سیل خروشان حمله می‌آورند، ولی آن‌ها با عتاب خداوند، مانند کاهی که در برابر باد و مثل غباری که در برابر گردباد قرار گیرد به جاهای دور فرار می‌کنند. ۱۴ هنگام شب ترس و وحشت ایجاد می‌کنند، اما پیش از دمیدن صبح از بین می‌روند. اینست سزای کسانی که کشور ما را تاراج می‌کنند و دارائی و مال ما را به یغما می‌برند.

پیشگوئی در مورد حبشه

۱۸ وای بحال کشوری که در آن طرف دریاهای حبشه است و از آن آواز بادبانهای کشتی شنیده می‌شود. ۲ کشوری که نمایندگان خود را ذریعهٔ کشتی‌هائی که از نی ساخته شده‌اند از طریق دریای نیل می‌فرستد. ای نمایندگان تیزرو، به کشوری بروید که ذریعهٔ دریاها تقسیم شده است. در آنجا قوم قدبلند و نیرومند زندگی می‌کنند و

جلال موآب نابود می‌شود. عدهٔ کمی از آن‌ها باقی می‌ماند و آن‌ها هم ضعیف و بیچاره خواهد شد.»

پیشگوئی در بارهٔ دمشق و یهودا

۱۷ خداوند در مورد دمشق چنین فرموده است: «دمشق از بین می‌رود و با خاک یکسان می‌شود. ۲ شهرهای آن برای همیشه متروک می‌شوند. آنجا مسکن و چراگاه گوسفندان بوده کسی آن‌ها را نمی‌ترساند. ۳ اسرائیل بی‌دفاع می‌ماند، سلطنت دمشق سقوط می‌کند و بازماندگان سوریه مثل مردم اسرائیل خوار و ذلیل می‌شوند. این کلام خداوند قادر مطلق است.»

۴ خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «زمانی می‌رسد که عظمت اسرائیل از بین می‌رود و ثروتش تلف شده مردم همه تنگدست و فقیر می‌گردند. ۵ مانند کشتزارهای وادی رفائیم می‌شود که پس از درو چیزی در آن بجا نمی‌ماند. ۶ از قوم اسرائیل عدهٔ کمی باقی می‌ماند و مانند درخت زیتون که وقتی زیتونها تکانده شوند، تنها دو یا سه دانه در شاخهای بلند و چهار یا پنج دانه در شاخهای پُر آن بجا می‌مانند.»

۷ در آن روز بسوی خالق خود که قدوس اسرائیل است رو می‌آورند ۸ و دیگر به بتهای ساختهٔ دست خود، یعنی آشیریم و قربانگاههای خوشبوئی متکی نمی‌باشند. ۹ در آن روز شهرهای مستحکم آن‌ها مثل شهرهای حویان و اموریان که در وقت فرار از دست قوم اسرائیل، از سکنه خالی ماندند، متروک می‌شوند.

می‌کنم تا برادر با برادر، همسایه با همسایه، شهر با شهر و مملکت با مملکت بجنگند.^۳ روحیهٔ شان را تغییر می‌دهم و نقشه‌های شان را خنثی می‌سازم. آن‌ها برای کمک به بتها متوسل می‌شوند، از فالبینان و جادوگران و ارواح مردگان مشوره می‌خواهند.»^۴ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «من مصریان را به دست یک حاکم ظالم می‌سپارم و پادشاه ستمگری را می‌گمارم تا بر آن‌ها حکومت کند.»

^۵ آب دریای نیل کم شده به مرور زمان خشک می‌گردد.^۶ کانالها را بو می‌گیرد، آب جویها کم می‌شود، نی و بوریا پژمرده می‌گردند،^۷ کشتزارها و علف‌کنار دریای نیل خشک شده از بین می‌روند و سبزه‌ای باقی نمی‌ماند.^۸ ماهیگیری که تور و چنگک به دریای نیل می‌اندازند مایوس و غمگین می‌شوند.^۹ بافندگانی که پارچه‌های کتانی می‌بافند ناامید می‌گردند.^{۱۰} همهٔ بافندگانی که از راه بافندگی امرار معیشت می‌کنند متأثر و افسرده می‌شوند.

^{۱۱} حاکمان شهر صوغن بکلی نادان هستند و مشاوران فرعون به او مشورهٔ احمقانه می‌دهند، پس چگونه می‌توانند به فرعون بگویند: «ما اولادهٔ حکیمان و پادشاهان قدیم هستیم.»^{۱۲} ای فرعون، حالا حکیمان تو کجا هستند تا به تو اطلاع بدهند که خداوند قادر مطلق علیه مصر چه نقشه‌ای کشیده است.^{۱۳} حاکمان صوغن و ممفیس و رهبران شان احمق و جاهل هستند و مردم مصر را گمراه کرده‌اند.^{۱۴} خداوند افکار آن‌ها را مغشوش ساخته

مردمان کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت دارند.

^{۱۵} ای ساکنین روی زمین بشنوید، به بیرقی که بر فراز کوهها برافراشته می‌شود نگاه کنید و به آواز سرنائی که برای جنگ می‌نوازند، گوش بدهید.^{۱۶} خداوند به من این چنین فرمود: «من از جایگاه ملکوتی و در آرامش خود به پائین می‌نگرم. مثل یک روز صاف و گرمای تابستان و مانند غبار شبنم دلپذیر در موسم درو. زیرا پیش از درو محصول و بعد از آنکه شگوفه‌ها بتکند و انگور پخته شود، مردم حبشه مثل تاک انگور که شاخه‌هایش را با اره قطع می‌کنند و دور می‌اندازند، از بین می‌روند.^{۱۷} آن‌ها طعمهٔ پرندگان شکاری و حیوانات وحشی می‌شوند. و از لاشهٔ آن‌ها در تابستان پرندگان شکاری و در زمستان حیوانات وحشی خود را تغذیه می‌کنند.»

^{۱۸} در آن زمان این قوم قذبلند و نیرومند که مردم کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت می‌کنند و کشورشان ذریعهٔ دریاها تقسیم شده است، به سهیون که نام خداوند قادر مطلق را بر خود دارد می‌آیند و برای او تحفه و هدیه می‌آورند.

پیشگویی در مورد مصر

پیامی برای مصر:

۱۹

خداوند سوار بر یک ابر تیزرو به مصر می‌آید. بتهای مصر در حضور او می‌لرزند و مردم مصر از ترس ضعف می‌کنند.^۲ خداوند می‌فرماید: «من مردم مصر را علیه یکدیگر تحریک

مصریان را مجازات می‌کند و بعد آن‌ها را شفا می‌دهد. آن‌ها به او رو می‌آورند و خداوند دعای‌شان را مستجاب می‌کند و آن‌ها را شفا می‌بخشد.

^{۲۳} در آن روز شاهراهی از مصر تا آشور ساخته می‌شود. مردم هر دو کشور با هم رفت و آمد می‌کنند و خدا را یکجا می‌پرستند. ^{۲۴} در آن روز اسرائیل با مصر و آشور متفق شده هر سه کشور باعث برکت سایر ممالک جهان می‌گردند. ^{۲۵} خداوند آن‌ها را برکت می‌دهد و می‌فرماید: «مبارک باد قوم من مصر، مخلوق من آشور و قوم برگزیده من اسرائیل!»

پیشگویی در مورد مصر و حبشه

۲۰ به فرمان سرجون پادشاه آشور، سپه سالار سپاه او با لشکر خود به شهر آشدود در فلسطین حمله برد و آنرا تصرف کرد. ^۲ سه سال پیش خداوند به اشعیای پسر آموص فرموده بود که لباس خود را از تن و چپلی‌های خود را از پا برآورد و با تن و پای برهنه راه برود و اشعیا اطاعت کرد. ^۳ بعد از آنکه آشوریان آشدود را فتح کردند، خداوند فرمود: «بنده من اشعیا مدت سه سال تن و پای برهنه راه رفت تا نشانه‌ای آن باشد که من مصر و حبشه را به بلائی مدهشی گرفتار می‌سازم. ^۴ پادشاه آشور مردم مصر و حبشه را اسیر می‌کند و پیر و جوان آن‌ها را مجبور می‌سازد که عریان و پا برهنه راه بروند تا مصر خجل شود. ^{۵-۶} آنگاه کسانی که در سواحل فلسطین زندگی می‌کنند و مردم حبشه اتکای‌شان است و

و در نتیجه، آن‌ها مصریان را طوری گیج کرده‌اند که مثل اشخاص مست افتان و خیزان قدم می‌زنند و نمی‌دانند که به کجا می‌روند. ^{۱۵} هیچ‌کسی در مصر، نه ثروتمند و نه فقیر، نه بزرگ و نه کوچک، می‌تواند مردم را نجات بدهد.

خداوند مصر، آشور و اسرائیل را برکت می‌دهد

^{۱۶} در آن روز وقتی مردم مصر ببینند که دست انتقام خداوند قادر مطلق علیه آن‌ها دراز شده است مثل زنهای ترسو از ترس می‌لرزند. ^{۱۷} و از شنیدن نام کشور یهودا وحشت می‌کنند، زیرا خداوند چنین اراده فرموده است.

^{۱۸} در آن روز پنج شهر در کشور مصر به زبان عبری تکلم کرده و با خداوند قادر مطلق پیمان وفاداری می‌بندند. یکی از این شهرها، «شهر آفتاب» نامیده می‌شود. ^{۱۹} در آن روز قربانگاهی در مرکز مصر و یک ستون یادگار در سرحد آن برای خداوند بنا می‌شود. ^{۲۰} اینها نشان می‌دهند که خداوند قادر مطلق در مصر حضور خواهد داشت. بعد از آن هر وقتیکه مردم مصر ظلم ببینند و بحضور خداوند برای کمک دعا کنند، خداوند نجات دهنده‌ای را می‌فرستد تا از آن‌ها دفاع نماید و آن‌ها را نجات بدهد. ^{۲۱} خداوند خود را به مصریان آشکار می‌سازد و آن‌ها خداوند را می‌شناسند، او را با ادای قربانی‌های سوختنی می‌پرستند و نذرهایی بحضورش تقدیم می‌کنند. ^{۲۲} به این ترتیب، خداوند اول

۸ پهره داری را که تعیین کرده بودم صدا کرد: «آقا، روز و شب در اینجا پهره دادم، اینک مردم را می بینم که جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر سوار هستند و به این سو می آیند.» در این وقت صدائی آمد و گفت: «بابل سقوط کرد! همه بتها به زمین افتادند و ذره ذره شدند.»

۱۱ ای قوم برگزیدهٔ من اسرائیل، که مانند گندم کوبیده و غریب شدید، به این خبری که از جانب خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل برای شما اعلام می کنم گوش بدهید.

پیشگویی در بارهٔ ادوم و عربستان

۱۱ این پیام برای ادوم است:

کسی از ادوم به من صدا می کند: «ای پهره دار از شب چه خبر است؟ شب چه وقت تمام می شود؟»^{۱۱} من جواب دادم: «بزودی صبح می شود، ولی در پی آن دوباره شب می آید. اگر سوال بیشتری دارید بیائید، برگردید و بپرسید.»

۱۳ این پیام برای عربستان است:

ای قافلهٔ کدانی ها، در بیابان خشک عربستان خیمه بزنید.^{۱۴} برای تشنگان آب بیاورید و ای مردم تیما، به فراریان غذا بدهید،^{۱۵} زیرا آن ها از دم شمشیر و کمان کشیده و خطر جنگ فرار کرده اند.

۱۶ خداوند به من چنین فرمود: «پوره بعد از یک سال، عظمت و شوکت قبیلهٔ قیدار از بین می رود.^{۱۷} از تیراندازان شجاع آن ها فقط چند نفر باقی می ماند. من که خداوند، خدای اسرائیل هستم این را می گویم.»

بر مصریان فخر می کنند، پریشان و رسوا می شوند و می گویند: اگر بر سر مصریان که می خواستیم از دست آشور به آن ها پناه ببریم چنین بلائی آمد، پس بر سر ما چه خواهد آمد؟»

پیشگویی در بارهٔ بابل

این پیام برای بابل است:

۲۱ لشکری از بیابان، سرزمین هولناک همچون گردباد بیابانی بر بابل هجوم می آورد.^۲ رؤیای وحشتناکی دیدم که خیانتکاران خیانت می کنند و تاراجگران تاراج.

ای سپاه عیلام حمله ببر! ای لشکر مدیان محاصره کن! خدا به ناله های آنهائی که اسیر مردم بابل هستند، خاتمه می دهد.

۳ آن چیزی که در رؤیا دیدم و شنیدم، دردی مانند درد زایمان در تمام وجودم تولید کرده است که پیچ و تاب می دهد و مدهوشم می کند.^۴ دلم می تپد و از ترس می لرزم. در انتظار یک شب آرام بودم، ولی بجای آرامش، وحشت سراسر وجودم را فرا گرفته است.^۵ در رؤیا دیدم که خانه فرش و سفره مهیا است و همه مصروف خوردن و نوشیدن اند. ناگهان فرمان آمد: «ای سرکردگان سپاه، برخیزید با سپرهای تان آماده شوید!»

۶ آنگاه خداوند به من فرمود: «برو پهره ای بگمار تا هر چه را که می بیند اطلاع بدهد.^۷ وقتی ببیند که سواران جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر می آیند، بدقت متوجه آن ها باشد.»

پیشگویی در مورد اورشلیم

۲۲

این پیام برای وادی رؤیا است: چه خبر است؟ چرا مردم بر سر بامها برآمده اند؟^۲ در سراسر شهر شور و غوغا برپا است. در این شهر شاد و پر جنب و جوش چه پیش آمده است؟ مردان شما که به قتل رسیده اند با شمشیر و یا در جنگ کشته نشده اند.^۳ حاکمان تان همه یکجا فرار کردند و آن ها بدون استعمال اسلحه تسلیم شدند. وقتی دشمن هنوز بسیار دور بود، شما فرار کردید همه دستگیر و اسیر شدید.^۴ پس مرا تنها بگذارید تا بخاطر نابودی قوم خود به تلخی بگریم و سعی نکنید که مرا تسلی بدهید.

^۵ خداوند، خدای قادر مطلق روزی را تعیین کرده است تا اورشلیم را دچار آشفته‌گی، شکست و سراسیمگی کند. در آن روز دیوارهای شهر فرومی ریزند و انعکاس فریاد شان از کوهها شنیده می شود.^۶ سپاه عیلام مسلح با تیر و کمان بر اسپهای خود سوار شده اند و عساکر کشور قیر سپرها را به دست گرفته آماده اند.^۷ وادیهای سرسبز تان پُر از عراده های دشمن شده اند. سواران آن ها در پیش دروازه های شهر صف آراسته اند^۸ و قوای دفاعی یهودا را در هم شکسته اند.

در آن روز برای آوردن سلاح به اسلحه خانه جنگل می روید.^{۹-۱۱} دیوارهای شهر را معاینه می کنید که آیا به ترمیم احتیاج دارند یا نه. خانه ها را ملاحظه می کنید

تا آن ها را ویران نمائید و مصالح آن ها را برای ترمیم دیوارهای شهر به کار ببرید. برای ذخیره آب، مخزن آب در بین شهر می سازید تا آب حوض قدیمی در آن بریزد. شما برای اجرای این کارها کوشش زیاد بخرج می دهید، اما به خدا که طراح و صانع همه چیزها است اعتنائی نمی کنید.

^{۱۲} در آن روز خداوند، خدای قادر مطلق شما را دعوت می کند که گریه و ماتم کنید، موهای خود را بتراشید و لباس ماتم بپوشید.^{۱۳} اما در عوض، شما مجالس خوشی را ترتیب می دهید، گاو و گوسفند را ذبح می کنید، می خورید و به باده نوشی می پردازید و می گوئید: «بیائید که بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا می میریم.»^{۱۴} خداوند، قادر مطلق به من گفته است که این گناه شما تا وقتیکه بمیرید بخشیده نمی شود. این را خداوند، قادر مطلق می فرماید.

هشدار به شینا

^{۱۵} خداوند، خدای قادر مطلق به من فرمود که پیش شینا، ناظر دربار شاه بروم و به او بگویم: ^{۱۶} «تو در اینجا چه می کنی؟ در اینجا چه حق داری که برای خود قبر می کنی؟ ای کسیکه قبر خود را در این صخره بلند می تراشی،^{۱۷} هر قدر مهم باشی، خداوند ترا بر می دارد و دور می اندازد.^{۱۸} او ترا مثل گلوله ای به یک سرزمین وسیع پرتاب می کند تا در آنجا در کنار عراده های که به آن ها افتخار می کردی بمیری. تو مایه ننگ خاندان

لنگر می انداختند. این بندر که زمانی یکی از بندرهای مهم تجارتنی بشمار می رفت، حالا در سکوت مرگباری فرورفته است. ^۴ ای صیدون خجل شوی، زیرا بحر می گوید: «من هرگز درد نکشیده ام، نزائیده ام و کودکی را پرورش نداده ام.» ^۵ وقتی خبر بد صور به مصر برسد مردم آنجا هم به وحشت می افتند.

^۶ ای ساکنین فنیقیه، شیون نمائید و به ترشیش فرار کنید. ^۷ آیا این همان شهر صور است که شما به آن افتخار می کردید صور است که سالها پیش بنا یافته بود و وقتیکه مردم آن برای تصاحب کشورها به جاهای دور سفر می کردند در آنجا ساکن می شدند؟ ^۸ چه کسی این بلا را بر سر این شهری که تاج سر شهرها است، و تاجرانیش در تمام دنیا معروف اند، آورده است؟ ^۹ خداوند قادر مطلق این کار را کرد تا شوکت و جلال آنرا به زمین بزند و مردمان معروف آنرا خوار سازد.

^{۱۰} ای مردم ترشیش، کشورتان را مثل سواحل دریای نیل حاصلخیز کنید، زیرا دیگر مانعی در سر راه شما وجود ندارد. ^{۱۱} خداوند دست خود را بر بحر دراز کرده است و سلطنت های جهان را تکان می دهد. او امر کرد تا مراکز تجارتنی فنیقیه را ویران کنند ^{۱۲} و فرمود: «ای مردم ستمدیده صیدون، شان و شوکت شما از بین رفت. حتی اگر به قبرس فرار کنید، در آنجا هم روی آسایش را نمی بینید.» ^{۱۳} مردم بابل بودند که صور را جای تاخت و تاز حیوانات وحشی ساختند،

آقای هستی! ^{۱۹} پس خداوند ترا از منصب و مقامت برطرف می کند.»

^{۲۰} در آن روز خداوند به شَبنا می فرماید: «من بنده خود، ایلیقیم پسر حلقیا را به جای تو منصوب می نمایم. ^{۲۱} لباست را به تنش می کنم و کمر بندت را به کمرش می بندم. اقتدار ترا به او می بخشم و او پدر تمام ساکنین اورشلیم و یهودا می شود. ^{۲۲} کلید دربار سلطنت داود را به او می دهم و هر دروازه ای را که او بگشاید، هیچ کسی آنرا نمی بندد و هر دری را که بندد کسی آنرا نمی گشاید. ^{۲۳} او را مثل میخ در جاه و مقامش محکم می دارم و او باعث افتخار خانواده خود می شود.»

^{۲۴} اما تمام خانواده و فرزندانیش مثل کاسه و کوزه که بر میخ می آویزد بار دوش او می شوند. ^{۲۵} آنگاه آن میخی که در جای خود محکم و استوار بود، سُست شده می افتد و باری که بر آن بود خرد می شود.» این را خداوند فرموده است.

پیشگویی در باره صور

۲۳

این پیام برای صور است: ای کشتی های ترشیش، برای صور شیون کنید، زیرا صور چنان ویران شده که از خانه و بندرگاه بحری آن اثری باقی نمانده است. خبرهایی را که در قبرس شنیدید، حقیقت دارند. ^{۲-۳} ای ساکنین ساحل، خاموش باشید. کشتی های صیدون که از مصر غله می آوردند تا تاجران شان با آن در تمام دنیا خرید و فروش کنند، در بندر صور

۴ زمین خشک و پژمرده می شود، بنیاد جهان سست و بلندبهایش هموار می گردد. ۵ روی زمین آلوده شده است، زیرا ساکنان آن احکام خدا را بجا نیاورده و پیمان ابدی او را شکسته اند. ۶ بنابراین، زمین مورد لعنت قرار گرفته است و مردم آن سزای اعمال خود را می بینند و روز بروز تعداد شان کم می شود. ۷ تا کجا بی بار و شراب نایاب می گردد و کسانی که شاد و خوشحال بودند از حسرت آه می کشند. ۸ نوای نشاط بخش دایره و چنگ شنیده نمی شود و آواز عشرت کنندگان خاموش شده است. ۹ مجلس ساز و باده نوشی دیگر وجود ندارد و شراب به کام میگساران تلخ شده است. ۱۰ در شهر هرج و مرج برپا است و مردم خانه های خود را بسته اند تا کسی داخل نشود. ۱۱ همگی در کوچه ها بخاطر قلت شراب غوغا دارند. نشاط و شُرور از بین رفته و خوشی از روی زمین رخت بر بسته است. ۱۲ شهر ویرانه گشته است و دروازه هایش شکسته شده اند. ۱۳ تمام روی زمین مثل درخت زیتون می شود که تکانده شده و یا خوشه انگور که میوه اش چیده شده باشد.

۱۴ کسانی که زنده می مانند فریاد خوشی را بلند می کنند و آواز می خوانند. مردمی که در غرب هستند عظمت خداوند را تمجید می کنند، ۱۵ و آنهایی که در شرق هستند او را ستایش می کنند. باشندگان جزایر هم خداوند، خدای اسرائیل را تمجید و پرستش می کنند. ۱۶ از آخرین نقطه روی زمین صدای مردم

نه آسوری ها. مردم بابل بودند که شهر را محاصره کردند، قلعه های مستحکم آنرا ویران نمودند و آن سرزمین را با خاک یکسان ساختند. ۱۴ ای کشتیهای ترشیش شیون کنید، زیرا بندرگاه شما ویران شد. ۱۵ صور مدت هفتاد سال که طول عمر یک پادشاه است، فراموش می شود. بعد از انقضای آن مدت، صور مثل فاحشه این سرود می شود: ۱۶ «ای فاحشه فراموش شده، چنگ را به دست بگیر و در شهر بگرد. نغمه های خوش بنواز و آوازهای بسیار بخوان، تا مردم ترا بیاد آورند.» ۱۷ در ختم دوران هفتاد سال خداوند بطرف صور می نگرد. آنگاه صور دوباره مشهور می شود و با سایر کشورهای جهان روابط تجارتي برقرار می کند. ۱۸ در معاملات خود سودی فراوانی را که به دست می آورند در خزانه خود ذخیره نمی کنند، بلکه همه را وقف خداوند می نمایند تا برای البسه و خوراک خدمتگاران او به مصرف برسد.

ویرانی قریب الوقوع زمین

۲۴ اینک خداوند زمین را از سکنه خالی و متروک می سازد. قشر آنرا خراب و ساکنانش را پراکنده می کند. ۲ مردم عامی و کاهن، غلام و آقا، کنیز و بی بی اش، قرض دهنده و مقروض، خریدار و فروشنده، سود دهنده و سودخوار همه به یک سرنوشت دچار می گردند. ۳ زمین بکلی خالی و غارت می شود. این را خداوند فرموده است.

قدیم اراده نموده ای با امانت و راستی به انجام رسانیده ای. ^۲ شهرها را با خاک یکسان کردی و قلعه های مستحکم را ویران ساختی. قصرهایی را که دشمنان بنا کرده بودند، ویران شده اند و دیگر هرگز آباد نمی شوند. ^۳ مردم کشورهای مقتدر جهان ترا تمجید می کنند و اقوام ستمگر از تو می ترسند. ^۴ تو برای مردم فقیر و محتاج، در هنگام سختی پناهگاه، در باران و طوفان سرپناه و در گرما سایبان بوده ای. نفس مردم ظالم مثل سیلابی است که بر دیوارگلی می خورد ^۵ و مانند باد سوزانی است که زمین را خشک می سازد. اما تو ای خداوند، صدای دشمنان را خاموش کردی و مثل ابری که از گرمی روز می کاهد، سرود ستمگران را خاموش ساختی.

ضیافت در کوه سهیون

^۶ خداوند قادر مطلق بر کوه سهیون در اورشلیم، برای همه قومها ضیافتی با غذاهای لذیذ و شرابهای کهنه و صاف ترتیب می دهد. ^۷ در آنجا پرده غم را که بر مردم سایه افکنده است بر می دارد و مرگ را برای همیشه نابود می سازد. ^۸ اشکها را از هر چهره پاک می کند و ننگ قوم برگزیده خود را از روی زمین رفع می نماید. این را خداوند فرموده است. ^۹ در آن روز مردم می گویند: «او خدای ما است که چشم براه او بودیم تا ما را نجات بخشد. او خداوند ما است که به او امید داشتیم، پس برای اینکه ما را نجات می دهد، باید خوشحال باشیم و خوشی کنیم.»

بگوش می رسد که عادلان را توصیف می نمایند.

اما افسوس که مردمان شریر به کارهای بد خود ادامه می دهند و با این اعمال خود مرا ناامید و متأثر می سازند. ^{۱۷} ای مردم روی زمین بدانید که ترس و چاه و دام منتظر شما است. ^{۱۸} اگر کسی از ترس فرار کند در چاه می افتد و اگر از چاه بیرون آید در دام گرفتار می شود. از آسمان باران سیل آسا می بارد و اساس زمین را به لرزه می آورد. ^{۱۹} زمین از جا تکان خورده و شق شده است ^{۲۰} و مانند شخص مستی است که افتان و خیزان راه می رود و همچون خیمه ای است که در برابر طوفان تکان می خورد و در زیر بار گناه خود خم شده و افتاده است و دیگر نمی تواند بپا بایستد.

^{۲۱} در آن روز خداوند نیروهای آسمان و پادشاهان جهان را مجازات می کند. ^{۲۲} آن ها را تا فرارسیدن روز جزا، مانند زندانیان در چاهی نگاه می دارد. ^{۲۳} آنگاه مهتاب تاریک می شود و آفتاب روشنی خود را از دست می دهد، زیرا خداوند قادر مطلق بر تخت سلطنت، بالای کوه سهیون جلوس می فرماید و عظمت و جلال او به همه حکمفرمایان جهان آشکار می شود.

سرود سپاسگزاری

خداوندا، تو خدای من هستی. **۲۵**
به تو سپاس می گویم و نام ترا تمجید می کنم. زیرا تو کارهای حیرت انگیزی انجام داده ای و آنچه را که از

خدا موآب را مجازات می کند

۱۰ دست خداوند از کوه سهیون حمایت می کند، اما مردم موآب در زیر پای او مانند گاهی که در زباله پایمال می شود، لگدمال می گردند. ۱۱ آن ها برای نجات خود مثل شناگران دست و پا می زنند، اما خدا نیروی شان را از بین می برد و غرور شان را درهم می شکند. ۱۲ قلعه های بلند موآب را با حصارهایش خرد کرده به زیر می افکند و با خاک یکسان می کند.

سرود ظفر

۲۶ در آن روز این سرود در سرزمین یهودا خوانده می شود:

شهر ما قوی است، زیرا خدا خودش حصارهای آنرا حفظ می کند. ۲ دروازه های شهر را باز کنید تا قوم راستکار و با وفا داخل شوند. ۳ خداوند، تو کسانی را که به تو توکل و عقیده راسخ دارند، در آرامش کامل نگاه می داری. ۴ همیشه بر خداوند توکل کنید، چونکه او پناهگاه ابدی ما است. ۵ کسانی را که مغرور و متکبر بودند، دلیل ساخته و شهرهای قوی و مستحکم آن ها را ویران و با خاک یکسان کرده است. ۶ مردم ستمدیده و نیازمند خرابه های شهر را در زیر پاهای خود لگدمال می کنند. ۷ راه مردم راستکار راست است. ای خدای عادل راه آن ها را صاف و هموار گردان. ۸ ما از اراده تو پیروی می کنیم و چشم امید ما بسوی تو و روح و تن ما مشتاق تو است. ۹ قلب من شبها در اشتیاق

تو می تپد و هنگام صبح روح من ترا می طلبد. وقتیکه جهان را داوری کنی، آنگاه مردم مفهوم عدالت را می دانند. ۱۰ هرچند تو بر مردم شریر مهربان هستی، اما آن ها هرگز یاد نمی گیرند که خوبی کنند. آن ها در سرزمین راستکاران به شرارت خود ادامه می دهند و به جلال و عظمت خداوند اعتنائی نمی کنند. ۱۱ خداوند، دشمنان نمی دانند که تو آن ها را جزا می دهی. نشان بده که به قوم برگزیده خود محبت داری تا آن ها خجل شوند و در آتش خشم تو بسوزند.

۱۲ خداوند، تو صلح و سلامتی را شامل حال ما کرده ای و کامرانی و سعادت ما از جمله کارهای تو است. ۱۳ ای خداوند خدای ما، پادشاهان زیادی بر ما حکومت کرده اند، ولی تو یگانه پادشاه و خداوند ما هستی. ۱۴ حالا دشمنان تو مرده اند و دیگر باز نمی گردند، زیرا تو آن ها را مجازات کردی و از بین بردی و یاد شان را از خاطره ها محو ساختی. ۱۵ اما تو ای خداوند، به تعداد قوم برگزیده خود افزودی، کشور ما را وسیع کردی و به ما عزت و افتخار بخشیدی. ۱۶ خداوند، قوم در هنگام سختی در طلب تو بودند و هنگامی که آن ها را جزا دادی، در خفا بدرگاه تو دعا کردند. ۱۷ ای خداوند، ما پیش تو مثل زن حامله ای هستیم که در هنگام زایمان از درد فریاد می کشد. ۱۸ ما درد و عذاب کشیدیم، اما چیزی نژائیدیم و نتوانستیم در زمین نجات به ظهور بیاوریم. ۱۹ مردگان تو دوباره زنده می شوند، اجساد شان از خاک بر می خیزند و سرود

۷ خداوند قوم برگزیده خود را به اندازه دشمنان شان جزا نداده است و مردم اسرائیل به اندازه آن ها کشته نشده اند. ^۸ او برای اینکه قوم اسرائیل را جزا بدهد آن ها را به کشورهای بیگانه تبعید نمود، مثلیکه باد شرقی وزید و آن ها را با خود برد. ^۹ اما گناهان قوم اسرائیل زمانی کفاره و بخشیده می شود که سنگهای قربانگاههای بت پرستان ذره ذره گردند و از بت و قربانگاه آن ها اثری باقی نماند. ^{۱۰} شهرهای مستحکم متروک و مانند بیابان از سکنه خالی شده اند. آنجا چراگاه گاوها و بیشه شیرها شده است و شاخ و برگ آنرا می خورند. ^{۱۱} شاخهای خشک درختان به زمین می افتند. زن ها می آیند و آن ها را جمع می کنند و می سوزانند. خداوند که خالق آن ها است، بر این قوم رحم و شفقت نمی کند، زیرا آن ها شعور ندارند. ^{۱۲} در آن روز، خداوند مثل کسی که گندم را دانه دانه از خوشه می چیند و از گاه جدا می نماید، مردم اسرائیل را از دریای فرات تا سرحد مصر جمع می کند. ^{۱۳} در آن روز، سرنای بزرگ نواخته می شود و کسانی که در کشورهای آشور و مصر تبعید شده بودند دوباره بر می گردند و خداوند را بر کوه مقدس او در اورشلیم پرستش می کنند.

کاهنان و انبیاء و حاکمان فاسد داوری می شوند

وای بحال کشور اسرائیل!
جلال و شوکت آن مانند تاج گل که بر سر رهبران شرابخوارش بود
پژمرده می شود و آن ها که سرهای شان

شادمانی را می خوانند، زیرا مثل شبنم صبحگاهی که نباتات را تازه می کند، شبنم حیاتبخش تو هم آن ها را که سالهای دراز در زیر خاک خفته اند، زنده می سازد.

داوری و احیای اسرائیل

^{۲۰} ای قوم من، به خانه های خود بروید، دروازه را پشت سر تان ببندید و برای مدت کوتاهی مخفی شوید تا خشم خدا فرونشیند. ^{۲۱} زیرا خداوند از آسمان می آید تا مردم روی زمین را به جزای گناهان شان برساند. قاتلانی که خون مردم را ریخته اند شناخته می شوند و زمین دیگر اجساد مقتولین را در خود پنهان نمی کند.

۲۷

در آن روز خداوند با شمشیر کشنده و تیز خود لویاتان را که یک مارتیزرو پیچان است، جزا می دهد و آن اژدها را که در بحر است می کشد. ^۲ در آن روز خداوند در باره تاکستان با ثمر خود می فرماید: ^۳ «من، خداوند نگهبان این تاکستان هستم و آنرا هر لحظه آبیاری می کنم. شب و روز از آن مراقبت می نمایم تا کسی به آن آسیبی نرساند. ^۴ دیگر بر تاکستان خود قهر نیستم. اگر در آنجا خار و خسی برای جنگ بیاید، من می روم و همه را آتش می زنم. ^۵ اما اگر دشمنان قوم برگزیده من به من متوسل شوند و تقاضای صلح کنند، بگذارید آن ها هم با من صلح می نمایند.»

^۶ زمانی می رسد که اولاده یعقوب، یعنی قوم اسرائیل مثل درخت ریشه می دوانند، پُندک و شگوفه می کنند و دنیا را از میوه پر می سازند.

می خواست به شما آرامش و آسایش عطا کند، اما شما قبول نکردید. ^{۱۳} بنابراین، خدا هر مطلبی را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر برای شما بیان می کند. آنگاه در هر قدمی که بر می دارید، لغزش می خورید، زخمی می شوید، به دام می افتید و اسیر می گردید.

سنگ زاویه سهیون

^{۱۴} پس ای حاکمان اورشلیم که هر چیزی را مسخره می کنید، به کلام خدا توجه نمائید، ^{۱۵} شما می گوئید که با مرگ پیمان بسته اید و با دنیای مردگان معامله کرده اید. شما اطمینان دارید که از بلاها جان سالم بدر می برید و فکر می کنید که با مکر و حيله می توانید خود را نجات بدهید. ^{۱۶} اما خداوند متعال چنین می فرماید: «من تهداب سهیون را با سنگ آزموده و گرانبها و مطمئن بنا می کنم. پس هر کسی که ایمان بیاورد، پریشان نمی شود. ^{۱۷} انصاف ریسمان اندازه گیری و عدالت شاقول آن می باشد.»

طوفان و ژاله پناهگاه شما را که بر دروغ بنا یافته است، ویران می کند و سیل، سرپناه تان را می برد. ^{۱۸-۱۹} آنگاه پیمانی را که با مرگ بسته بودید، فسخ می شود و معامله تان با دنیای مردگان خاتمه می یابد و در برابر مصیبتی که شب و روز بر سر تان می آید عاجز می مانید و سر و پای تان را وحشت فرا می گیرد. ^{۲۰} بستر برای تان کوتاه می باشد که نمی توانید پای تان را دراز کنید و لحاف

از نشئه شراب گرم بود، حالا بی حال و مثل مرده از پا افتاده اند. ^۲ خداوند کسی را دارد که نیرومند و توانا و آماده حمله است. او کسی است که مثل ژاله شدید و طوفان مهلک و مثل سیلاب خروشان بر آن سرزمین حمله می آورد. ^۳ غرور رهبران میگسار آن پایمال می شود. ^۴ جلال و انجیر بمجردیکه بر سر شاخ دیده می شود، چیده شده از بین می رود.

^۵ در آن روز خداوند قادر مطلق برای بازماندگان قوم برگزیده خود تاج جلال و افسرزیبائی می باشد. ^۶ به کسانی که بر مسند قضاوت می نشینند قوه تشخیص و داوری می دهد و به آنهایی که از دروازه های شهر دفاع می کنند جرأت می بخشد.

^۷ حتی انبیاء و کاهنان هم مست شراب اند که آفتان و خیزان راه می روند و آنقدر نشئه هستند که نمی توانند پیامهای خدا را بفهمند و درست قضاوت کنند. ^۸ سفره های شان پر از استفراغ و کثافت اند و هیچ جائی پاک نیست.

^۹ آن ها از من شکایت می کنند و می گویند: «این شخص کیست که به ما تعلیم بدهد؟ چه کسی به پیامهای او احتیاج دارد؟ پیامها و تعلیماتش بدرد کودکانی می خورد که تازه از شیر جدا شده باشند. ^{۱۰} او هر مطلب را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر بیان می کند.»

^{۱۱} اگر به سخنان من گوش ندهید، خدا مردم اجنبی را می فرستد تا با زبان بیگانه به شما درس عبرت بدهند. ^{۱۲} او

برای تان کمبر می باشد که نمی تواند شما را بپوشاند. ^{۲۱} خداوند با خشم و غضب می آید تا کارهای عجیب خود را به انجام رساند، همانطوریکه در کوه فراسیم و در وادی جبعون این کار را کرد. ^{۲۲} پس به حرف من نخندید، مبادا جزای تان سنگینتر گردد، زیرا شنیدم که خداوند، خدای قادر مطلق قصد دارد تمام آن سرزمین را نابود کند.

حکمت خداوند

^{۲۳} بشنوید، به کلام من گوش بدهید و به سخنان من توجه کنید! ^{۲۴} هیچ دهقانی هر روز وقت خود را صرف قلبه و شیار زدن و هموار کردن نمی کند. ^{۲۵} بلکه وقتی زمین از هر جهت آماده شد، آنگاه در آن تخم می کارد. او می داند که تخم گشنیز و زیره را در کجا بپاشد و گندم و جو و جواری را در کجا بکارد. ^{۲۶} او وظیفه خود را می داند، زیرا خدایش به او یاد داده است. ^{۲۷} او هرگز برای کوبیدن گشنیز و زیره از خرمن کوب کار نمی گیرد، بلکه آن ها را با چوب می کوبد. ^{۲۸} او می داند که برای تهیه دانه، گندم را تا چه مدتی خرمنکوبی کند و چگونه چرخ را بالای آن بگرداند، بدون اینکه گاوها به گندم آسیبی برسانند. ^{۲۹} همه اینها را خداوند قادر مطلق به او یاد داده است، زیرا نقشه های خداوند همه عالی و پر از حکمت اند.

سرنوشت اورشلیم

^۵ دشمنان تو مثل خاک ذره ذره می گردند و گروه ستمگران مانند کاه در برابر باد رانده می شوند. ^۶ خداوند قادر مطلق در یک چشم برهم زدن با رعد و زلزله، با آواز مهیب، با گردباد و طوفان و با آتش سوزنده بسر وقت تو می رسد. ^۷ و سپاههای دشمن که برای جنگ آن آمده و آنرا محاصره کرده اند، مانند خواب و رؤیای شب محو می شوند. ^۸ درست مثل شخص گرسنه و تشنه ای که در خواب می بیند که می خورد و می نوشد و بعد که از خواب بیدار می شود حس می کند که هنوز هم گرسنه و تشنه است، وضع دشمنان کوه سهیون که برای جنگ آمده اند به همین ترتیب خواهد بود. ^۹ بروید و به وضع احمقانه خود ادامه بدهید و کور باقی بمانید. مست شوید، اما نه از نشئه شراب؛ سرگیج شوید، ولی نه از میگساری. ^{۱۰} بلکه خداوند شما را در خواب سنگینی فروبرده و چشمان انبیاء را که راهنمای شما هستند، بسته است.

^{۱۱} رؤیایها برای شان مانند طومار مهر شده می گردند و نمی توانند آن ها را بفهمند و اگر آن طومار به کسی که خواننده است،

وای بر اریئیل! وای بر اریئیل! شهریکه خیمه گاه داود بود! یکی دو سال دیگر هم مردم می توانند

می بخشد.^{۲۰} ستمگران نابود می شوند و مسخره کنندگان از بین می روند و پیروان شرارت محو می گردند.^{۲۱} خداوند کسانی را که با سخنان دروغ بیگناهی را مجرم می سازد و مانع مجازات جنایتکاران می شود و حق مردمان عادل را در محکمه تلف می کند، از بین می برد.

^{۲۲} بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل که ابراهیم را از سختیها نجات بخشید، در باره قوم اسرائیل چنین می فرماید: «مردم اسرائیل بعد از این شرمنده و رنگ زرد نمی شوند.^{۲۳} وقتی فرزندان تان را که من به شما می بخشم ببینید، آنگاه نام مرا که خدای مقدس اسرائیل هستم تمجید و ستایش می کنید.^{۲۴} کسانی که گمراه هستند حقیقت را می دانند و اشخاص متمرد تعلیم می پذیرند.»

پیمان بیهوده یهودا با مصر

۳۰ خداوند می فرماید: «وای بحال فرزندان نافرمان من! آن ها از هر کس دیگر مشورت می خواهند بجز از من. برخلاف میل و خواسته من با دیگران پیمان می بندند و به این ترتیب بارگناهان خود را زیاد می کنند.^۱ آن ها بدون اینکه با من مشوره نمایند به مصر می روند و از فرعون کمک می گیرند و در سایه قدرت او پناه می برند.^۲ اما اعتماد بر قدرت فرعون موجب رسوائی و خجالت آن ها می شود.^۳ هر چند نمایندگان او در شهرهای صوغن و حانیس رسیده اند،^۴ اما مردم یهودا از رفتن خود خجل و پشیمان می شوند و

داده شود، می گوید: «من نمی توانم بخوانم، چونکه مهر شده است.»^{۱۰} و اگر به شخصی که خواننده نیست داده شود که بخواند، می گوید: «من خواننده نمی توانم.»

^{۱۳} خداوند می فرماید: «این مردم با زبان خود مرا می پرستند و با سخنان خود مرا تمجید می کنند، اما دل شان در جای دیگر است. عبادت شان فقط هدایاتی است که از انسان گرفته اند.^{۱۴} بنابراین، من بار دیگر با کارهای عجیب خود این مردم را تکان داده به حیرت می اندازم. حکمت حکیمان زایل می شود و فهم فهیمان از بین می رود.»

^{۱۵} کسانی که نقشه های خود را از خداوند پنهان می کنند، نابود می شوند. آن ها نقشه های خود را در تاریکی عملی می سازند و می گویند: «چه کسی می تواند ما را ببیند؟ چه کسی می تواند ما را بشناسد؟»^{۱۶} آن ها غلط فکر می کنند و فرق بین کوزه و کوزه گر را نمی دانند. آیا مصنوع به صانع خود می گوید: «تو مرا نساخته ای.» یا تصویر به مصور خود می گوید: «تو نمی فهمی.»؟

^{۱۷} مثلی است که می گویند: بعد از یک مدت کوتاهی جنگل به کشتزار و کشتزار به جنگل تبدیل می شود.^{۱۸} در آن روز، کرها کلام کتابی را که برای شان خوانده می شود می شنوند و کورها که یک عمر در تاریکی و ظلمت بسر برده اند چشمان شان باز می شوند و می بینند.^{۱۹} خداوند، خدای مقدس اسرائیل به مردمان مسکین و حلیم بار دیگر خوشی و شادمانی

۱۴ شکستگی آن مثل کوزه ای می باشد که ناگهان می افتد و طوری تکه تکه می شود که نمی توان از تکه های آن حتی برای گرفتن آتش از منقل یا آب از حوض کار گرفت.»

۱۵ خداوند، قدوس اسرائیل چنین می فرماید: «بسوی من برگردید و به من اعتماد کنید تا نجات بیابید. آنگاه نیرومند و در امنیت و آسایش خواهید بود.» اما شما این کار را نکردید. ۱۶ در عوض خواستید که بر اسپه‌های تیزرو خود سوار شده از دست دشمن فرار نمائید. بلی، شما مجبور هستید که فرار کنید، اما بدانید که اسپه‌های تعقیب کنندگان تان بمراتب تیزتر از اسپه‌های شما می باشند! ۱۷ هزار نفر شما از دست یک نفر آن‌ها فرار می کنند و با نهیب پنج نفر آن‌ها همه تان می گریزند و از شما فقط یک بیرق بر قله کوه باقی می ماند.

۱۸ با اینهم خداوند منتظر است که بر شما مهربان باشد و شما از لطف و رحمت او برخوردار شوید، زیرا خداوند، خدای عادل است و خوشا بحال کسانی که به او اعتماد می کنند.

وعدۀ خدا به توبه گاران

۱۹ ای قوم سهیون که در اورشلیم ساکن هستید، شما دیگر گریه نخواهید کرد، زیرا وقتی او گریه و دعای شما را بشنود، بر شما رحمت می کند و به کمک شما می شتابد. ۲۰ هرچند خداوند شما را گاهگاهی دچار سختی‌ها و مصیبت‌ها می سازد، ولی بازهم خود او معلم و

فایده ای برای شان نمی کند، زیرا فرعون هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی تواند.»
 ۶ این پیامی است از جانب خدا درباره حیوانات جنوب: «نمایندگان یهودا دارائی و گنجهای خود را بر خرها و شترها بار کرده از راه بیابان‌های خطرناک که پُر از شیرهای درنده و مارهای سمی هستند پیش مردمی می روند که هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی توانند، ۷ زیرا کمک مردم مصر بیفایده است و به همین خاطر است که مردم مصر را ازدهای تَبَل بیکاره لقب داده ام.»

نافرمانی مردم

۸ خداوند به من فرمود که بروم و تمام اینها را در حضور شان در کتابی بنویسم تا یک یادگار ابدی از کارهای بد آن‌ها باشد. ۹ زیرا اینها مردم نافرمان و دروغگو هستند و از احکام خداوند پیروی نمی کنند. ۱۰ آن‌ها به انبیاء می گویند: «برای ما نبوت نکنید و حقیقت را نگوئید، بلکه سخنان شیرین را به ما بگوئید و رؤیاهای فریبنده را به ما تعریف کنید.» ۱۱ از سر راه ما دور شوید و سد راه ما نگردید. دیگر نمی خواهیم درباره قدوس اسرائیل چیزی بشنویم.»

۱۲ قدوس اسرائیل در جواب آن‌ها چنین می فرماید: «چون شما به کلام من توجه نکردید و به دروغ و حيله متکی شدید، ۱۳ بنابراین، شما متهم هستید و به دیواری می مانید که رخنه ای در آن پدید شده و هر لحظه امکان فروریختن آن باشد. بلی، این دیوار بزودی و ناگهان فرومی ریزد.

آن‌ها را خنثی می‌کند.^{۲۹} اما شما مثلیکه در جشنهای مقدس آواز می‌خوانید، با خوشی و شُور می‌سزایید و دل‌های تان خوشحال می‌شوند و با ساز و آواز بسوی عبادتگاه خداوند که تکیه‌گاه قوم اسرائیل است، به راه می‌افتید.

^{۳۰} خداوند آواز با عظمت خود را به گوش همه می‌رساند و مردم قدرت و شدت خشم او را در شعله‌های سوزنده آتش و طوفان و سیل و ژاله می‌بینند.^{۳۱} با شنیدن آواز خداوند و ضربه خشم او مردم آشور به وحشت می‌افتند.^{۳۲} با هر ضربه‌ای که خداوند برای مجازات شان بر آن‌ها وارد می‌کند، مردم اسرائیل با دایره و چنگ به پایکوبی می‌پردازند.^{۳۳} مدتها قبل جائی برای سوختاندن پادشاه آشور مهیا شده است. آنجا وسیع و عمیق است. هیزم فراوان دارد و نَفَس خداوند آنرا مثل دریای آتش مشتعل می‌سازد.

اتحاد با مردم مصر بیهوده است

۳۱ وای بحال کسانی که برای درخواست کمک پیش مردم مصر می‌روند. به اسپها و عراده‌های بی‌شمار و سواران قوی آن‌ها اعتماد می‌کنند، اما از خداوند که خدای مقدس اسرائیل است کمک نمی‌طلبند.^۲ ولی خداوند هم می‌داند که چه بلائی را بر سر آن‌ها بیاورد. او از عزم خود بر نمی‌گردد. او مردم شیر و کسانی را که با بدکاران همدست باشند، مجازات می‌کند.^۳ مصریان انسان هستند، نه خدا؛ اسپهای شان جسمند، نه روح. وقتی خداوند

راهنمای شما بوده خود را از شما مخفی نمی‌کند و چشمان شما او را می‌بینند.^{۱۱} اگر بطرف راست یا چپ بروید، از پشت سر صدائی به گوش تان می‌رسد که می‌گوید: «راه این است، از این راه بروید.»^{۱۲} آنگاه شما همه بتهای خود را که با نقره و طلا ورق‌شانی شده‌اند، مانند اشیای نجس و کثیف دور می‌اندازید و از خود دور می‌کنید.

^{۱۳} خدا در وقت کشت و کار برای شما باران می‌فرستد تا خرمن با برکت و محصول فراوان داشته باشید و رمه و گله تان در چراگاههای وسیع و سرسبز بچرند.^{۱۴} خرها و گاوهای تان که زمین را قلبه می‌کنند، بهترین خوراک و آذوقه می‌داشته باشند.^{۱۵} در آن روز دشمنان تان همه هلاک می‌شوند و برجهای بلند آن‌ها فرومی‌ریزند، اما برای شما از هر کوه و تپه چشمه‌ها و جویهای آب جاری می‌شوند.^{۱۶} مهتاب مانند آفتاب نورانی می‌گردد و روشنی آفتاب هفت چند می‌شود. در آن روز خدا جراحات قوم برگزیده خود را که بر آن‌ها وارد کرده بود، شفا می‌دهد و زخمهای شان را می‌بندد.

مجازات آشور

^{۱۷} قدرت و جلال خداوند از دور مشاهده می‌شود. آتش و دود خشم او را نشان می‌دهد و کلماتی که از دهان او خارج می‌شوند مثل آتش سوزنده‌اند.^{۱۸} نَفَس او مانند دریای خروشان است که آب آن تا به گردن می‌رسد. او اقوام را غریب کرده نابود می‌سازد و نقشه‌های شرارت آمیز

حکومت می‌کنند.^۲ هرکدام آن‌ها برای مردم پناهگاهی در مقابل باد و طوفان می‌باشد. آن‌ها مثل جوی آب در بیابان خشک و مانند سایهٔ صخرهٔ بزرگی در یک زمین بی‌آب و علف هستند.^۳ چشمها و گوشهای شان برای شکایات و حاجات مردم باز می‌باشند.^۴ آن‌ها دیگر بی‌حوصله نمی‌شوند و با زبان فصیح و روان با مردم صحبت می‌کنند.^۵ در آن زمان اشخاص پست و خسیس دیگر سخاوتمند و نجیب خوانده نخواهند شد.^۶ اما شخص احمق به کارهای بد و احمقانهٔ خود ادامه می‌دهد و برضد خداوند سخنان غلط و کفرآمیز می‌گوید. به گرسنگان معاونت نمی‌کند و آب را از تشنگان دریغ می‌دارد.^۷ شخص احمق نادان است و از روی نادانی به کارهای زشت و ناروا دست می‌زند. با دروغ و حيله موجب بربادی مردم مسکین می‌شود و حق آن‌ها را پایمال می‌کند.^۸ ولی اشخاص نجیب دارای افکار نیک بوده در نجابت و کرامت پابرجا می‌باشند.

مجازات و احیای قوم اسرائیل

^۹ ای زنان و دخترانی که در آسایش و راحت زندگی می‌کنید به سخنان من گوش بدهید.^{۱۰} شما که حالا بدون تشویش بسر می‌برید، در ظرف یک سال و چند روز پریشان می‌شوید، زیرا محصول انگور و میوه‌های دیگر از بین می‌رود.^{۱۱} ای زنانی که با خیال آرام زندگی می‌کنید از ترس بلرزید. لباس تان را از تن درآورید، برهنه شوید و جامهٔ ماتم بپوشید!^{۱۲} برای

دست خود را برای مجازات دراز کند، هم کمک کننده و هم کسانی که کمک می‌طلبند، می‌افتند و همه یکجا هلاک می‌شوند.

^۴ خداوند به من چنین می‌فرماید: «همانطوریکه شیر، شکار خود را می‌درد و بی‌پروا و بدون آنکه از غوغا و فریاد چوپانها بترسد، مصروف خوردن می‌شود، من هم که خدای قادر مطلق هستم، برای جنگ برکوه سهیون فرود می‌آیم^۵ و مثل پرنده‌ای که برای حمایت از آشیانهٔ خود در اطراف آن پرواز می‌کند، از اورشلیم حمایت نموده از آن دفاع می‌کنم و نجاتش می‌دهم.

^۶ ای قوم اسرائیل، شما در برابر خدا گناه عظیمی را مرتکب شده‌اید، پس به سوی او برگردید.^۷ روزی فرامی‌رسد که شما همگی بتهای طلا و نقرهٔ خود را که با دستان گناهکار تان ساخته‌اید، دور می‌اندازید.^۸ آنگاه آشوریان همه با شمشیر خدا هلاک می‌شوند، نه با قدرت بازوی انسان. آن‌ها از جنگ فرار می‌کنند و جوانان شان اسیر می‌شوند.^۹ پادشاه شان با ترس و وحشت پا به فرار می‌گذارد و فرماندهان شان بیرق جنگ را رها کرده می‌گریزند.» این را خداوندی که در سهیون پرستش می‌شود و آتش او بر قربانگاه اورشلیم روشن است، می‌فرماید.

پادشاه عادل

زمانی می‌رسد که یک پادشاه عادل به سلطنت می‌رسد و حاکمان با انصاف بر مردم

وقتیکه از غارت مردم دست بکشید،
آنگاه خود شما غارت می شوید و زمانی
که خیانتکاری شما به پایان برسد، خود
شما مورد خیانت قرار می گیرید.

^۲ خداوند، چشم امید ما بسوی تو
است، پس بر ما رحم کن. هر صبح به
ما نیرو عطا فرما و در وقت سختی
نجات بخشای ما باش. ^۳ با شنیدن
هلله جنگ دشمنان فرار می کنند و با
دیدن حضور با عظمت تو قومها پراکنده
می شوند. ^۴ دارائی و اموال دشمنان مثل
زمینی که مورد حمله مور و ملخ واقع شده
باشد، به تاراج می روند.

^۵ خداوند بزرگ و متعال است و مسکن
او عرش برین است. او سهیون را از
عدالت و انصاف پُر می سازد. ^۶ فراوانی
نجات، حکمت، معرفت و استقامت عطا
می فرماید و ترس خدا گنج سهیون است.
^۷ بشنوید! مردان شجاع برای کمک در
جاده ها فریاد می کنند و قاصدانی که
حامل پیام صلح اند، به تلخی می گریند.
^۸ شاهراه ها خالی شده اند و مسافری
در آن ها دیده نمی شود. مردم پیمان
را شکسته و وعده هائی را که داده اند
بجا نیاورده اند و به دیگران اعتنائی
نمی کنند. ^۹ کشور اسرائیل خراب شده
و جنگلهای لبنان از بین رفته اند. وادی
سرسبز شارون به بیابان تبدیل شده است و
برگهای درختان باشان و کرمل ریخته اند.

خداوند به دشمنان هوشدار می دهد

^{۱۰} خداوند می فرماید: «حالا من
دست به کار می شوم و قدرت بازو و

کشتزارها و تاکهای پُرثمرتان که بزودی
آن ها را از دست می دهید، نوحه کنید!
^{۱۱} ای زنها، برای خانه های شاد و شهر پُر
افتخار تان اشک بریزید، زیرا در زمین
حاصلخیز شما خار و خس می روید.
^{۱۲} قصر سلطنتی متروک و پایتخت
پُر جمعیت کشور خالی از مردم می شوند.
برجهای دیده بانی خراب شده تپه ها
برای همیشه بیشه گوره خرها و چراگاه
حیوانات می گردند.

صلح و آرامش الهی حکمرما می شود

^{۱۵} اما روح خدا یک بار دیگر از
آسمان بر ما نازل می شود و آنگاه بیابان
به بوستان تبدیل می گردد و کشتزارها
محصول فراوان بار می آورند. ^{۱۶} در
بیابان انصاف و در بوستان عدالت برقرار
می گردد ^{۱۷} عمل عدالت سلامتی و نتیجه
آن آرامی و اطمینان همیشگی خواهد بود.
^{۱۸} قوم برگزیده من در کمال آسایش و امنیت
در خانه های خود زندگی می کنند. ^{۱۹} اما
جنگلها بکلی نابود شده شهرها با خاک
یکسان می شوند. ^{۲۰} خوشا بحال شما که
آب فراوان برای زراعت و چراگاههای
محفوظ و سبز و خرم برای حیوانات تان
می داشته باشید.

دعای کمک

وای بحال شما ای غارتگران
که مردم را غارت می کنید، اما
خود شما غارت نشدید. ای خیانتکاران،
هیچ کسی با شما رفتار بد نکرده است.

نمی بردید. ^{۲۰} به سهیون، شهری که ما در آن عید و مراسم مذهبی خود را برپا می کنیم، نگاه کنید و ببینید که چگونه در راحتی و آسایش بسر می برد. اورشلیم مانند خیمه مستحکمی که میخهایش کنده نمی شوند و ریسمانهایش پاره نمی گردد، پا برجا است. ^{۲۱} در آنجا خداوند متعال از ما مثل دریای وسیعی محافظت می کند و کشتیهای مهاجم دشمن را نمی گذارد از آن عبور کنند. ^{۲۲} خداوند داور و حکمفرما و پادشاه و نجات بخشای ما است. ^{۲۳} ریسمانهای کشتی دشمن سست می شوند و آن ها نمی توانند پایه های دگل را نگهدارند و بادبانها را بگشایند. آنگاه تمام غنایم دشمن را به دست آورده بین خود تقسیم می کنیم و به لنگها هم حصه شان را می دهیم. ^{۲۴} از هموطنان ما دیگر هیچ کسی نمی گوید: «من مریض هستم.» و گناهان کسانی که در آنجا زندگی می کند همه بخشیده می شوند.

خدا دشمنان خود را جزا می دهد

۳۴ ای اقوام جهان، نزدیک بیائید و بشنوید! ای مردم دنیا گوش بدهید! ^۱ زیرا خداوند بر همه اقوام خشمگین است و لشکرهای آن ها مورد غضب او واقع شده اند. او آن ها را به مرگ محکوم کرده و همه را هلاک می سازد. ^۳ اجساد آن ها دفن نمی شوند و بوی بد آن ها همه جا را فراگرفته و خون شان از کوهها جاری می گردد. ^۴ همه اجسام سماوی پاشان می شوند و آسمان مانند طوماری بهم می پیچد. ستارگان

عظمت خود را نشان می دهم. ^{۱۱} شما ای مردم جهان، نقشه های بیهوده در سر می پرورانید که فایده ای برای تان نمی کند. نفس خود تان مثل آتش شده شما را می سوزاند. ^{۱۲} همه اقوام مثل خارها بریده شده در آتش افکنده می شوند و خاکستر می گردند. ^{۱۳} ای مردمان دور و نزدیک، به آنچه کرده ام توجه کنید و به قدرت و عظمت من پی ببرید.»

^{۱۴} گناهکاران و شیرانی که در سهیون هستند، از ترس می لرزند و می گویند: «چه کسی از ما می تواند از شعله های آتش جاودانی خدا نجات یابد؟» ^{۱۵} آن ها کسانی اند که در راه صداقت و راستی قدم بر می دارند. با استفاده از قدرت خود بر کسی ظلم نمی کنند، از رشوت خوری دست می کشند، با کسانی که خون مردم را می ریزند همدست نمی شوند و از بدی و جنایت چشم می پوشند. ^{۱۶} بنابراین، آن ها در امنیت زندگی می کنند، پناهگاه شان قلعه های سنگی می باشد و آب و نان شان تهیه می شوند.

کشور پادشاه پر جلال

^{۱۷} بار دیگر چشمان تان پادشاه را در شوکت و زیبایی اش می بیند که در کشور وسیعی سلطنت می کند. ^{۱۸} آنوقت خاطره روزهای وحشتناک گذشته و چهره مأمورین مالیه و باجگیران در افکار تان زنده می شود که می آمدند و از شما مالیه و خراج جمع می کردند. ^{۱۹} اما شما دیگر روی آن مردم مغرور را نمی بینید که با زبان اجنبی حرف می زدند و شما به مفهوم آن پی

همچون برگهای خشک تاک و دانه های پختهٔ انجیر فرو می ریزند.

^۵ خداوند شمشیر خود را در آسمان آماده کرده است تا بر مردم ادوم که مورد خشم و باز خواست او واقع شده اند، فرود آورد. ^۶ شمشیر خداوند با خون رنگین و با چربی پوشیده می شود، یعنی با خون بره و بزغاله و با چربی گردهٔ قوچ. زیرا خداوند کشتار عظیمی در شهر بُزره و در سرزمین ادوم به راه می اندازد. ^۷ مردم را مانند گاوهای وحشی و گوساله ها سر می بُزد و سرزمین شان از خون سیراب و از چربی حاصلخیز می گردد.

^۸ خداوند روزی را برای انتقام دشمنان و سالی را برای نجات و رهائی سهیون تعیین کرده است. ^۹ جویبارهای ادوم پُر از قیر، خاک آن به گوگرد تبدیل می گردد و تمام آن سرزمین مانند قیر می سوزد. ^{۱۰} شب و روز شعله ور بوده دود آن همیشه به هوا بلند می باشد. نسل به نسل همانطور ویران باقی می ماند و دیگر هرگز کسی از آنجا عبور نمی کند. ^{۱۱} شاهینها و خاریشت آن سرزمین را اشغال می کنند و لانهٔ بومها و زاغها می شود، زیرا خداوند اراده فرموده تا ادوم را نابود و با خاک یکسان کند. ^{۱۲} از اشراف آن کسی باقی نمی ماند تا به سلطنت برسد و تمام رهبران سر به نیست می شوند. ^{۱۳} در شهرهای مستحکم آن خار و در قلعه هایش خس و شترخار می روید و شغالها و شترمرغها در آن لانه می کنند. ^{۱۴} حیوانات بیابان و شغالها در آنجا با هم گردش می کنند، هیولای شب بر سر یکدیگر فریاد می زنند و دیوها

برای استراحت در آنجا می روند. ^{۱۵} در آنجا بوم آشیانه می سازد، تخم می گذارد، چوچه هایش از تخم بیرون می آیند و در زیر بالهایش پرورش می یابند. لاشخورها هم با جفت خود در آنجا جمع می شوند. ^{۱۶} کتاب خداوند را مطالعه کنید و بخوانید تا آگاه شوید که همهٔ پیشگویی های آن موبمو اجرا می شوند و در آنجا هیچ جانوری بدون جفت خود نمی باشد، زیرا این را خود خداوند فرموده است و روح او همه را عملی می سازد. ^{۱۷} خداوند آن سرزمین را اندازه نموده و بین این جانوران تقسیم کرده است تا برای همیشه و نسل بعد نسل در آن زندگی کنند.

خوشی نجات یافتگان

۳۵

بیابان و زمین خشک شادمانی می کنند. صحرا از گل موج می زند ^۱ و نوای خوشی در همه جا به گوش می رسد. دشت و دمن مانند کوههای لبنان زیبا شده و مثل مرغزارهای کرمَل و شارون جلال و شوکت یافته است. در همه جا زیبایی خداوند، خدای ما مشاهده می شود. ^۲ به دستهای ضعیف و خسته نیرو ببخشید و زانوان ناتوان و لرزنده را قوی و محکم سازید. ^۳ به آنهایی که می ترسند قوّت قلب بدهید و بگوئید که با جرأت باشند و نترسند، زیرا خدا با شما است و با سختترین مجازات از دشمنان تان انتقام می گیرد و شما را نجات می دهد.

^۴ آنگاه کورها بینا می شوند و کرها می شنوند. ^۵ لنگها مانند آهو جست و خیز

ناظم دربار حزقیا، شبناى منشى و یوآخ، پسر آساف، خبرنگار، پیش او رفتند. ^۴ قوماندان قوای آشور به آن ها گفت: «بروید این پیام پادشاه بزرگ آشور را به حزقیا برسانید: تو به چه چیز خود می بالی؟ ^۵ آیا فکر می کنی که می توانی با سخنان خشک و خالی قدرت و مهارت

نظامی خود را نشان بدهی؟ به هوای چه کسی هستی که علیه من تمرّد می کنی؟ ^۶ اگر به مصر متکی هستی، بدان که آن عصای نئی شکسته دست هرکسی را که به آن تکیه کند مجروح می سازد. اتکاء به فرعون، پادشاه مصر هم همان نتیجه را دارد. ^۷ اما اگر ادعا دارید که خداوند، خدای تان تکیه گاه شما است، بدانید که همین حزقیا معابد او را که بر فراز تپه ها بودند، ویران کرد و به مردم دستور داد که در برابر قربانگاه اورشلیم عبادت کنند. ^۸ حالا من به وکالت آقای خود، پادشاه آشور با شما شرط می بندم که اگر بتوانید دو هزار اسپ سوار پیدا کنید من دو هزار اسپ می دهم که آن ها سوار شوند. ^۹ حتی اگر پادشاه مصر به شما عراده و سوار نیز بفرستد، باز هم در برابر کوچکترین فردی از جمله خادمین آقايم مقاومت کرده نمی توانید. ^{۱۰} برعلاوه، من بدون امر خداوند به اینجا نیامده ام، بلکه او خودش مرا به این سرزمین فرستاد تا آنرا نابود کنم.»

^{۱۱} الیایقیم، شبنا و یوآخ به او گفتند: «لطفأً با ما بزبان ارامی حرف بزن، چونکه ما آنرا می دانیم. بزبان عبری صحبت مکن، زیرا کسانیکه بالای دیوار

می زند و مردمان گنگ سرود شادمانی را می خوانند. در بیابان چشمه ها و در صحرا جویهای آب جاری می شوند. ^۲ ریگزارهای سوزان به حوض آب و زمینهای تشنه به چشمه های آب تبدیل می گردند. در مسکن شغالها علف و بوریا و نی می رویند.

^۸ شاهراهی باز می شود و آنرا «جاده مقدس» می نامند. گناهکاران هرگز از آن راه عبور و مرور نمی کنند، بلکه تنها قوم برگزیده خدا در آن راه قدم می زند. هر کسی که در آن راه برود، هرچند جاهل باشد، گمراه نمی شود. ^۹ در آنجا اثری از شیر نمی باشد و هیچ حیوان درنده ای از آن راه نمی رود. نجات یافتگان در آن سفر می کنند. ^{۱۰} کسانی را که خدا رهائی بخشیده است، با نوای شادی و سرور ابدی و سرخوش از آن راه به سهون بر می گردند. خوشی و شادمانی جاودانی می بینند و غم و ناله شان از بین می رود.

سناخریب اورشلیم را تهدید می کند
(همچنین در دوم پادشاهان ۱۸: ۱۳ - ۲۷؛
دوم تواریخ ۳۲: ۱ - ۱۹)

۳۶ در سال چهاردهم سلطنت حزقیا، سناخریب پادشاه آشور به شهرهای مستحکم یهودا حمله برد و همه را تسخیر کرد. ^۲ بعد به ربشاقی، قوماندان قوای خود هدایت داد تا با لشکر بزرگی از لاکیش به اورشلیم پیش حزقیا پادشاه برود. او در کنار جویچه حوض بالائی، واقع بر سر شاهراه «مزرعه رختشویها» اردو زد. ^۳ الیایقیم، پسر حلقیا،

هستند می شنوند.»^{۱۲} اما ریشاقی گفت: «آیا فکر می کنید که آقای من مرا فرستاد تا تنها با آقای تان و با شما صحبت کنیم و به سایر مردم چیزی نگوئیم؟ آن ها هم مثل شما محکوم به مرگ هستند. آن ها هم باید نجاست خود را بخورند و ادرار خود را بنوشند.»

^{۱۳} آنگاه ریشاقی با صدای بلند بزبان عبری خطاب به کسانی که بالای دیوار بودند کرده گفت: «به پیام پادشاه بزرگ آشور گوش دهید! ^{۱۴} نگذارید که حزقیای شما را فریب بدهد. او فکر می کند که می تواند شما را از دست ما برهاند. ^{۱۵} او می گوید که به خدا متکی باشید تا شما را نجات بدهد و این شهر به دست پادشاه آشور نمی افتد، اما شما نباید حرف او را باور کنید. ^{۱۶} به سخنان او گوش ندهید، زیرا پادشاه آشور چنین می گوید: با من صلح کنید از شهر بیرون آئید و تسلیم شوید، آنگاه همه شما از تاک تان انگور بچینید و از انجیر تان بخورید و از چشمه تان بنوشید ^{۱۷} تا وقتی که من بیایم و شما را به یک کشور دیگر که مثل کشور خود تان پُر از غله، شراب، نان و تاکهای انگور است، ببرم. ^{۱۸} نگذارید که حزقیای شما را گمراه سازد و بگوید که خداوند شما را نجات می دهد. آیا تا به حال خدایان کشورهای دیگر توانسته اند که خود را از چنگ پادشاه آشور برهاند؟ ^{۱۹} خدایان شهرهای حیات، ارفاد و سفرایم کجا هستند؟ آیا توانستند سامره را نجات بدهند؟ ^{۲۰} کدامیک از خدایان این شهرها توانستند کشور خود را از چنگ پادشاه ما

آزاد سازد تا خداوند شما بتواند اورشلیم را نجات بدهد؟»

^{۲۱} کسانی که بر سر دیوار بودند، چیزی نگفتند، زیرا پادشاه امر کرده بود که خاموش باشند. ^{۲۲} بعد ایلیاقیم، شینا و یوآخ لباسهای خود را پاره کرده پیش حزقیای رفتند و آنچه را ریشاقی گفته بود برایش بیان کردند.

حزقیای با اشعیا مشورت می کند (همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۱-۷)

۳۷ چون حزقیای پادشاه این خبر را شنید، یخن خود را پاره کرد، نمد پوشید و به عبادتگاه خداوند رفت. ^۲ بعد به ایلیاقیم ناظم دربار، شینای منشی و کاهنان ریش سفید گفت که نمد پوشیده پیش اشعیای نبی، پسر آموص بروند ^۳ و به او بگویند که حزقیای چنین می گوید: «امروز روز مصیبت است و ما مجازات و توهین می شویم. حال ما به وضع زنی می ماند که وقت زایمانش رسیده است، اما قدرت زائیدن را ندارد. ^۴ شاید خداوند، خدای تو سخنان توهین آمیز ریشاقی، نماینده پادشاه آشور را که به خدای زنده گفته است، بشنود و او را جزا بدهد. پس برای بازماندگان مردم ما دعا کن.»

^۵ وقتی فرستادگان حزقیای پیش اشعیا آمدند، ^۶ اشعیا به آن ها گفت: «به آقای تان بگوئید که خداوند چنین می فرماید: از حرفهای ناسزائی که به من زد، نترسید. ^۷ خودم کاری می کنم که او با شنیدن خبری به کشور خود برگردد و در همانجا بقتل برسد.»

توهین آمیزی برای خدای زنده فرستاده است.^{۱۸} خداوندا، البته پادشاهان آشوری تمام آن اقوام را از بین برده، سرزمین شان را ویران کرده^{۱۹} و خدایان شان را در آتش افکنده اند. چون آن ها خدا نبودند و با دست انسان از چوب و سنگ ساخته شده بودند، همه از بین رفتند.^{۲۰} پس حالا ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او نجات بخش تا تمام ملت‌های روی زمین بدانند که تنها تو خداوند هستی.»

پیام اشعیا به حزقیا

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۲۰-۳۷)

^{۲۱} بعد اشعیا، پسر آموص این پیام را برای حزقیا فرستاد: «خداوند، خدای اسرائیل می فرماید: دعایت را در مورد سِناخِریب، پادشاه آشور شنیدم.^{۲۲} جواب من اینست: دختر سهیون به تو می خندد و دختر اورشلیم ترا مسخره می کند.^{۲۳} آیا می دانی که چه کسی را توهین نمودی، به چه کسی ناسزا گفتی و به روی چه کسی آوازت را بلند کردی؟ به خدای مقدس اسرائیل!^{۲۴} تو خادمانت را فرستادی تا به من اهانت کنند و گفتی که با عراده هایت قله های کوههای اطراف لبنان را تسخیر نموده ای، بلندترین و بهترین درختان سرو و صنوبر آنرا قطع کرده ای و به عمیقترین جنگلهای آنجا پا گذاشته ای.^{۲۵} تو لاف می زنی که چاهها کنده ای و آب آن ها را نوشیده ای و کف پایت دریا‌های مصر را خشک ساخته است.

^{۲۶} آیا نشنیده ای که من مدت‌ها پیش وقوع این حوادث را مقدر کرده بودم و حالا

آشوریان باز تهدید می کنند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۸-۱۹)

^۱ سردار آشوری به وطن خود برگشت و دریافت که پادشاه آشور از لاکیش برای جنگ به لِبْنَه رفته است،^۹ زیرا به او خبر رسیده بود که تره‌افه، پادشاه حبشه برای جنگ او آمده است. با شنیدن این خبر نامه ای به این مضمون برای حزقیا، پادشاه یهودا فرستاد: ^{۱۰} «آن خدائی که تو به او توکل داری اگر به تو بگوید که پادشاه آشور اورشلیم را تسخیر نمی کند، فریب حرف او را نخوری. ^{۱۱} خودت شنیدی که پادشاه آشور با کشورهای دیگر چه کرد. همه را بکلی از بین برد. پس آیا تو می توانی نجات یابی؟ ^{۱۲} آیا خدایان مردمان جوزان، حاران، رِزف و خدای مردم عدن که در تلسار زندگی می کنند و به دست پدران من هلاک شدند، توانستند آن ها را برهانند؟ ^{۱۳} آیا می دانی که پادشاهان حمات، آرفاد، سفرایم، هینع و عوا به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟»

^{۱۴} حزقیا نامه را از فرستادگان سِناخِریب گرفت و خواند. بعد نامه را گرفته و به عبادتگاه رفت و آنرا در حضور خداوند پهن نمود.^{۱۵} و این چنین دعا کرد: ^{۱۶} «ای خداوند متعال، خدای اسرائیل که بر تخت خود بالای فرشتگان نشسته ای، تو خدای یکتا و خدای تمام سلطنت های روی زمین هستی. تو آسمان و زمین را آفریدی.^{۱۷} خداوندا، به حرف من گوش بده، چشمانت را باز کن و ببین و بشنو که سِناخِریب چه می گوید. او پیام

۳۵ زیرا من بخاطر خود و بخاطر بنده ام، داود از این شهر دفاع می کنم و آنرا نجات می دهم.»»

شکست سِناخِریب و مرگ او

۳۶ آنگاه فرشته خداوند یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر از عساکر آشوری را بقتل رساند و تا فردای آن روز اجساد آن ها در همه جا پراکنده شدند. ۳۷ بنابراین، سِناخِریب، پادشاه آشور آنجا را ترک کرد و به وطن خود برگشت و در نینوا ساکن شد. ۳۸ هنگامی که در معبد خدای خود، نِسروک عبادت می کرد، پسرانش ادرَمَلک و شرارز او را با شمشیر کشتند و به سرزمین ارات فرار کردند و یک پسر دیگر او آسرخدون، جانشینش شد.

بیماری و شفای حزقیا

(همچنین در دوم پادشاهان ۲۰: ۱ - ۱۱؛

دوم تواریخ ۳۲: ۲۴ - ۲۶)

در آن روزها حزقیا سخت ۳۸
مریض شد و نزدیک به مردن بود. اشعیای نبی، پسر آموص به دیدن او آمد و به او گفت: «خداوند چنین می فرماید: خانه ات را سر براه کن، زیرا به زودی می میری و از این مرض شفا نمی یابی.» ۳۹ آنگاه حزقیا رو بطرف دیوار نموده پیش خداوند دعا کرد و گفت: ۴۰ «خداوندا، بیاد آور که من با وفاداری و دل صاف در راه تو گام برداشته ام و اعمال من مطابق رضای تو بوده اند.» حزقیا این را گفت و زار زار گریه کرد. ۴۱ بار دیگر از جانب خدا برای اشعیا وحی آمد و فرمود: ۴۲ «برو پیش حزقیا

همه را انجام می دهم که تو آن شهرهای مستحکم را به توده خاک تبدیل نمائی؟ ۲۷ مردمانی که در آن شهرها زندگی می کردند تاب مقاومت را در مقابل تو نداشتند و مانند علف صحرا و سبزه های نارس که در زیر شعاع سوزان آفتاب پیش از نمو کردن خشک و پژمرده می شوند، وحشترده و بیچاره شدند.

۲۸ من نشست و برخاست و دخول و خروج ترا می بینم و می دانم که چقدر بالای من خشمگین هستی. ۲۹ بخاطر همین خشم و غرورت، من بر بینی تو مهار و در دهان تو لگام می گذارم و ترا از راهی که آمده ای باز می گردانم.»

۳۰ بعد اشعیا به حزقیا گفت: «ثبوت وقوع این حوادث اینست: امسال و سال آینده از غله خودرو می خورید. در سال سوم خود شما می کارید و درو می کنید و تاکستان غرس نموده از میوه آن می خورید. ۳۱ بازماندگان یهودا دوباره در سرزمین خود عمیقاً به پائین ریشه دوانیده و در بالا ثمر می دهند، ۳۲ زیرا بقیه ای از اورشلیم و رستگاران از کوه سهیون بیرون خواهند آمد و غیرت خداوند قادر مطلق چنین خواهد کرد.

۳۳ خداوند در مورد پادشاه آشور چنین می فرماید: «او به این شهر وارد نمی شود و حتی یک تیر هم بسویش رها نمی کند. هیچیک از عساکر او سپر به دست گرفته در برابر آن نمی ایستد و هیچ سنگری به دور شهر آباد نمی شود. ۳۴ از همان راهی که آمده است بر می گردد. باز می گویم که سِناخِریب به این شهر داخل نمی شود.

و به او بگو که خداوند، خدای جدت داود، دعایت را شنید و اشکهای را که ریختی دید، بنابراین، پانزده سال دیگر بر سالهای عمرت می افزاید. ^۶ ترا از دست پادشاه آشور می رهاند و از این شهر دفاع می کند.»

^۷ اشعیا گفت: «برای ثبوت اینکه خداوند چنین وعده را داده است این علامت را به تو می دهد ^۸ که او سایهٔ آفتاب را بر زینۀ آهاز ده پله به عقب بر می گرداند.» پس سایهٔ آفتاب که ده پله پائین رفته بود، ده پله به عقب برگشت. ^۹ بعد از آنکه حزقیا از بیماری شفا یافت این قصیده را سرود:

^{۱۰} «فکر می کردم که در عنفوان جوانی به گور می روم و از بقیهٔ سالهای عمرم محروم می شوم.

^{۱۱} فکر می کردم که در دنیای زندگان دیدار خداوند نصیبم نمی شود و در این جهان روی انسانی را نمی بینم.

^{۱۲} مثل خیمهٔ چوپانها که جمع می گردد و مانند پارچه ای که از دستگاه بافندگی بریده می شود، رشتهٔ حیاتم قطع می گردد و زندگی ام خاتمه می یابد.

^{۱۳} مثل اینکه شیری استخوانهایم را می شکند شب تا به صبح برای کمک ناله و فریاد من جاری است و فکر می کنم که خدا به زندگی ام خاتمه می دهد.

^{۱۴} آوازم بسختی شنیده می شود. همچون فاخته ناله می کنم و

چشمانم ضعیف شده است. خداوندا، مشکلم را حل کن و در پناه خود نگاهم دار!

^{۱۵} اما چه چاره دارم؟ زیرا خدا این کار را در حق من کرده است. بخاطر سختی هائی که کشیده ام، خواب از چشمانم پریده است.

^{۱۶} خداوندا، من مطابق رضای تو زندگی می کنم، زیرا رضامندی تو به من حیات می بخشد. پس صحتم را اعاده فرما و به من عمر دوباره عطا کن.

^{۱۷} می دانم همه سختی هائی را که کشیده ام به نفع من بوده است، زیرا تو زندگی مرا حفظ کردی، مرا از هلاکت نجات دادی و از گناهان من چشم پوشیدی.

^{۱۸} مردگان نمی توانند از تو سپاسگزار باشند و یا ترا تمجید کنند، زیرا آن ها دیگر امیدی ندارند و به وفاداری تو اعتماد نمی کنند.

^{۱۹} کسانی که زنده اند از تو شکرگزارند، مثلیکه من امروز ترا سپاس می گویم. پدران به فرزندان خود می گویند که تو چقدر وفادار هستی.

^{۲۰} خداوند مرا نجات داده است. پس سرودهای سپاسگزاری را در تمام عمر خود در عبادتگاه او می سرایم.»

^{۲۱} اشعیا به پادشاه گفته بود که مقداری انجیر را بگیرد و آنرا کوبیده بر دُمَل بگذارد و آنگاه شفا می یابد. ^{۲۲} حزقیا

فهمید تا زمانی که او زنده است صلح و امنیت برقرار خواهد بود و گفت: «آنچه خداوند فرمود، نیکو و بجا است.»

سخنان امید بخش

۴۰. خداوند شما می فرماید: «تسلی بدهید! قوم برگزیدهٔ مرا تسلی بدهید! مردم اورشلیم را دلگرم سازید و به آن ها بگوئید که به رنجهای شان خاتمه داده و گناهان شان را بخشیده ام و آن ها را دو چند گناه شان جزا داده ام.»

۳ صدائی فریاد می زند: «راهی را در بیابان برای آمدن خداوند آماده کنید و راه خدای ما را در صحرا صاف سازید. ۴ دره ها را پُر کنید و کوهها و تپه ها را هموار نمائید. راههای کج را راست سازید و جاهای ناهموار را هموار کنید. ۵ جلال خداوند آشکار می شود و همه مردم یکجا آنرا مشاهده می کنند، زیرا خداوند چنین فرموده است.»

۶ صدا بار دیگر می گوید: «با آواز بلند بگو!» پرسیدم: «چه بگویم؟» گفت: «بگو که انسانها همه مانند گیاه هستند، زیبایی آن ها مثل عمرگل ناپایدار است. ۷ وقتی خداوند باد را بفرستد، گیاه خشک و گل پژمرده می شود. بلی، انسان همچون گیاه است. ۸ گیاه خشک و گل پژمرده می شود، اما کلام خدای ما ابدی و جاودانی است.»

۹ ای سهیون، بر فراز کوه بلند برو. از آنجا مژده بده و ای اورشلیم مژده ات را بدون ترس با تمام قوّت به آواز بلند اعلام

پادشاه پرسید: «علامتی که بتوانم به عبادتگاه بروم چیست؟»

نمایندگان بابلی

(همچنین در دوم پادشاهان ۲۰: ۱۲ - ۱۹)

۳۹ در همان زمان مردوک بلدان (پسر بلدان) پادشاه بابل نمایندگان خود را همراه با نامه و تحفه ای پیش حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که از یک بیماری سخت شفا یافته است. ۲ حزقیا از آن ها پذیرائی شایانی کرد و آن ها را به قصر سلطنتی برد و خزانه های طلا و نقره، عطریات، و روغنهای خوشبو و همچنین اسلحه خانهٔ خود را با همه چیزهایی که در کشورش یافت می شد به آن ها نشان داد و هیچ چیزی را از آن ها پنهان نکرد. ۳ آنگاه اشعیای نبی پیش حزقیا آمد و پرسید: «این مردان چه می گفتند و از کجا آمده اند؟» حزقیا پادشاه جواب داد: «آن ها از یک سرزمین دور، از بابل آمده اند.» ۴ اشعیا سوال کرد: «آن ها در قصر تو چه دیدند؟» حزقیا گفت: «هر چیزی که در قصر من و در خزاین بود به آن ها نشان دادم.»

۵ آنگاه اشعیا به حزقیا گفت: «به این کلام خداوند متعال گوش بده که می فرماید: ۶ روزی می رسد که همه چیزی که در قصر داری و آنچه را که پدرانت ذخیره کرده اند به بابل برده می شود و هیچ چیزی برایت باقی نمی ماند. ۷ بعضی از پسرانت را هم به اسارت می برند و از آن ها در قصر پادشاه بابل بعنوان خواجه سرا کار می گیرند.» ۸ حزقیا

آویخته است؟^{۲۰} شخصی برای ساختن بت درختی را انتخاب می‌کند که چوب آن با دوام باشد و آنرا به دست صنعتگر ماهری می‌دهد تا از آن، یک بت ثابت و محکم برایش بسازد، اما هیچ چیزی بغیر از خدا ثابت و پا برجا نیست.

^{۲۱} آیا به شما معلوم نیست و نشنیده‌اید و از ابتدا کسی به شما خبر نداده است و نفهمیده‌اید که دنیا چطور بوجود آمده است؟^{۲۲} خدا بر فراز کره زمین نشسته است و ساکنین آن در نظر او مثل ملخ هستند. او آسمان‌ها را مانند پرده‌ای پهن می‌کند و از آن‌ها برای سکونت خود خیمه می‌سازد.^{۲۳} رهبران مقتدر را از هستی ساقط می‌کند و حکمفرمایان روی زمین را از بین می‌برد.^{۲۴} آن‌ها تازه کاشته شده و هنوز ریشه ندوانیده‌اند که خدا بر آن‌ها می‌دمد و آن‌ها را پژمرده می‌سازد و مانند کاه در برابر باد پراکنده می‌شوند.

^{۲۵} خدای مقدس می‌فرماید: «پس مرا با چه کسی مقایسه می‌کنید؟ چه کسی می‌تواند با من برابری نماید؟»^{۲۶} به آسمان نگاه کنید. این ستارگانی را که می‌بینید چه کسی بوجود آورده است؟ کیست که تعداد آن‌ها را بشمارد و همه را بنام بشناسد؟ خدا با قدرت عظیم و نیروی عجیب خود نمی‌گذارد که هیچکدام آن‌ها گم شود.

^{۲۷} پس ای یعقوب چرا فکر می‌کنی و ای اسرائیل، چرا می‌گوئی: «خدا از رنجهای من بی‌خبر است و به حق من توجهی ندارد؟»^{۲۸} آیا ندانسته و نشنیده‌اید که خداوند، خدای ابدی و

کن! به شهرهای یهودا بگو: «خدای تان می‌آید.»^۱ ببینید، خداوند متعال می‌آید و با قدرت بازوی خود حکومت می‌کند و مردم را مطابق اعمال شان پاداش یا جزا می‌دهد.^{۱۱} او مثل چوپانی گله خود را می‌چراند، بره‌های خود را در آغوش می‌گیرد و مادرهای شان را با مهربانی هدایت می‌کند.

خدای بی مانند اسرائیل

^{۱۲} آیا کسی می‌تواند آب‌های اوقیانوس را با کف دست خود پیمانه کند یا آسمان را با بِلست خود اندازه نماید؟ آیا کسی می‌تواند خاک زمین را در قیان بریزد یا کوهها و تپه‌ها را در ترازو وزن کند؟^{۱۳} آیا کسی می‌تواند به خداوند بگوید که چه بکند یا مشاور و معلم او باشد؟^{۱۴} آیا خدا از کسی مشورت خواسته است که به او دانش بیاموزد یا راه راستی را بنماید و یا فهم و حکمت را به او تعلیم بدهد؟

^{۱۵} تمام اقوام جهان پیش خداوند مثل قطره آب در سطل و مانند غبار در ترازو هستند. و جزیره‌ها را همچون گرد خاک به هوا برمی‌دارد.^{۱۶} تمام حیوانات لبنان جهت قربانی سوختنی برای خدا کافی نیست و همه جنگلهای لبنان برای هیزم قربانی کفایت نمی‌کند.^{۱۷} همه مردم جهان پیش او هیچ هستند و ناچیز بشمار می‌آیند.

^{۱۸} پس با چه کسی می‌توان خدا را تشبیه کرد و چگونه او را توصیف نمود؟^{۱۹} آیا می‌توان او را با یک بت مقایسه کرد؟ با بتی که ساخته دست بشر و زرگر آنرا با طلا پوشانیده و زنجیر نقره‌ای به گردنش

۶ یکدیگر را کمک و تشویق می نمایند.
 ۷ نجار و زرگر و آهنگر با هم یکجا کار می کنند و اجزای بت را بهم وصل کرده آنرا با میخ ثابت و استوار می سازند.

۸ اما تو ای اسرائیل، بنده من، و تو ای یعقوب، برگزیده من و ذریت دوست من، ابراهیم،^۹ من ترا از دورترین نقاط جهان فرا خواندم و گفتم: «تو بنده من هستی، من ترا برگزیدم و ترک نمی کنم.»
 ۱۰ نترس، زیرا من با تو هستم. هراسان نباش، چون من خدای تو ام. من به تو نیرو می بخشم و کمکت می کنم و از تو حمایت کرده نجات می دهم.

۱۱ کسانی که بر تو خشمگین هستند، خجل و رسوا می شوند و آنهایی که مخالف تو اند، نیست و نابود می گردند.
 ۱۲ همه کسانی که با تو جنگ و دعوا دارند، از بین می روند و دیگر روی شان را نمی بینی. ۱۳ زیرا من خداوند، خدای تو دست راست را می گیرم و می گویم: نترس، من به تو کمک می کنم.»

۱۴ خداوند می فرماید: «ای یعقوب و ای اسرائیل، اگرچه کوچک و ضعیف هستی، ولی نترس، زیرا من، خدای قدوس اسرائیل، خداوند تو، مددگار تو و نجات بخشای تو هستم. ۱۵ من ترا یک خرمن کوب با دندانهای تیز و نو می سازم، تا کوهها را خرد و هموار کنی و تپه ها را مانند کاه پاشان سازی. ۱۶ تو آن ها را به هوا می افشانی و باد آن ها را پراکنده می سازد. آنگاه از من که خداوند و قدوس اسرائیل هستم، خوشحال می شوی و به من فخر می کنی.

آفریننده تمام عالم است. او هرگز درمانده و خسته نمی شود و هیچ کسی نمی تواند به عمق افکار او پی برد. ۲۹ او به ضعیفان نیرو می بخشد و به مردم ناتوان قدرت عطا می کند. ۳۰ حتی جوانان هم خسته می شوند و دلاوران از پا می افتند، ۳۱ اما آنهای که منتظر خداوند می باشند، نیروی تازه خواهند یافت. آن ها مانند عقاب بال می کشایند. می دونند و خسته نمی شوند، راه می روند و از پا نمی افتند.

مددگار اسرائیل

۴۱ خدا می گوید: «ای جزیره ها خاموش باشید و به من گوش بدهید! بگذارید مردم نیروی تازه بیابند. نزدیک بیابند و حرف بزنند و دعوی خود را به محکمه ارائه کنند. آنگاه به اتفاق هم رأی می دهیم که حق بجانب کیست.

۲ چه کسی آن مرد فاتح را از مشرق زمین آورد که به هر جایی که می رود، مردم را مغلوب می سازد و پادشاهان را سرکوب می کند. با شمشیر خود آن ها را مانند گرد به زمین می ریزد و با کمان خود چون پیرکاه پراکنده می سازد. ۳ آن ها را تا جاهای دور که پیش از آن پایش نرسیده بود، تعقیب می کند و بی خطر پیش می رود. ۴ چه کسی چنین کارها را کرده است؟ چه کسی سرنوشت مردم را نسل اندر نسل تعیین نموده است؟ من هستم، خداوند که خدای ازلی و ابدی هستم.

۵ مردمان جزیره ها و سرزمینهای دوردست چون کارهای مرا دیدند، از ترس لرزیدند و همگی با هم جمع شده آمدند.

خداوند او را بنام می خواند و پادشاهان را مانند گل کوزه گر پایمال می کند. ^{۲۶} آیا کسی پیشگوئی کرده است که این واقعات رخ می دهد تا ما یقین کنیم که او راست می گوید. اما هیچ کسی در این باره حرفی نزده و چیزی را اعلام نکرده و کسی هم چیزی نشنیده است. ^{۲۷} من اولین کسی بودم که به سهیون خبر آوردم و به اورشلیم مژده دهنده ای بخشیدم. ^{۲۸} اما در میان خدایان کسی را نیافتم که مشوره ای داده بتواند و یا به سوال من جواب بدهد. ^{۲۹} همه این خدایان، بتهای بی جان هستند. از دست شان چیزی بر نمی آید و اجسام ضعیف و ناتوان اند.

بنده خداوند

اینست بنده من که از او حمایت می کنم. او برگزیده من است **۴۲** و از او خوشنود و راضی هستم. او را از روح خود پُر کرده ام تا انصاف و عدالت را برای اقوام جهان بیاورد. ^۲ او فریاد نمی زند و صدای خود را بلند نمی کند و در جاده ها آوازش شنیده نمی شود. ^۳ نئی خم شده را نمی شکنند و شعله ضعیف را خاموش نمی سازد. او عدالت دایمی را برقرار می کند. ^۴ مایوس و دلسرد نمی شود و عدالت را در روی زمین منتشر می سازد و مردم کشورهای دور دست منتظرند تا تعلیمات او را بشنوند. ^۵ خدا، خداوندی که آسمان ها را آفرید و پهن کرد، زمین و هر چیزی را که در آن است بوجود آورد و به مردمی که بروی آن زندگی می کنند، روح و حیات می بخشد،

^{۱۷} وقتی مردمان فقیر و محتاج به جستجوی آب بروند و نیابند و زبان شان از تشنگی خشک شود، من که خداوند هستم، دعای شان را اجابت می کنم. خدای اسرائیل هستم و آن ها را ترک نمی کنم. ^{۱۸} بر تپه های خشک برای آن ها رودها را جاری می سازم، در میان دره ها چشمه های آب را باز می کنم، بیابان را به حوض آب تبدیل می نمایم و زمینهای خشک را چشمه سار می سازم. ^{۱۹} در بیابان درختان سرو آزاد، اکاسی و زیتون و در صحرا شمشاد، صنوبر، کاج و چنار می رویانم، ^{۲۰} تا همه ببینند و در این باره تفکر و تأمل کنند و بدانند که دست قدرت خداوند، قدوس اسرائیل اینها را آفریده است.»

خدا قادر است آینده را پیشگوئی کند

^{۲۱} خداوند، پادشاه یعقوب می فرماید: «بگذارید خدایان اقوام دیگر دعوی خود را اقامه کنند و دلایل قوی خود را ارائه دارند. ^{۲۲} بگذارید بیایند و آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده است، برای ما بیان کنند، و از آینده به ما خبر بدهند تا بدانیم که چه وقت همه اینها رخ می دهند. ^{۲۳} بلی، برای ما پیش بینی کنند تا ما بدانیم که آن ها واقعاً خدا هستند. کاری کنند، خوب یا بد، تا ما بترسیم و وحشت کنیم. ^{۲۴} اما آن ها هیچ چیزی نیستند و هیچ کاری کرده نمی توانند و هر کسی که آن ها را برگزیند، کار بیهوده ای می کند. ^{۲۵} من شخصی را از شرق انتخاب کرده ام. او از شمال حمله می کند و

خود جلوگیری کردم، اما حالا مثل زنی که در وقت زایمان درد می کشد، فریاد بر می آورم.^{۱۵} کوهها و تپه ها را هموار می کنم، نباتات را از بین می برم، دریاها و جویها را خشک می سازم.
^{۱۶} نابینایان را به راهی که نرفته اند، هدایت می کنم و به طریقی که نمی شناسند، رهبری می نمایم. تاریکی ای پیشروی شان را به روشنی تبدیل می کنم. راههای کج آن ها را راست می سازم. من همه این کارها را برای شان اجرا نموده آن ها را ترک نمی کنم.^{۱۷} آنهائی که بر بتهای تراشیده و مجسمه های ریخته شده اعتماد می کنند و آن ها را خدای خود می خوانند، خجل و سرافکنده می شوند.»

قوم اسرائیل عبرت نمی گیرد

^{۱۸} خداوند می فرماید: «ای مردم کر، بشنوید! شما ای کورها بنگرید و ببینید! ^{۱۹}هیچ کسی مثل بنده من کور نیست و هیچ شخصی مانند رسولی که من فرستادم، کر نیست. ^{۲۰}شما ای قوم اسرائیل، به آنچه که دیدید، اعتنائی نکردید و آنچه را که شنیدید، برای تان بی تفاوت بود.»
^{۲۱}خداوند خواست که عدالت خود را به مردم نشان بدهد، بنابراین، برای راهنمایی ایشان قوانین خود را به آن ها داد تا از آن ها پیروی کنند و آن ها را محترم بشمارند،^{۲۲} اما این قوم توجهی نکردند، لهذا غارت و تاراج شدند، در حفرة ها و سیاه چالها زندانی هستند. آن ها غارت شدند، ولی کسی به داد شان نرسید و تاراج شدند، اما کسی نبود به آن ها کمک کند.

به بنده خود چنین می فرماید: «من که خداوند هستم، ترا به عدالت خوانده ام و به تو قدرت داده ام تا عدالت را در روی زمین برقرار سازی و بوسیله تو با تمام اقوام جهان پیمان می بندم و ترا نور و پیشوای مردم دنیا می سازم.^۷ تو چشمان کورها را باز می کنی، محبوسین را از زندانهای تنگ و تاریک نجات می دهی.
^۸من خداوند هستم و نام من همین است. از جلال خود به هیچ کسی نمی دهم و بتها را در ستایش خود شریک نمی کنم.^۹ آنچه را که پیشگوئی کرده بودم، صورت گرفت و حالا از وقایع تازه و نو، قبل از آنکه اتفاق بیفتد، به شما خبر می دهم.»

سرود ستایش

^{۱۰}ای جزیره ها و ای کسانی که در آن ها زندگی می کنید، از اقصای زمین در وصف خداوند سرود تازه بخوانید. ای بحر و ای کسانی که در آن سفر می کنید و ای همه چیزهائی که در آن هستید، او را بستاید.
^{۱۱}صحرا و خانه هایش، ساکنین قیدار و باشندگان سالع از قله های کوهها سرود خوشی را سر دهند.^{۱۲} مردمی که در کشورهای دور هستند، جلال خداوند را بیان کنند و او را بستایند.^{۱۳} خداوند همچون جنگاوری توانا به جنگ خواهد آمد و با فریادهای بلند قدرت خود را به دشمنان نشان می دهد.

خدا به قوم برگزیده خود وعده کمک می دهد

^{۱۴}خداوند می فرماید: «برای یک مدت طولانی خاموش ماندم و از خشم

اسرائیل گواه خداوند است

۸ آنهائی را که چشم دارند، ولی نمی بینند و گوش دارند، اما نمی شنوند، بیاورید! ۹ همه اقوام را جمع کنید و از آن ها بپرسید که کدامیک از خدایان شان می تواند از آینده خبر بدهند و کدامیک از آن ها توانسته اند این وقایع را پیشگویی کنند. بگذارید بیایند و گواهی بدهند و حقیقت ادعای خود را ثابت سازند.

۱۰ خداوند می فرماید: «شما ای قوم اسرائیل، شاهدان و بندگان من هستید. من شما را برگزیدم تا مرا بشناسید و به من ایمان داشته باشید و بدانید که من خدای یکتا هستم و خدای دیگر هرگز وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت. ۱۱ من، تنها من خداوند هستم و بجز من نجات دهنده دیگر نیست. ۱۲ شما خودتان می دانید که خدای دیگری نبود تا به داد شما برسد، من بودم که از آینده خبر دادم و برای نجات شما آمدم. ۱۳ من خدا هستم و همیشه هم خدا می باشم. هیچ کسی نمی تواند از دست من رهایی یابد و هیچ کسی قادر نیست که مانع کارهای من شود.»

فرار از بابل

۱۴ خداوند، خدای نجات بخشای شما، قدوس اسرائیل چنین می فرماید: «بخاطر نجات شما لشکری را به بابل فرستادم تا شهرهای آنجا را خراب کرده فریاد خوشی کلدانیان به غم و ماتم تبدیل شود. ۱۵ من

۲۳ آیا در بین شما کسی هست که به این سخنان گوش بدهد و توجه کند و پند بگیرد؟ ۲۴ چه کسی اجازه داد که اسرائیل غارت و یعقوب تاراج شود؟ آیا همان خداوند نبود که در برابر او گناه کردند، در راه او قدم برداشتند و از احکام او پیروی ننمودند؟ ۲۵ بنابراین، این مردم مورد خشم شدید او قرار گرفتند، زیان و ضرر جنگ را دیدند، اما آن ها بازهم عبرت نگرفتند.

وعدۀ نجات و حمایت

۴۳ خداوند که آفریننده تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است، چنین می فرماید: «نترس، زیرا که من ترا فدیه دادم. من ترا به نام خوانده ام و تو متعلق به من هستی. ۲ وقتی از آب های عمیق بگذری، من همراه تو می باشم و هنگامی که از دریاها عبور کنی، از غرق شدن نجات می دهم و اگر در میان آتش قدم بگذاری، شعله هایش ترا نمی سوزاند، ۳ زیرا من خداوند، قدوس اسرائیل، نجات دهنده تو هستم. من مصر، حبشه و سبا را فدای آزادی تو می سازم. ۴ تو برای من گرامی و محترم و عزیز هستی، بنابراین، آن اقوام را فدای تو می کنم. ۵ نترس، زیرا من همراه تو هستم. فرزندان را از شرق و غرب جمع می کنم و به کشورهای شمال و جنوب می گویم که همه پسران و دخترانم را در هر جایی که باشند، به وطن شان بفرستند. ۷ همه کسانی که بنام من یاد می شوند، می آیند، چونکه من آن ها را برای جلال خود آفریده و مصور نموده ام.»

نمی آورم. ^{۲۶} اگر با من دعوائی داری، بیا آنرا ارائه کن و ثابت نما که حق بجانب هستی. ^{۲۷} اولین اجداد تو خطا کردند و رهبرانت در برابر من گناه ورزیدند، ^{۲۸} بنابراین، من کاهنانت را بی حرمت ساختم و ترا به مصیبت گرفتار کردم و رسوا نمودم.»

خدا اسرائیل را برکت می دهد

۴۴ خداوند می فرماید: «ای بندهٔ من یعقوب و ای اسرائیل قوم برگزیدهٔ من، گوش بده! ^۱ من خالق تو هستم و ترا در رَجَم مادر پرورش دادم و کمک کردم. ای بندهٔ من یعقوب، تو قوم عزیز و برگزیدهٔ من هستی، ترس را به دلت راه مده، ^۲ زیرا من زمین تشنه را سیراب می کنم و در کشتزارهای خشک نهرهای آب را جاری می سازم. روح خود را بر اولاده ات می ریزم و فرزندان را از برکت خود برخوردار می کنم. ^۳ آن ها مانند سبزه های آبیاری شده و درختان بید کنار دریا سبز می شوند و نمو می کنند. ^۴ یکی می گوید: «من متعلق به خداوند هستم.» دیگری خود را بنام یعقوب یاد می کند. بعضی نام خداوند را بر دست خود می نویسند و برخی خود را اسرائیلی می نامند.» ^۵

^۶ خداوند قادر مطلق، پادشاه و نجات بخشای اسرائیل چنین می فرماید: «من اول و آخر هستم. بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد ^۷ و مثل و مانند من کسی نیست. اگر است، اعلام کند. آیا می تواند کارهائی را که من تا به حال کرده ام، انجام بدهد؟ آیا مثل من

خداوند، خدای مقدس و خالق و پادشاه اسرائیل هستم.» ^۸

^۹ خداوند که راهی در بحر باز کرد و آب های خروشان را به کنار زد، چنین می فرماید: ^{۱۰} «لشکر بزرگ مصر را با عراده ها و اسپهای شان از کشور بیرون آوردم تا در امواج متلاطم بحر غرق شوند و چراغ حیات شان خاموش گردد.» ^{۱۱}

^{۱۲} «گذشته را فراموش کنید و به آن نیندیشید، ^{۱۳} زیرا من چیز تازه ای وجود می آورم که همین حالا به ظهور می رسد و شما آنرا می بینید. در بیابان راهی باز می کنم و نهرهائی را در آن جاری می سازم. ^{۱۴} حیوانات وحشی، شغالان و شترمرغها کارهای مرا تمجید می کنند. در بیابان چشمه ها را جاری ساخته آنرا سیراب می کنم و به قوم برگزیدهٔ خود، ^{۱۵} یعنی قومی را که برای خود آفریده ام، آب می دهم تا مرا ستایش کنند.»

گناه اسرائیل

^{۱۶} اما ای اسرائیل، تو از من خسته شدی و مرا نپرستیدی. ^{۱۷} برای من گوسفندی را جهت قربانی سوختنی نیاوردی و با قربانی هایت مرا احترام نکردی. من بزور از تو نخواستم که برایم هدیه بیاوری و یا با دود کردن خوشبوئی باری بر دوش بنهم. ^{۱۸} برای من خوشبوئی نخریدی و با تقدیم چربی قربانی خوشنودم نکردی، ولی با گناهانت مرا خسته نمودی و با خطاهایت مرا بتنگ آوردی. ^{۱۹}

^{۲۰} من آن خدائی هستم که بخاطر خودم خطاهای ترا می بخشم و گناهانت را بیاد

۱۵ قسمتی از چوب درخت را گرفته از آن بحیث هیزم برای گرم کردن خود و برای پخت و پز کار می‌گیرد. از یک حصه آن خدائی می‌سازد و آنرا می‌پرستد و با همان چوب بتی می‌تراشد و در برابر آن سجده می‌کند. ۱۶ یک قسمت چوب را می‌سوزاند و بالای آن گوشت را کباب می‌کند، غذا می‌پزد و شکم خود را سیر می‌سازد. یک قسمت دیگر آنرا آتش نموده خود را گرم می‌کند و می‌گوید: «واه وا، گرمی آتش را حس می‌کنم و چه خوب گرم شدم!» ۱۷ از باقیمانده چوب برای خود خدائی می‌سازد و در برابر آن سجده نموده آنرا پرستش می‌کند. پیش آن دعا کرده می‌گوید: «تو خدای من هستی، مرا نجات بده!»

۱۸ آن مردم فهم و شعور ندارند. چشمان و ضمیر شان در برابر حقیقت بسته اند و آن‌ها نه می‌بینند و نه درک می‌کنند. ۱۹ کسی که بت می‌سازد عقل و شعور ندارد که بگوید: «نیم چوب را آتش کردم و بالای آن نان پختم و گوشت را کباب کردم و خوردم. حالا چگونه می‌توانم از باقیمانده آن برای خود بت بسازم و در برابر یک تکه چوب سجده کنم؟» ۲۰ کسی که بت می‌سازد مثل اینست که با خاکستر شکم خود را سیر کند. افکار احمقانه اش او را گمراه می‌سازد و نمی‌داند که بت ساخته دست خودش نمی‌تواند خدا باشد.

خداوند آفریدگار و نجات دهنده است

۲۱ «ای اسرائیل، بیاد داشته باش که تو بنده من هستی. من ترا آفریده‌ام و هیچگاه

می‌تواند آینده را پیشگوئی کند؟ ۸ نترس و هراس نکن! آنچه را که می‌بایست اتفاق بیفتد، از اول به شما گفتم و شما شاهدان من هستید. آیا بغیر از من خدای دیگری هست؟ نه، من صخره دیگری و خدای دیگری را نمی‌شناسم.»

بت پرستی حماقت است

۹ آنهایی که بت می‌سازند جاهل هستند و به چیزهایی دل می‌بندند که فایده‌ای برای شان ندارد. آنهایی که این بتها را می‌پرستند، نه می‌بینند و نه می‌فهمند و در نتیجه، خجل و شرمنده می‌شوند. ۱۰ کسی که با دست خود برای خود خدائی می‌سازد چه سودی دارد و چه کمکی برایش می‌کند؟ ۱۱ همه کسانی که بت می‌پرستند خجل می‌شوند و آنهایی که بت می‌سازند خود انسانی بیش نیستند، پس بگذارید در حضور خدا بایستند تا وحشت کنند و سرافکنده شوند.

۱۲ آهنگر آهن را از کوره می‌گیرد و با ابزار و نیروی بازوی خود به آن شکل می‌دهد. در وقت کار گرسنه می‌شود و قوت خود را از دست می‌دهد و از تشنگی از حال می‌رود. ۱۳ نجار تکه چوبی را گرفته آنرا اندازه می‌کند و با قلم صورتی را می‌کشد. بعد با رنده و تیشه بتی به شکل و زیبایی انسان می‌سازد و آنرا در خانه خود قرار می‌دهد. ۱۴ درخت سرو یا صنوبر و یا بلوط را از جنگل قطع می‌کند و برای کار خود از چوب آن استفاده می‌نماید. یا درخت شمشاد را می‌کارد تا در زیر باران نمو کند.

کوروش آله دست خدا

۴۵ خداوند کوروش را به پادشاهی برگزید و به او قدرت و نیرو بخشید تا کشورها را به تصرف خود درآورد و پادشاهان را از تخت شان سرنگون کند. خداوند دروازه های شهرها را برویش می گشاید و دیگر بسته نمی شوند.^۲ خداوند به کوروش می فرماید: «من پیشاپیش تو می روم و کوهها را هموار می کنم، دروازه های برنجی را می شکنم و میله های آهنی را می بُرم.^۳ گنججهائی را که در جاهای تاریک پنهان اند و ثروت های نهفته را به تو می دهم. بدان که من، خداوند، خدای اسرائیل ترا به نام می خوانم^۴ تا به بنده من، یعقوب و قوم برگزیده من، اسرائیل کمک نمائی. باوجودیکه مرا نمی شناسی، من ترا به نام خواندم.

^۵ من خداوند هستم و بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد. در حالیکه تو مرا نمی شناسی، من به تو قدرت می دهم^۶ تا همه مردم از شرق و غرب بدانند که مانند من خدای دیگری نیست. من یگانه خداوند هستم و همتا ندارم.^۷ من آفریننده نور و تاریکی هستم. من خوبی و بدی را به ظهور می رسانم و من قادر به اجرای هر کاری می باشم.^۸ ای آسمان، عدالت را مثل باران بفرست و ای زمین، باز شو تا از تو آزادی و عدالت نمو کند. من، خداوند، عامل این کارها هستم.»

ترا فراموش نمی کنم.^۹ گناهانت را مانند ابری که از آسمان محو می شود، پاک کرده ام و خطاهایت را مثل غبار و دمه صبحگاهی زوده ام. پس بسوی من بازگرد، زیرا بهای آزادی ترا پرداخته ام.»^{۱۰} ای آسمان ها، سرود خوشی را بنوازید! ای اعماق زمین، فریاد شادمانی برآورید! ای کوهها و جنگلها و همه درختان، بسرآید، زیرا خداوند با رهائی بخشیدن اسرائیل، جلال و عظمت خود را نشان داد.

^{۱۱} خداوند نجات بخشای تو که ترا در رحم مادر پرورش داد، چنین می فرماید: «من خداوند و آفریدگار همه چیز هستم. به تنهایی آسمان ها را برافراشتم و زمین را پهن کردم.^{۱۲} من آن خدائی هستم که کلام دروغگویان را برملا می کنم و پیشگوئی رمالان را باطل می سازم. سخنان حکیمان را تکذیب می کنم و حکمت شان را به حماقت تبدیل می نمایم.^{۱۳} اما سخنان بندگان خود را تأیید می کنم و این پیشگوئی رسولان خود را عملی می سازم که گفته اند: اورشلیم دوباره قابل سکونت می شود، شهرهای یهودا بار دیگر آباد می گردند و خرابی هایش ترمیم می شوند.^{۱۴} اگر به بحر بگویم که خشک گردد، خشک می شود و همچنین آب هائی را که در آن می ریزند، خشک می سازم.^{۱۵} در باره کوروش می گویم که من او را به رهبری برگزیده ام و هر چیزی که از او بخواهم، بجا می آورد. او اورشلیم را دوباره آباد می کند و تهداب عبادتگاه مرا می نهد.»

۱۸ خدائی که آسمان ها و زمین را بوجود آورد و استوار کرد، دنیا را بی جهت نیافرید، بلکه آنرا برای سکونت مخلوقات خود ساخت. او می فرماید: «من خداوند هستم و بغیر از من خدای دیگری نیست. ۱۹ من در خفا سخن نمی گویم و کلام من واضح و روشن است. به اولاده یعقوب وعده بیجا نداده ام. من خداوند به صداقت و راستی حرف می زنم و آنچه را که حق است، بیان می کنم.»

بتها نمی توانند بابل را نجات بدهند

۲۰ «ای بازماندگان اقوام که در جنگها کشته نشده اید، نزدیک بیائید و گرد هم جمع شوید. آن مردمی که بتهای چوبی را با خود می برند و پیش خدائی که نجات داده نمی تواند، دعا می کنند، نادان هستند. ۲۱ بیائید با هم مشوره کنید و دعوی تان را ارائه دارید. من، که خداوند و نجات دهنده عادل هستم و بغیر از من خدای دیگری نیست، همه این وقایع را از مدتها قبل پیشگوئی کرده بودم.

۲۲ پس ای همه مردم روی زمین، بسوی من بازگردید تا نجات یابید، زیرا من خدا هستم و خدایی دیگری نیست. ۲۳ من به ذات خودم قسم خورده ام و به صداقت با زبان خود گفته ام و هرگز از گفته خود بر نمی گردم که هر زانوئی در برابر من خم می شود و هر زبانی بنام من قسم می خورد.

۲۴ مردم می گویند که عدالت و قدرت تنها متعلق به خداوند ما است. هر کسی که بر من خشمگین شود، خجل و رسوا

خداوند خلقت و تاریخ

۹ وای بحال تو ای کسی که با خالق خود می جنگی. آیا کوزه با صانع خود مخاصمه می کند؟ آیا گل به کوزه گر می گوید: «چه می سازی؟» یا بگوید: «تو مهارت نداری؟» ۱۰ وای بحال کسی که به پدر و مادر خود بگوید: «چرا مرا به این شکل به دنیا آوردید؟» ۱۱ خداوند، قدوس اسرائیل و آفریننده او می فرماید: «کسی حق ندارد که درباره امور آینده و فرزندانم از من سوال کند و یا بگوید که من چه باید بکنم. ۱۲ من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم. دست قدرت من آسمان ها را برافراشت و آفتاب، مهتاب و ستارگان به فرمان من هستند. ۱۳ من او را به عدالت برانگیختم و زمینه را برایش مساعد می گردانم تا بدون مزد یا پاداش شهر مرا آباد کند و قوم اسیر مرا آزاد سازد.» خدای قادر مطلق این را می فرماید.

۱۴ خداوند چنین می فرماید: «ثروت مصر و مال التجاره حبشه را به تو می بخشم و مردم قد بلند سبا غلام تو می شوند. در غل و زنجیر در برابر تو زانو می زنند و با التماس به تو می گویند: «خدا با تو است، به غیر او خدائی نیست.»»

۱۵ ای خدای اسرائیل و نجات دهنده، یقیناً خدائی هستی که خود را پنهان می کنی. ۱۶ بت پرستان شرمنده و رسوا می شوند و کسانی که بت می سازند، خجل و رسوا می گردند. ۱۷ اما اسرائیل به نجات جاودانی از جانب خداوند نجات یافته و تا ابد سرافکنده و رسوا نمی شود.

اتفاق افتاده بودند، بخاطر بیاورید. زیرا تنها من خدا هستم و مانند ندارم. ^{۱۰} کارهائی را که در گذشته انجام دادم، پیشگوئی نمودم. هر چیزی را اراده کردم، بجا آورده شد. ^{۱۱} شخصی را از مشرق فرا می خوانم و او مانند یک پرنده شکاری فرود می آید و آنچه را که من بخواهم، انجام می دهد و امر مرا بجا می آورد. ^{۱۲} ای مردمان لجوج و خیره سر که فکر می کنید بزودی آزاد نمی شوید، به من گوش بدهید! ^{۱۳} من زمان آزادی شما را نزدیک می آورم و در مورد نجات شما تأخیر نمی کنم. سهیون را نجات می دهم و اسرائیل را سرفراز می سازم.»

سقوط بابل

۴۷ خداوند می فرماید: «ای بابل، از تخت پائین شو و بر زمین روی خاک بنشین، زیرا تو دیگر آن دختر باکره زیبا و لطیف نیستی. ^۲ حالا دستاس را بگیر و گندم را آرد کن. رویند را از رو بردار، دامن به کمر زن، ساقها را برهنه کن و از دریاها بگذر. ^۳ تو برهنه و رسوا می شوی. من از تو انتقام می گیرم و رحم نمی کنم.»

^۴ خدا قدوس اسرائیل که نام او خداوند قادر مطلق است، ما را نجات می دهد.

^۵ خداوند به بابل می فرماید: «در تاریکی برو و خاموش بنشین، زیرا تو دیگر ملکه سلطنت ها خوانده نمی شوی. ^۶ من بر قوم برگزیده خود خشمگین بودم و برای اینکه آن ها را سرزنش کنم، همه را به دست تو تسلیم کردم. اما تو بر آن ها رحم نکردی و

می گردد. ^{۲۵} بوسیله خداوند تمام قوم اسرائیل نجات یافته و او را جلال می دهند.»

خدایان بابل

۴۶ «بیل خم شده و نیو خمیده گردیده است. بتهای آن ها بر دوش حیوانات خسته و ضعیف حمل می شوند. ^۲ اینها بتهای ضعیف اند و نمی توانند پرستش کنندگان خود را که اسیر شده اند نجات بدهند، بلکه خود شان هم به همان سرنوشت دچار گردیده اند.

^۳ ای خاندان یعقوب و ای بازماندگان قوم اسرائیل، به من گوش بدهید. من شما را از رحم مادر دنیا آوردم و از زمان تولد از شما مراقبت کرده ام ^۴ و تا دوران پیری و تا که موهای تان سفید شوند، باز هم مراقب شما می باشم. من شما را آفریده ام و از شما مواظبت می کنم، شما را با خود می برم و نجات می دهم.

^۵ با چه کسی مرا شبیه و برابر می سازید و مقایسه می کنید؟ آیا کسی مانند من هست؟ ^۶ آنهائی که طلا و نقره دارند، زرگر را اجیر می کنند تا برای شان خدائی بسازد و آن وقت به سجده می افتند و آنرا پرستش می کنند. ^۷ آنرا بر می دارند بر شانه های خود می برند و بعد آنرا بر زمین قرار می دهند. آن بت در همان جا باقی می ماند و از جای خود حرکت کرده نمی تواند. اگر کسی پیش آن دعا کند، جواب نمی دهد و قادر نیست که مشکل او را رفع سازد.

^۸ ای گناهکاران، بیاد داشته باشید و توجه کنید ^۹ و چیزهائی را که در گذشته

نخواهند داشت که خود را از شعله های آتش نجات بدهند، زیرا آن آتش برای شان خیلی سوزنده است و برای گرم کردن نیست.^{۱۵} چیزی که از دست آن ها بر می آید همین است و بس. آن ها که از طفولیت به تو مشوره می دادند، به راه خود می روند و ترا نجات داده نمی توانند.»

خدا آفریدگار و نجات بخش است

۴۸ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل نامیده می شوید و از اولادهٔ یهودا هستید، بشنوید! شما به نام خداوند قسم می خورید و نام خدای اسرائیل را یاد می کنید، اما نه به صداقت و راستی.^۲ با اینهم افتخار می کنید که از اهالی شهر مقدس هستید و به خدای اسرائیل که نامش خداوند قادر مطلق است، اعتماد دارید.

^۳ خداوند به قوم اسرائیل می فرماید: «آنچه را که می بایست رخ بدهد، مدتها قبل پیشگوئی کرده بودم و به شما گفتم و همه را دفعتاً انجام دادم.^۴ چون می دانستم که شما مردم لجوج و سنگدل و سرسخت هستید،^۵ بنابراین، همه را پیش از آنکه عملی سازم، برای شما اعلان کردم تا نگوئید: «همهٔ آن ها به امر بتهای ما اجراء شدند.»

^۶ شما همه چیزهائی را که پیشگوئی کرده بودم، شنیدید و وقوع آن ها را بچشم سر دیدید، باز هم شما اعتراف نمی کنید که پیشگوئی های من صحیح بوده است. از این بعد، چیزهای تازه را برای شما

حتی برگردن اشخاص موسفید یوغ بسیار سنگین را گذاشتی.^۷ تو فکر می کردی که برای همیشه ملکه خواهی بود و هیچ وقت به عاقبت کار نیندیشیدی.

^۸ پس ای کشوری که در عیش و عشرت بسر میبری و فکر می کنی که در امان هستی، بشنو. تو در دلت می گوئی: «مثل من کس دیگری نیست، بیوه نمی شوم و فرزندانم را از دست نمی دهم.»^۹ اما بدان که با وجود جادوگری هایت و قدرتی که در افسونگری داری، در یک لحظه و در یک روز هر دو بلا با تمام قدرت بر سرت می آید، یعنی هم بیوه می شوی و هم فرزندان را از دست می دهی.

^{۱۰} تو با اعتماد کامل به شرارت خود ادامه دادی و خیال کردی که هیچ کسی ترا نمی بیند. علم و حکمت تو، ترا گمراه ساخت و در دلت گفتی: «من یگانه کسی هستم و شخص دیگر مثل من وجود ندارد.»^{۱۱} اما مصیبت و بلائی را که بر سرت آمدنی است، نمی توانی با جادو و افسون رد کنی. و یک ویرانی غیر منتظره که هرگز به فکر آن نبوده ای، بالایت آمدنی است.^{۱۲} به جادوگری و کارهای سحرآمیز که از طفولیت شیوهٔ کارت بود، ادامه بده، تا شاید در این عمل موفق شوی و دشمنانت را دچار ترس و وحشت کنی.

^{۱۳} تو ستاره شناسان و رمالان زیادی داری که به تو مشوره می دهند و از واقعات آینده ترا آگاه می سازند، پس از آن ها کمک بطلب تا ترا نجات بخشند.

^{۱۴} اما بدان که آن ها مثل کاه در آتش خواهند سوخت و حتی قدرت آنها

۱۶ نزدیک بیائید و بشنوید! من از ابتدا با شما آشکارا حرف زده ام و هر چیزی که گفته ام، به حقیقت پیوسته است.» حالا خداوند مرا با روح خود فرستاده است.

نقشه خدا برای آزادی اسرائیل

۱۷ خداوند، نجات دهنده شما و خدا قدوس اسرائیل این چنین می فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم هر چیزی که به شما تعلیم می دهم، به مفاد شما است و شما را به راهی که باید بروید، راهنمایی می کنم. ۱۸ ای کاش شما به احکام من توجه می کردید، آنوقت سعادت و کامرانی مثل دریا و موفقیت مانند امواج بحر به شما می رسید. ۱۹ نسل تان همچون ریگ دریا بی شمار می بود و نمی گذاشتم نام شان و یا خود شان از بین بروند.»

۲۰ از بابل بیرون بروید و آزاد شوید. با فریاد خوشی به سراسر روی زمین اعلان کنید و بگوئید: «خداوند بندگان خود، قوم اسرائیل را نجات بخشید!» ۲۱ وقتی آن ها را در بیابان هدایت می کرد، نگذاشت تشنه شوند. او صخره را شکافت و از آن آب جاری ساخت تا آن ها بنوشند. ۲۲ خداوند می فرماید: «برای گناهکاران سلامتی نخواهد بود.»

خدمتگار خداوند و نور قوم ها

۴۹ ای جزیره ها و ای کسانی که در کشورهای دور دست زندگی می کنید، بشنوید! پیش از آنکه تولد شوم، خداوند مرا برگزید و هنگامی که در رجم مادر بودم مرا به نام خواند. ۲ او

اعلان می کنم و آنچه را که تا به حال از شما مخفی بود و از آن آگاه نبودید به شما می گویم. ۱۷ این چیزهایی را که حالا بوجود می آورم، در قدیم نبودند و شما درباره آن ها چیزی نشنیده اید، تا دیگر نگوئید: «ما این چیزها را قبلاً می دانستیم.» ۱۸ نی، شما این چیزها را قطعاً نه شنیده اید و نه از آن ها اطلاعی داشتید، زیرا من می دانستم که شما مردم خیانتکار هستید و از ابتدای تولد سرکش بوده اید.

۱۹ اما بخاطر نام خود از خشم خود جلوگیری می کنم و بخاطر جلال خود شما را از بین نمی برم. ۲۰ من شما را مثلیکه نقره را در کوره می آزمایشم، در آتش مصیبت امتحان کردم، اما دیدم که شما ارزشی ندارید. ۲۱ هر چیزی که کردم، بخاطر خودم بود تا نام من بی حرمت نشود و جلال خود را به کسی دیگری ندهم.»

کوروش، پیشوای برگزیده خداوند

۱۲ «ای یعقوب و ای اسرائیل، قوم برگزیده من، بشنوید! من خدا هستم، اول هستم و آخر هستم. ۱۳ دست قدرت من اساس زمین را بنا نهاد و آسمان ها را برافراشت و آن ها همه به فرمان من هستند. ۱۴ همه تان جمع شوید و گوش بدهید! هیچیک از خدایان نتوانستند پیشگوئی کنند که من شخصی را که به او شفقت دارم، انتخاب کردم تا مرام مرا در بابل عملی سازد و با قدرتی که به او می دهم، حکومت بابل را سقوط بدهد. ۱۵ من تکلم نمودم، من او را خواندم و او را در مأموریتی که به او دادم، موفق می سازم.»

ترا می پذیرم. ترا پناه می دهم و از تو حمایت می کنم. توسط تو با این قوم پیمان می بندم. کشور ویران آن ها را دوباره آباد می کنم و به آن ها باز می گردانم.^۹ به اسیران می گویم که آزاد شوند و به کسانی که در تاریکی بسر می برند می گویم که بیرون آیند. آن ها را مانند گوسفندانی که در چراگاههای سرسبز می چرند، از نعمت های خود برخوردار می سازم.^{۱۰} گرسنه و تشنه نمی شوند. باد و آفتاب سوزان به آن ها صدمه ای نمی رساند، زیرا کسی که به آن ها شفقت دارد، رهنمای شان می باشد و آن ها را به چشمه های آب هدایت می کند.^{۱۱} من کوهها را به شاهراه تبدیل می کنم تا راه شان صاف و هموار باشد.^{۱۲} قوم برگزیده من از جاهای دور می آیند، بعضی از شمال و برخی از غرب و عده ای از دیار سینیم در جنوب باز می گردند.»

^{۱۳} ای آسمان ها نغمه شادمانی را سردهید و ای زمین خوشحال باش! و ای کوهها سرود خوشی را بنوازید، زیرا خداوند بر قوم رنجدیده خود مهربان شده و آن ها را تسلی می دهد.

^{۱۴} اما سهیون می گوید: «خداوند مرا ترک کرده و از یاد برده است.»^{۱۵} خداوند جواب می دهد: «آیا یک مادر می تواند طفل شیرخوار خود را فراموش کند؟ آیا می تواند به کودکی که در رحم خود پرورش داده است، شفقت نشان ندهد؟ باز هم ممکن است مادر این کار را بکند، اما من ترا فراموش نمی کنم.^{۱۶} من نام ترا در کف دست خود نوشته ام

زبان مرا مانند شمشیر تیز ساخت و مرا در زیر سایه دست خود پناه داد. مثل تیر تیز و برای خدمت آماده ام کرد.^۳ او به من فرمود: «ای اسرائیل، تو خدمتگزار من هستی و سبب می شوی که مردم نام مرا تمجید و تجلیل کنند.»^۴ من جواب دادم: «من برای این مردم بیهوده زحمت کشیدم و نیروی خود را بیجا صرف کردم، اما بازهم همه کارها را به خدا می سپارم و یقین دارم که او به من اجر می دهد.»

^۵ خداوند که مرا در رحم مادر پرورش داد و برای خدمت خود برگزید، به من فرمود تا یعقوب و قوم آواره اسرائیل را بسوی او بازگردانم. خداوند با دادن این مأموریت به من افتخار بخشید و برای انجام آن نیرو عطا فرمود.^۶ به من گفت: «این کار که تو قوم اسرائیل را باز گردانی، البته یک امر کوچکی است، اما من به تو مأموریت مهمتری می دهم که نوری برای اقوام جهان باشی و مردم را از سراسر روی زمین به سوی نجات و رستگاری هدایت کنی.»^۷ خداوند، خدای مقدس و نجات بخشای اسرائیل، خدائی که او را مردم - غلام و حاکم - حقیر می شمارد و نمی پذیرند، چنین می فرماید: «وقتی پادشاهان ترا ببینند، به احترام تو از جای خود بر می خیزند و شهزادگان در برابر تو تعظیم می کنند، زیرا تو شخص برگزیده خداوند وفادار، قدوس اسرائیل هستی.»

بازگشت قوم اسرائیل به وطن

^۸ خداوند می فرماید: «در یک وقت مساعد که روز نجات است، تقاضای

۲۵ خداوند در جواب می فرماید: «همین کار واقعاً رخ می دهد، بلی، اسیران از دست حاکم ستمگر آزادی می یابند و غنیمت از چنگ عسکر فاتح ربوده می شود. من با دشمنانت می جنگم و فرزندان را نجات می دهم. ۲۶ کاری می کنم که دشمنانت گوشت بدن یکدیگر را بخورند و با نوشیدن خون همدیگر مست شوند. آنوقت همه مردم می دانند که من خداوند، خدای توانای یعقوب، نجات دهنده و حافظ شما هستم.»

۵۰ خداوند می فرماید: «آیا فکر می کنید که من، مثلیکه یک مرد زن خود را طلاق داده از خانه بیرون می کند، شما را از اینجا بیرون راندم؟ پس در اینصورت طلاقنامه کجا است؟ یا فکر می کنید که من شما را به عنوان غلام به کشورهای دیگر فروختم؟ نه، هرگز! شما بخاطر گناهان تان به اسارت برده شدید. ۲ وقتی که من برای نجات شما آمدم، چرا مرا نپذیرفتید و هنگامی که شما را فرا خواندم، چرا جواب ندادید؟ آیا فکر می کردید که دست من کوتاه است و نمی توانم شما را نجات بدهم؟ یا قدرت آنرا ندارم که شما را آزاد سازم؟ اما بدانید که من با یک عتاب، بحر را چنان خشک می کنم که ماهیان آن از بی آبی می میرند. ۳ به روی آسمان پوششی پهن کرده آنرا تاریک می سازم.»

بنده فرمانبردار خداوند

۴ خداوند، خدای من، به من آموخته است که با زبان فصیح حرف بزنم و با

و از دیوارهای محافظت می کنم. ۱۷ فرزندان بزودی می آیند تا دوباره آبادت کنند و کسانی که ترا ویران کردند، از تو خارج می شوند. ۱۸ به اطراف نگاه کن و ببین همه مردم جمع شده اند و به سوی تو می آیند. به حیات خود قسم می خورم که به آن ها فخر خواهی کرد، همانطوری که یک عروس به زیور لباس خود می بالد.

۱۹ جاهای خراب و ویرانه هایت از مردم پُر می شوند و کسانی که باعث ویرانی تو شده بودند پی کار خود می روند. ۲۰ فرزندان که در دوران تبعید تولد شده بودند، به تو می گویند: «اینجا بسیار تنگ است، جای فراختری برای سکونت ما بده.» ۲۱ آنگاه از خود می پرسی: «چه کسی اینها را برای من بدینا آورده است؟ من فرزندانم را از دست دادم و دیگر صاحب فرزندی نمی شوم. بعضی از آن ها که زنده ماندند اسیر و تبعید شدند و من تنها ماندم، پس اینها از کجا آمده اند؟»

۲۲ خداوند، خدا می فرماید: «من بزودی اقوام جهان را مجبور می سازم که پسرانت را در آغوش و دخترانت را بر دوش گرفته و برایت بیاورند. ۲۳ پادشاهان مثل لاله و ملکه ها مانند دایه از تو مراقبت می کنند و خاک پایت را می لیسند. آنگاه می دانی که من خداوند هستم و هر کسی که منتظر من باشد، شرمنده نمی شود.»

۲۴ آیا کسی می تواند غنیمت را از یک جنگ آور بگیرد و یا اسیران را از دست یک حاکم ظالم نجات بدهد؟

رهائی بخش اسرائیل

۵۱

خداوند می فرماید: «ای کسانی که پیرو عدالت و طالب خداوند هستید، سخنان مرا بشنوید. به صخره ای که از آن جدا گشته اید و به معدنی که از آن استخراج شده اید، فکر کنید.^۲ به ابراهیم که جدتان است و به ساره که اولاده او هستید، بیندیشید. هنگامی که ابراهیم را دعوت کردم، بی اولاد بود، اما من او را برکت دادم، به او فرزندان زیاد بخشیدم و اولاده او را بیشمار ساختم.^۳ من به سهیون شفقت نشان می دهم، خرابی هایش را آباد می کنم، بیابانش را مثل باغ عدن گلزار می سازم. صحرای خشک و لامزروع آنرا به باغ سرسبز تبدیل می کنم. خوشی و شادمانی در همه جا حکمفرما می شود و سرود شکرگزاری و آواز خوشی از همه جا به گوش می رسد.

^۴ ای قوم برگزیده من، به سخنان من گوش بدهید و ای ملتها به من توجه کنید، زیرا من احکام و قوانینی را وضع کرده به اقوام جهان می دهم و عدالت را برقرار می نسازم تا به زندگی آن ها روشنی بخشد.^۵ عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شدنی است. خودم بر قوم ها داوری می کنم و سرزمین های دوردست که انتظار مرا می کشند، به قدرت بازوی من امید خواهند کرد.^۶ به آسمان ها نظر اندازید و پائین به زمین نگاه کنید، زیرا روزی آسمان ها مثل دود محو می گردد و زمین مانند لباس، کهنه می شود. ساکنین

کلام خود خستگان را تقویت کنم. هر صبح مرا بیدار می کند و فکر مرا روشن می سازد تا آنچه را که به من می آموزد، بفهمم.^۵ خداوند متعال گوش مرا شنوا ساخت تا من تمرد نکنم. با او مخالفت نکردم و از او رو برنرفتم.^۶ پشتم را برای کسانی که تازیانه ام می زدند، برهنه کردم. در مقابل آنهایی که ریش مرا می کنندند و به رویم تف می انداختند و توهین می نمودند، مقاومت نکردم.

^۷ چون خداوند، خدای من، مددگار من است، بنابراین، اهانت آن ها به من آسیبی رسانده نمی تواند. من در برابر شکنجه آن ها طاقت کردم و ضعف نشان ندادم. می دانستم که مغلوب و رسوا نمی شوم.^۸ زیرا خداوند نزدیک من است و بیگناهی مرا ثابت می سازد. پس چه کسی می تواند با من مجادله کند؟ دشمنان من کیستند؟ بگذارید بیایند با من روبرو شوند.^۹ چون خداوند، خدای من، مددگار من است، پس چه کسی می تواند مرا متهم سازد؟ دشمنانم همگی مثل لباس کویه خورده محو و نابود می شوند.

^{۱۰} ای کسانی که از خداوند می ترسید و از کلام بنده او اطاعت می کنید، بر خداوند توکل کنید و به خدای خود اعتماد نمائید تا راه تاریکی را که می پیمائید، برای تان روشن گرداند.^{۱۱} اما کسی که آتش نفاق را می افروزد و به دیگران آسیب می رساند، آن آتش بلای جان خودش می شود و خداوند او را به روز بد گرفتار می سازد و عمرش در غم و اندوه می گذرد.

از خشم آن‌ها می‌هراسید؟ زیرا خشم که من می‌دهم، ابدی بوده عدالت من انتها ندارد.
 ۱۷ ای کسانی که عدالت را می‌شناسید و احکام و قوانین مرا در دل دارید، از آنهایی که شما را سرزنش می‌کنند و دشنام می‌دهند، نترسید،^۸ زیرا آن‌ها مثل جامهٔ کویه خورده از بین می‌روند و مانند پشم ذریعهٔ کرمها خورده می‌شوند، ولی عدالت من برای همیشه می‌باشد و نجاتی که من می‌بخشم، نسل اندر نسل باقی می‌ماند.»

۱۹ ای خداوند، برخیز و قدرت خود را آشکار ساز و مثلیکه در گذشته ما را نجات دادی، حالا هم با قدرت خود ما را نجات بده. تو بودی که راحاب (هیولای بحری) را پارچه پارچه کردی،^{۱۰} بحر را خشک ساختی، در عمق آن راه باز کردی تا قومت را که آزاد نمودی، از آن عبور کنند.^{۱۱} فدیة شدگان خداوند بازگشت نموده و با خوشی و سرآیدن سرود به سهیون می‌رسند. از سرور و شادمانی ابدی برخوردار می‌شوند و غم و اندوه‌شان پایان می‌یابد.

پایان رنجهای اورشلیم

۱۷ برخیز ای اورشلیم، بیدار شو! تو از کاسهٔ غضب خداوند نوش کردی. تو همهٔ آنرا نوشیدی و سرت گیج می‌رود.^{۱۸} از باشندگان کسی باقی نمانده است و از آنهایی که در تو پرورش یافته بودند، کسی نیست تا دست ترا بگیرد و به تو کمک کند.^{۱۹} این بلاها دامنگیر تو شده‌اند - ویرانی و هلاکت، قحطی و شمشیر - و کسی نیست که به تو تسلی و دلداری بدهد.^{۲۰} ساکنینت مانند آهوانی که در دام صیاد گرفتار شده باشند، در هر گوشه و کنار جاده‌ها بی‌حال شده‌اند، زیرا غضب خداوند بر آن‌ها آمده است و خداوند آن‌ها را تنبیه می‌کند.
 ۲۱ پس ای رنجدیدگان که مست و گیج هستید، اما نه از شراب، بشنوید.
 ۲۲ خداوند، خدای شما، از شما دفاع می‌کند و می‌فرماید: «کاسهٔ غضب خود را که شما را سرگیج ساخته است،

آن همچون مگس می‌میرند. اما نجاتی که من می‌دهم، ابدی بوده عدالت من انتها ندارد.
 ۱۷ ای کسانی که عدالت را می‌شناسید و احکام و قوانین مرا در دل دارید، از آنهایی که شما را سرزنش می‌کنند و دشنام می‌دهند، نترسید،^۸ زیرا آن‌ها مثل جامهٔ کویه خورده از بین می‌روند و مانند پشم ذریعهٔ کرمها خورده می‌شوند، ولی عدالت من برای همیشه می‌باشد و نجاتی که من می‌بخشم، نسل اندر نسل باقی می‌ماند.»

۱۹ ای خداوند، برخیز و قدرت خود را آشکار ساز و مثلیکه در گذشته ما را نجات دادی، حالا هم با قدرت خود ما را نجات بده. تو بودی که راحاب (هیولای بحری) را پارچه پارچه کردی،^{۱۰} بحر را خشک ساختی، در عمق آن راه باز کردی تا قومت را که آزاد نمودی، از آن عبور کنند.^{۱۱} فدیة شدگان خداوند بازگشت نموده و با خوشی و سرآیدن سرود به سهیون می‌رسند. از سرور و شادمانی ابدی برخوردار می‌شوند و غم و اندوه‌شان پایان می‌یابد.

۱۲ خداوند می‌فرماید: «از انسان فانی که عاقبت مثل گیاه پژمرده شده از بین می‌رود، نترسید، زیرا من به شما تسلی و نیرو می‌بخشم.^{۱۳} شما خداوند را که خالق شما است و آسمان‌ها را برافراشت و اساس زمین را بنا نهاد، فراموش کرده‌اید؟ چرا همیشه از آنهایی که بر شما ظلم و ستم می‌کنند و برای هلاکت شما آماده‌اند، می‌ترسید و تمام روز

می آورد، اعلام آزادی می کند و به سهیون می گوید: «خدای تو سلطنت می کند.»^۸ آنهایی که از شهر نگهداری می کنند، از خوشی فریاد می زنند و می گویند که آمدن خداوند را بر سهیون با چشمان خود می بینند.^۹ ای خرابه های اورشلیم، با آواز بلند با هم بسرائید، زیرا خداوند به قوم برگزیده خود تسلی می دهد و اورشلیم را نجات می بخشد.

خداوند در برابر چشمان تمام قوم ها قدرت خدائی خود را به کار می برد، قوم اسرائیل را نجات می دهد و مردم سراسر جهان نجات خداوند ما را می بینند.^{۱۱} ای کسانی که ظروف عبادتگاه خداوند را حمل می کنید، از بابل خارج شوید و آنجا را پشت سر بگذارید، خود را پاک سازید و به چیزهای نجس دست نزنید.^{۱۲} این بار شما مجبور نیستید که با عجله آنجا را ترک کنید و بگریزید، زیرا خداوند پیشاپیش شما می رود و خدای اسرائیل از پیش رو و پشت سر حافظ شما می باشد.

بنده رنج دیده خداوند

^{۱۳} خداوند می فرماید: «بنده من در کار خود موفق و سربلند می شود و بسیار ترقی می کند.^{۱۴} بسیاری از مردم وقتی او را ببینند، متعجب می شوند، زیرا چهره او آنقدر تغییر کرده است که به انسان نمی ماند.^{۱۵} پادشاهان جهان دهان خود را می بندند، زیرا چیزهایی را می بینند که هرگز برای شان بیان نشده و چیزهایی را می فهمند که قبلاً نشنیده بودند.»

از دست شما پس می گیرم و نمی گذارم که دیگر از آن بنوشید.^{۱۳} من آنرا به دست کسانی می دهم که بر شما ظلم کرده اند و شما را مجبور می سازند که به پشت دراز بکشید تا آن ها مثلیکه در سرکها راه می روند، بر شما قدم بگذارند.»

خداوند اورشلیم را نجات می دهد

۵۲

بیدار شو ای سهیون، برخیز و دوباره خود را نیرومند ساز! ای شهر مقدس اورشلیم، با لباس قشنگ ملبس شو، زیرا اشخاص نجس دیگر به دروازه تو داخل نمی شوند.^۲ ای اورشلیم، ای دختر سهیون اسیر، خود را تکان بده و آزاد شو و بند غلامی را از گردنت باز کن!

^۳ خداوند چنین می فرماید: «تو مفت فروخته شدی و مفت هم آزاد می شوی.»^۴ خدای متعال چنین می فرماید: «مدتها قبل قوم برگزیده من به مصر رفتند و در آنجا ساکن شدند. بعد آشوریان آن ها را به اسارت بردند و بی جهت بر آن ها ستم کردند.^۵ حالا در بابل هم بر آن ها ظلم می شود و آن ها را به رایگان غلام خود ساخته اند. حاکمان شان به آن ها فخر می فروشدند، بخود می بالند و همیشه و تمام روز نام مرا بی حرمت می سازند.^۶ اما روزی آمدنی است که قوم من به قدرت من اعتراف می کنند و پی می برند که من خدا هستم، بلی خودم هستم که با آن ها حرف می زنم.»

^۷ چه زیباست پاهای قاصدی که از کوهستان می رسد، مژده صلح را

او به کسی ظلم نکرده و هیچ حرف دروغ از زبانش شنیده نشده بود.

۱۱ اما خواست خداوند بود که او درد و رنج بکشد و قربانی گردد تا گناهان دیگران بخشیده شود. به این ترتیب، صاحب فرزندان زیاد شده عمر طولانی می یابد و بوسیله او مرام خداوند حاصل می گردد. ۱۲ وقتی ببیند رنج و عذابی که کشیده است چه ثمری بار آورده است، خوشنود و راضی می شود. بنده عادل من گناهان بسیاری را به گردن می گیرد و من بخاطر او آن ها را می بخشم. ۱۳ بنابراین، من او را به مقام افتخار نایل می کنم و با اشخاص بزرگ هم نشینش می سازم، زیرا او جان خود را فدا کرد، در جمله گناهکاران بشمار رفت، گناه مردم را به گردن گرفت و شفاعت خواه خطاکاران شد.

محبت خدا به اسرائیل

خداوند می فرماید: «ای زن بی اولاد که فرزندی بدینا نیاورده ای و درد زایمان نکشیده ای، به آواز بلند سرود بخوان و فریاد برآور! زیرا فرزندان تو بیشتر از فرزندان زنی می شوند که عروسی کرده است و شوهر دارد. ۲ خیمه ای را که در آن زندگی می کنی فراختر کن، پرده های آنرا عریضتر بساز، طنابهایش را درازتر کن و میخهایش را محکمتر بکوب، ۳ چونکه فرزندان پیش تو می آیند و تو باید سرحداتت را بهر طرف وسعت بدهی. آن ها کشورهای بیگانگان را تصرف کرده شهرهای غیر مسکون را آباد می سازند

۵۳ اما چه کسی این حقیقت را باور می کند؟ به چه کسی خداوند این حقیقت را آشکار ساخته است. ۲ خداوند مقدر کرده بود که بنده اش مانند نهالی در زمین خشک بروید و ریشه بدواند. او از جمال و زیبایی بهره ای نداشت که توجه ما را بخود جلب کند و مشتاق او باشیم. ۳ پیش مردم خوار بود و او را رد کردند، اما او همه رنج و درد را متحمل شد. هیچ کسی نمی خواست به روی او نگاه کند. همه او را حقیر می شمردند و ارزشی برایش قایل نبودند. ۴ او غمهای ما را به جان خود گرفت و دردهای ما را بر دوش خود حمل کرد. ولی ما فکر می کردیم درد و رنج او جزائی است که از جانب خدا بر او نازل شده است. ۵ او در حقیقت بخاطر گناه و خطای ما زده و زخمی شد. او جزا دید تا ما سلامتی داشته باشیم و از زخمهایی او ما شفا یافتیم. ۶ ما همه مثل گوسفندان سرگردان، گمراه شده و به راه خود روان بودیم، اما خداوند گناه همه ما را بگردن او نهاد.

۷ بر او ظلم شد، اما با فروتنی تحمل کرد و از زبانش حرف شکایت شنیده نشد. مثل بره ای او را به کشتارگاه بردند. او مانند گوسفندی که پیش پشم چین خاموش می ایستد، دهان خود را باز نکرد. ۸ او دستگیر، زندانی و محکوم به مرگ شد. او را بخاطر گناهان مردم کشتند و وقتی که کشته شد، هیچ کسی اعتنائی نکرد. ۹ او را با گناهکاران به خاک سپردند و با ثروتمندان دفن شد، هر چند

و دیوارهایت را از سنگهای قیمتی می سازم. ^{۱۳} خودم شخصاً فرزندان را تعلیم می دهم و به آن ها سلامتی و کامیابی می بخشم. ^{۱۴} عدل و انصاف در تو رایج می گردد. از ظلم و آزار دشمن ترسی نمی داشته باشی. ^{۱۵} اگر کسی بر تو حمله آورد، بدون اراده من می باشد و هر که علیه تو بجنگد، شکست می خورد. ^{۱۶} آهنگر را که در کوره، آتش روشن می کند و اسلحه می سازد، من آفریده ام و نیز هلاک کننده ای را برای نابودی، من خلق کرده ام. ^{۱۷} هر اسلحه ای که برضد تو ساخته شود، آسیبی به تو نمی رساند و هر کسی که علیه تو دعوا کند، تو بر او غالب خواهی شد. من از بنده خود دفاع می کنم و او را پیروز می سازم. « این است آنچه که خداوند می فرماید.

ضیافت بزرگ

«ای همه کسانی که تشنه اید،
به پیش آب بیائید. شما که پول ندارید، بیائید، دریافت کنید و بخورید. بیائید شراب و شیر را رایگان به دست آورید. ^۲ چرا پول تان را برای چیزی که قابل خوردن نیست، مصرف می کنید و پولی را که با عرق جبین به دست می آورید صرف چیزی می کنید که شما را سیر نمی سازد؟ بدقت گوش دهید و از من بشنوید: چیزهایی بخورید که برای تان مفید باشد، به شما نیرو بخشد و از آن ها لذت ببرید. ^۳ به من گوش دهید و پیش من بیائید تا حیات تازه بیابید. من با شما پیمان ابدی می بندم و

و در آن ها زندگی می کنند. ^۴ انترس، زیرا شرمنده نمی شوی؛ دلسرد نباش، چرا که دیگر روی خواری را نمی بینی. چونکه ننگ دوران جوانی و بیوه گی را فراموش می کنی. ^۵ زیرا آفریدگار تو که نامش خدای قادر مطلق است، شوهر تو می باشد و قدوس اسرائیل که او را خدای تمام عالم می خوانند، نجات دهنده تو است. ^۶ خداوند ترا که مثل زن فراموش شده و رنج دیده ای هستی، دوباره بسوی خود می خواند. ^۷ خداوند نجات بخشای تو می گوید: «برای مدت کوتاهی ترا ترک کردم، اما با محبت زیاد ترا جمع می کنم. ^۸ از شدت غضب برای لحظه ای روی خود را از تو پنهان کردم، ولی با محبت ابدی به تو شفقت نشان می دهم. ^۹ چنانچه در زمان نوح قسم خوردم که دیگر آن چنان طوفانی روی زمین را فرا نخواهد گرفت، حالا هم وعده می دهم که بر تو خشمگین نمی شوم و دیگر ترا مجازات نمی کنم. ^{۱۰} اگر هم کوهها از بین بروند و تپه ها از جا بیجا شوند، اما رحمت من از تو دور نمی گردد و پیمان سلامتی ای که با تو بسته ام جابجا باقی می ماند.» خداوندی که بر تو رحمت می کند، این را می گوید.

آینده اورشلیم

«ای شهر رنج دیده و غمگین که تسلی دهنده ای نداری، من ترا با سنگهای گرانها دوباره می سازم و تهدابت را بر سنگ لاچورد بنا می کنم. ^{۱۲} منارهایت را از لعل و دروازه هایت را از جواهر

بجای خار و خس، درختان صنوبر و بوته های خوشبو می رویند و این یادگاری است جاودانی تا همه بدانند که من، خداوند این کار را انجام دادم.»

نجات اقوام دیگر

خداوند چنین می فرماید: **۵۶** «عدالت را پیشه خود سازید و با صداقت رفتار کنید، زیرا بزودی شما را نجات می دهم و آزاد می سازم. ^۲خوشا بحال انسانی که امر مرا بجا می آورد، روز سبت را تجلیل می کند. آنرا بی حرمت نمی سازد و از هر عمل بد پرهیز می نماید.»

^۳پس بیگانه ای که با خداوند بپیوندد نگوید: «خداوند به من اجازه نمی دهد که با قوم برگزیده او یکجا عبادت کنم.» یا یک شخص مخنث (حیزک) فکر نکند که او مثل یک درخت خشک و بی ثمر است. ^۴زیرا خداوند به چنین اشخاص می فرماید: «اگر آن ها روز سبت را تجلیل کنند، با اعمال نیک خود مرا خوشنود سازند و به پیمان من وفادار بمانند، ^۵آنگاه نام آن ها، پایدارتر از نام کسانی که صاحب فرزند هستند، در عبادتگاه من و در بین قوم برگزیده من باقی می ماند و نام شان تا ابد یاد می شود و فراموش نمی گردد.»

^۶خداوند می فرماید: «مردم غیر یهود که با قوم برگزیده من یکجا شده اند و بندگی مرا می کنند و مرا دوست دارند، اگر روز سبت را تجلیل نمایند و آنرا بی حرمت سازند و به پیمان من وفادار بمانند، ^۷من

برکاتی را که به داود وعده داده بودم، به شما می دهم. ^۴من او را بعنوان رهبر و پیشوای مردم برگزیدم و بوسیله او قدرت خود را به جهان نشان دادم. ^۵تو هم اقوام بیگانه را فرامی خوانی و آن ها می آیند و با تو می پیوندند، زیرا خداوند، خدای تو که قدوس اسرائیل است، به اراده خود این کار را انجام می دهد و به تو عزت و افتخار می بخشد.»

^۶تا که خدا به شما نزدیک است و به او دسترسی دارید، طالب او باشید. ^۷گناهکاران از شرارت و افکار بد خود دست بردارند و بسوی خدا بازگردند، زیرا خداوند ما بخشنده و رحمت او بی پایان است. ^۸خداوند می فرماید: «افکار شما مثل افکار من نیست و نه راههای شما مثل راههای من است، ^۹زیرا همانقدر که آسمان از زمین بلند است، افکار و راههای من هم بلندتر و عالیتر از افکار و راههای شما است.»

^{۱۰}همانطوریکه باران و برف از آسمان می بارد و زمین را آبیاری می کند و آنرا حاصلخیز می سازد، برای زراعت تخم و برای خورنده خوراک تهیه می کند، ^{۱۱}کلام من هم وقتی از زبانت خارج می شود، بی ثمر بسوی من بر نمی گردد، بلکه مرام مرا اجرا می کند و اراده مرا بجا می آورد.

^{۱۲}شما با خوشی از بابل خارج می شوید و به سلامتی به وطن تان بازمی گردید. کوهها و تپه ها به استقبال شما نغمه شادمانی را سر می دهند و درختان جنگل برای شما کف می زنند. ^{۱۳}در زمین تان

بر می دارند و می میرند، مرگ برای آن ها آرامش و استراحت واقعی است.

^۳ اما شما ای فرزندان جادوگران و ای اولاد زناکاران و فاسقان، نزدیک بیائید.

^{۴-۵} شما چه کسی را مسخره می کنید و به

چه کسی اهانت می نمائید؟ شما فرزندان گناهکاران و خائنان، کسانی هستید که

در زیر سایه هر درخت سبز زنا می کنید و کودکان تان را در دره ها و در سوراخ

صخره ها قربانی می کنید. ^۶ سنگهای صاف را از وادیاها جمع می کنید و آن ها

را بت خود می سازید و می پرستید و برای شان هدیه های نوشیدنی و آردی

می آورید. آیا فکر می کنید که این کار شما مرا خوشنود می سازد؟ ^۷ برکوههای بلند برای زنا می روید و در آنجا برای

بتهای تان قربانی می کنید. ^۸ در پشت دروازه های بسته بتهای خود را قرار

می دهید و بجای من آن ها را می پرستید. خود را برهنه کرده با معشوق تان به بستر

می روید و به او پول می دهید که با شما همبستر شود و حس شهوت تان را ارضا

کند. ^۹ با عطر و روغن پیش بت مولک می روید و آنرا می پرستید و برای اینکه

خدایان دیگری بیابید قاصدان تان را به جاهای دور، حتی به دنیای مردگان

می فرستید. ^{۱۰} بخاطر سفرهای دور و دراز خسته و کوفته می شوید، اما باز هم از کار

بیهوده تان دست نمی کشید. شما گمان می کنید که بت پرستی به شما قوت قلب

می بخشد و موفق می شوید.

^{۱۱} «از کدام بت می ترسید که به من دروغ می گوئید و مرا بکلی فراموش می کنید؟

آن ها را به کوه مقدس خود می آورم و در خانه عبادتم شادمان می سازم. قربانیهای سوختنی آن ها را بر قربانگاه خود قبول می کنم و عبادتگاه من خانه دعا برای تمام اقوام جهان نامیده می شود.»

^۸ خداوند متعال که قوم اسرائیل را از تبعید به وطن شان باز آورده است،

وعده فرموده که اقوام دیگر جهان را هم می آورد تا با آن ها یکجا زندگی کنند.

رهبران اسرائیل محکوم می شوند

^۹ ای تمام حیوانات وحشی و حیوانات درنده جنگل بیائید و این مردم را بدرید و

طعمه خود سازید. ^{۱۰} پیره داران اسرائیل همگی کور هستند و شعور ندارند. آن ها

مثل سگهای نگهبان، گنگ هستند - دراز می کشند و خواب می بینند. ^{۱۱} آن ها

سگهای بسیار حریص هستند که هرگز سیر نمی شوند. رهبران آن ها هم بی شعورند

و براه و میل خود رفتار می کنند و فقط مفاد خود را در نظر می گیرند و بس.

^{۱۲} می گویند: «بیائید شراب بیاوریم و بنوشیم و نشئه کنیم. امروز خوش باشیم و فردا هم خوشتر از امروز خواهیم بود.»

بت پرستی قوم اسرائیل

مردمان نیک تلف می شوند و کسی اعتنائی نمی کند. وقتی

اشخاص خداپرست می میرند، کسی در باره آن ها فکر نمی کند و دلیل مرگ شان

را نمی داند. آن ها بخاطری می میرند تا از بلای آمدنی نجات یابند ^۲ و آرام و آسوده شوند. کسانی که در راه راست قدم

شفا می‌دهم و هدایت و کمک می‌کنم و کسانی را که ماتمدار هستند، تسلی می‌دهم.^{۱۹} آنهایی را که دور یا نزدیک هستند از سلامتی برخوردار می‌سازم و شفا می‌دهم.^{۲۰} ولی شیران مثل بحر متلاطم هستند که آرام نمی‌گیرند و آب‌های آن گل و لای را بالا می‌آورد.»^{۲۱} خدا می‌فرماید: «برای بدکاران سلامتی نخواهد بود.»

روزه حقیقی

خداوند می‌فرماید: «تا می‌توانید آواز تان را مانند کرنا بلند کنید و تقصیر قوم برگزیده مرا برای شان و به خاندان یعقوب گناهان شان را اعلام نمائید.^{۲۲} آن‌ها هر روز در طلب من هستند و چنان وانمود می‌کنند که مایلند راه مرا تعقیب نمایند و احکام مرا بجا آورند. آن‌ها می‌گویند که از احکام عادلانه من سرکشی نمی‌کنند و از نزدیکی با من لذت می‌برند.»

^{۲۳} مردم از خداوند می‌پرسند: «چرا وقتی که روزه داشتیم، ندیدی و چرا هنگامی که از گرسنگی رنج می‌بردیم، متوجه نشدی؟» خداوند جواب می‌دهد: «درست است، لاکن شما وقتی روزه می‌گیرید، فقط در فکر مفاد خود هستید و به کارگران تان ظلم می‌کنید.^{۲۴} هنگامی که روزه دار هستید، با هم جنگ و دعوا می‌کنید و یکدیگر را با مشت می‌زنید. این نوع روزه نزد من قابل قبول نیست.^{۲۵} وقتی روزه می‌گیرید، ریاضت می‌کشید، سر تان را مثل نی خم می‌کنید و بر نم‌

آیا بخاطری که در این قدر مدت من سکوت کردم و چیزی نگفتم از من نمی‌ترسید؟^{۲۶} شما فکر می‌کنید که این کار تان خوب است، اما من اعمال زشت شما را فاش می‌سازم و بتهایی که جمع کرده‌اید به شما کمکی کرده نمی‌توانند.^{۲۷} وقتی برای کمک فریاد کنید، آن‌ها نمی‌توانند شما را نجات بدهند، زیرا آن‌ها مثل گاه که در برابر وزش باد مقاومت ندارند و رانده می‌شوند، ضعیف و ناتوان‌اند. اما کسی که به من پناه می‌آورد، مالک زمین و وارث کوه مقدس من می‌شود.»

وعده کمک و شفا

^{۲۸} خداوند می‌فرماید: «راه را باز کنید و مهیا سازید. همه موانع را از سر راه قوم برگزیده من بردارید.»^{۲۹} خدای متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد می‌فرماید: «من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته نفس و فروتن زندگی می‌کنم تا به دل‌های شان امید و اعتماد بخشم.^{۳۰} من قوم برگزیده خود را برای همیشه محکوم نمی‌کنم و بر آن‌ها خشمگین نمی‌شوم، زیرا در آنصورت ارواح و جان‌هایی را که آفریده‌ام از بین می‌روند.^{۳۱} من بخاطر حرص و طمع آن‌ها خشمگین بودم؛ آن‌ها را جزا دادم و ترک کردم، اما با آنهم بخاطری که لجوج و سرسخت بودند، براه خطای خود شان ادامه دادند.^{۳۲} من می‌دیدم که آن‌ها چه می‌کردند، اما با وجود آن، آن‌ها را

۱۳ اگر روز سبت را تجلیل کنید و در آن روز از سودجوئی خودداری نمائید و آنرا مقدس و محترم بدارید، اگر براه خود نروید و به فکر مفاد خود نباشید و در آن روز کار نکنید، ۱۴ آنگاه از خوشی که من می دهم، لذت می برید، با سرفرازی زندگی می کنید، از نعمتهائی که به جد تان، یعقوب وعده داده بودم، برخوردار می گردید. این را من که خداوند هستم می گویم.»

مردم ظالم و بی انصاف مجازات می شوند

گمان نکنید که دست خداوند کوتاه است و نمی تواند شما را نجات بدهد و یا گوش او سنگین است و دعا و زاری شما را نمی شنود. ۲ اما بدانید که گناهان تان بین شما و خدای تان حایل گردیده و باعث شده است که خدا روی خود را از شما بپوشاند و دعای شما را نشنود. ۳ دستهای شما به خون و پنجه های تان به گناه آلوده شده اند. از لبهای تان سخنان دروغ شنیده می شوند و از زبان تان کلام زشت جاری است. ۴ هیچ کسی از انصاف کار نمی گیرد و هیچ کسی به صداقت قضاوت نمی کند. با دروغ و حيله می کوشند که دعوا را ببرند و برای ضرر دیگران نقشه می کشند. ۵ افکار شان مانند تخم مار و تور عنکبوت است که وقتی به کار می اندازند، مردم را هلاک می کند و به بدبختی دچار می سازد. ۶ از تار عنکبوت نمی توانند لباس بیافند تا خود را بپوشانند. همه کارهای شرارت آمیز از آن ها سر می زند و دست شان برای

و خاکستر دراز می کشید. آیا این را روزه می خوانید و فکر می کنید که من آنرا می پذیرم؟

۶ روزه ای را که من می پسندم اینست: زنجیرهای ظلم را بگشائید، یوغ بی عدالتی را بشکنید و مظلومان را آزاد کنید. ۷ غذای تان را با گرسنگان تقسیم کنید. دروازه خانه تان را بروی مردم مسکین و بی خانه باز گذارید. به برهنگان لباس بدهید و از خویشاوندان تان خود را پنهان نکنید. ۸ آنگاه نور سخاوت تان مثل سپیده دم می تابد و دردهای تان فوری مداوا می شوند. من همیشه با شما می باشم و جلال من شما را از هر جانب محافظت می کند. ۹ هر گاهی که دعا کنید، من آنرا اجابت می کنم و وقتی که از من کمک بخواهید، من به یاری تان می شتابم.

اگر یوغ ظلم و ستم، اشاره کردن به انگشت و تهمت ناحق را از میان خود دور کنید، ۱۰ اگر به گرسنگان غذا بدهید و احتیاجات نیازمندان را فراهم نمائید، آنگاه نور تان در تاریکی می درخشد و تاریکی اطراف تان مثل آفتاب ظهر روشن می شود. ۱۱ من همیشه راهنمای شما می باشم و با نعمت های خود شما را سیر می سازم و نیرومند نگاه می دارم. مثل باغی سیراب می شوید و به چشمه ای مبدل می گردید که آبش هرگز خشک نمی شود. ۱۲ اخرايه های قدیمی تان آباد می گردند، اساس آن ها دوباره بنا می شود و شما بخاطریکه شهرها و جاده های تان را ترمیم می کنید شهرت زیادی می یابید.

آنجا راه ندارد.^{۱۵} راستی از بین رفته است و کسی که بخواهد بدی نکند، ملامت و سرزنش می شود.»

خداوند قوم برگزیده خود را نجات می دهد

خداوند وقتی دید که عدالت از میان ما رخت بریسته است، خوشنود نگردید.^{۱۶} او از اینکه کسی از مظلومان دادخواهی نمی کند، متحیر گردید. بنابراین، با استفاده از قدرت خود آن ها را نجات می دهد و از روی عدالت آن ها را به پیروزی می رساند.^{۱۷-۱۸} او زره عدالت را به تن می کند، کلاه خود نجات را بر سر می گذارد، لباس انتقام را می پوشد و با خشم و غضب دشمنان و مخالفین و حتی آنهایی را که در سرزمین های دوردست زندگی می کنند، طبق اعمال و کردار شان جزا می دهد.^{۱۹} آنگاه کسانی که در غرب هستند از نام خداوند می ترسند و آنهایی که در شرق زندگی می کنند از دیدن جلال خداوند به وحشت می افتند، زیرا او مانند امواج دریای خروشان و طوفان شدید بر آن ها هجوم می آورد.

^{۲۰} خداوند می فرماید: «نجات دهنده ای در سهیون ظهور می کند تا آنها را در یعقوب که از گناه دست می کشند، رهائی بخشد.^{۲۱} اما من با شما این پیمان را می بندم که من به شما قدرت می بخشم و احکام خود را برای همیشه می دهم تا از این بیعد از من اطاعت کنید و همچنین به فرزندان و اولاده تان تعلیم بدهید که همیشه و تا ابد الابد مُطیع من باشند.»

بربادی مردم آماده است.^۲ پاهای شان در راه گناه می روند و در ریختن خون بی گناهان چابک هستند. افکار شوم و پلید در سر می پروراند و کار شان ویرانی و خرابی است.^۸ صلح و آرامش را برهم می زنند و طریق انصاف را نمی شناسند. راه شان کج است و هر کسی که در راه شان قدم بردارد، سالم بر نمی گردد.

مردم به گناهان خود اعتراف می کنند

^۹ مردم می گویند: «حالا می دانیم که چرا در حق ما انصاف و عدالت نمی شود. در انتظار روشنی هستیم، اما تاریکی نصیب ما می گردد؛ چشم براه نور هستیم، ولی در ظلمت قدم بر می داریم.^{۱۰} مثل اشخاص کور دیوار را لمس کرده راه می رویم و در روز روشن مانند نابینایان افتان و خیزان روان هستیم. گوئی در دنیای مردگان زندگی می کنیم.^{۱۱} همه ما مثل خرس غر می زنییم و مانند فاخته ناله می کنیم. برای عدالت انتظار می کشیم، اما آنرا نمی بینیم. در آرزوی نجات هستیم، ولی نجات از ما خیلی دور است.

^{۱۲} گناهایی که در برابر خداوند کرده ایم بسیار زیاد است و علیه ما شهادت می دهند. ما گناهکار هستیم و خود ما به خطاهای خود اقرار می کنیم.^{۱۳} ما مرتد شدیم و خدا را انکار کردیم. از پیروی او دست کشیدیم و ظالم و متمد شدیم. افکار ما زشت و سخنان ما همه دروغ اند.^{۱۴} از عدالت کار نمی گیریم و انصاف را ترک نموده ایم. راستی در کوچه و بازار نمانده است و صداقت در

آینده پُرشکوه اورشلیم

۶۰

ای اورشلیم، برخیز و مانند آفتاب، درخشان شو، زیرا جلال خداوند بر تو می‌تابد.^۲ تاریکی سراسر روی زمین را می‌پوشاند و اقوام دیگر جهان در ظلمت غلیظ فرو می‌روند، اما نور خداوند بر تو می‌تابد و جلال او ترا درخشان می‌سازد.^۳ نور تو اقوام و پادشاهان جهان را بسوی خود جلب می‌کند تا شوکت و شان ترا ببینند.

^۴ به اطراف خود نگاه کن و بین قومت جمع شده پسران و دخترانت را در آغوش گرفته از جاهای دور بسوی تو می‌آیند.^۵ تو آن صحنه را می‌بینی، دلت از خوشی و هیجان می‌طپد. ثروت اقوام دیگر از راه بحر برای تو می‌رسد و دارایی آن‌ها در تو جمع می‌شود.

^۶ کاروانهای عظیم شتر از مدیان و عیفه و شَبَع می‌آیند و با خود طلا و عطریات می‌آورند. خدا را تمجید و ستایش می‌کنند و از کارهای او به مردم مژده می‌دهند.^۷ همه رمه‌های گوسفند قیدار و نبایوت را پیش تو می‌آورند تا برای خوشنودی خداوند بر قربانگاه او قربانی کنند و آنوقت خداوند عبادتگاه پُرشکوه جلال خود را باشکوه‌تر می‌سازد.

^۸ اینها کیستند که مانند ابر حرکت می‌کنند و مثل کبوتر به خانه‌های خود بازمی‌گردند؟^۹ آن‌ها کشتی‌هایی هستند که از کشورهای دور می‌آیند و قوم برگزیده خدا را با طلا و نقره به وطن شان باز می‌آورند. نام خداوند متعال را

که قدوس اسرائیل است، تجلیل می‌کنند، زیرا او به قوم برگزیده خود عزت و افتخار بخشیده است.

^{۱۱} اقوام بیگانه دیوارهایت را آباد می‌کنند و پادشاهان کمر به خدمت تو می‌بندند. گرچه از روی خشم ترا مجازات کردم، اما با لطف خود بر تو رحمت می‌کنم.^{۱۱} دروازه‌هایت شب و روز باز می‌باشند تا پادشاهان جهان ثروت و دولت خود را برایت بیاورند.^{۱۲} اقوام و پادشاهانی که نخواهند خدمت ترا بکنند، هلاک شده بکلی از بین می‌روند.

^{۱۳} چوبهای درختان صنوبر و کاج و چنار لبنان را برای تو می‌آورند تا عبادتگاه مرا تزئین کنند و شهر مرا با شکوه سازند.^{۱۴} اولاده آنهایی که بر تو ظلم کرده‌اند در برابر تو زانو می‌زنند و کسانی که ترا خوار می‌شمردند، به زیر پاهای تو می‌افتند و ترا شهر خداوند، سهیون و مسکن قدوس اسرائیل می‌خوانند.

^{۱۵} تو یک وقتی متروک و منفور بودی و کسی از تو عبور نمی‌کرد، اما من به تو جلال و افتخار و سُورور جاودانی می‌بخشم.^{۱۶} اقوام و پادشاهان جهان خدمتگزار تو می‌شوند و مانند مادری از تو پرستاری می‌کنند. آنگاه تو می‌دانی که من، خداوند، خدای توانای اسرائیل، نجات دهنده و رهائی‌بخش تو هستم.

^{۱۷} بجای برنج برایت طلا می‌آورم، به جای آهن نقره، به عوض چوب، برنج و بجای سنگ، آهن به تو می‌دهم. حاکمانت صلح را برقرار می‌کنند و انصاف و عدالت را پیشه خود می‌سازند.

را که راست و نیکو است، انجام می دهند و خداوند بخاطر کارهایش تمجید می شود. ^۴ آن ها خرابه های قدیمی را دوباره آباد می کنند و شهرهایی را که از قرنها به این طرف ویرانه مانده بودند، تعمیر می نمایند.

^۵ بیگانگان چوپانی رمه تان را می کنند و دهقان و باغبان شما می شوند، ^۶ اما شما کاهنان خداوند و خادمان خدای ما نامیده می شوید، از ثروت اقوام دیگر بهره مند می گردید و گنجهای آن ها را تصاحب می کنید. ^۷ رسوائی و شرمندگی شما به پایان می رسد. ثروت و دارائی تان دو چند می شود و خوشی و سُزور ابدی نصیب شما می گردد.

^۸ خداوند می فرماید: «من عدالت را دوست دارم و از دزدی و ستم بیزارم. پاداش کامل به قوم برگزیده خود می دهم و پیمان ابدی با آن ها می بندم. ^۹ اولاده شان در میان کشورها و اقوام جهان مشهور می شوند و هر کسی که آن ها را ببیند، اعتراف می کند که خداوند آن ها را برگزیده و برکت داده است.»

^{۱۰} من در خداوند خوشی بسیار می کنم و جان من در خداوند وجد می نماید، زیرا او مرا با جامه نجات و ردای عدالت پوشانیده است، چنانکه داماد با تاج گل و عروس با جواهرات خود را زیبا می کنند. ^{۱۱} همانطوری که زمین نباتات را می رویاند و درختان باغ برگ و شگوفه می کنند، خداوند متعال هم عدالت را در باغ جهان می کارد و مردم همه او را ستایش می کنند.

^{۱۸} ظلم و ویرانی را دیگر نمی بینی. مانند حصاری ترا محافظت و از تو دفاع می کنم و تو مرا بخاطریکه نجات داده ام، ستایش می کنی.

^{۱۹} تو دیگر به نور آفتاب، در روز و روشنی مهتاب، در شب احتیاج نمی داشته باشی، زیرا من، خداوند، خدای تو، نور ابدی و جلال تو می باشم. ^{۲۰} آفتاب تو دیگر غروب نمی کند و مهتابت زوال نمی شود، زیرا من نور جاودانی تو بوده و روزهای سوگواریت پایان می رسند. ^{۲۱} همه افراد قومت راستکار و امین می باشند و برای همیشه مالک سرزمین خود می شوند. آن ها نهالهائی هستند که خودم کاشتم و آفریدم تا عظمت خود را آشکار سازم. ^{۲۲} حتی کوچکترین خانواده ات قوم بزرگ و نیرومند می شود و من که خداوند هستم این را در وقت مناسب فوراً انجام می دهم.

مژده نجات

۶۱
روح خداوند بر من است. او مرا مسح کرد و فرستاد تا به مظلومان مژده بدهم، دلشکستگان را شفا بخشم، اسیران و زندانیان را آزاد سازم. ^۲ مرا مأمور ساخت که به قوم سوگوار او تسلی بدهم و اعلام کنم که روز انتقام خدا فرا رسیده است تا دشمنان شان را به مجازات برساند. ^۳ ماتم مردم سهیون را به خوشی و سُزور، خاکستر غم را به تاج شادمانی و نوحه شان را به سرود حمد تبدیل کنم. آن ها مثل درختانی می شوند که خود خداوند کاشته باشد. آن ها آنچه

آغاز جلال و شکوه اورشلیم

۶۲

من دیگر ساکت نمی‌نشینم
و بخاطر اورشلیم خاموش
نمی‌باشم تا عدالتش مثل نور طلوع کند
و چراغ نجاتش مانند نوری در تاریکی
بدرخشد. ^۱ ای اورشلیم، اقوام جهان
عدالت ترا بچشم می‌بینند و پادشاهان
جلال و شوکت ترا مشاهده می‌کنند و
خداوند به تو نام جدیدی می‌دهد. ^۲ تو
برای خداوند مانند یک تاج زیبا و تاج
شاهی خواهی بود. ^۳ ترا دیگر «ترک
شده» نمی‌خوانند و زمین ترا بار دیگر
خرابه نمی‌گویند. نام جدید تو «حَفْزِیبه»
یعنی مرغوب و نام زمین تو «بعوله»
یعنی عروس می‌باشد، زیرا خداوند به
تو رغبت داشته، سرزمین ترا همسر خود
می‌شمارد. ^۴ مثل مرد جوانی که با دختری
عروسی می‌کند، خالق تو هم ترا همسر
خود می‌سازد و همان طوری که داماد از
داشتن عروس زیبای خود لذت می‌برد،
خدا نیز از داشتن تو خوشحال می‌شود.
^۵ ای اورشلیم، بر دیوار هایت نگهبانان
را گماشته‌ام و تا که خدا وعده اش را
عملی نکند، هرگز ساکت نمی‌مانند. ^۶ و
تا وقتی که خداوند اورشلیم را دوباره
احیاء نکند و محل عبادت مردم جهان
نسازد، او را آرام نمی‌گذارد.

^۷ خداوند قسم خورده و قول داده است
و با قدرت خود آنرا عملی می‌کند و
می‌فرماید: «دیگر هرگز به دشمنان و
مردم بیگانه اجازه نمی‌دهم که از غله
و شرابت که محصول زحمت تو است؛

استفاده کنند. ^۸ اما کسانی که غله را
کاشته و درو کرده‌اند؛ می‌خورند و خدا
را شکر می‌گویند و آنهایی که شراب
می‌سازند، آنرا در صحن خانه مقدس
خدا می‌نوشند.»

^۹ بروید از دروازه‌ها بگذرید و راه
را برای بازگشت قوم تان آماده کنید.
^{۱۰} خداوند به سراسر جهان اعلام کرده است
که به دختر سهیون بگویند: «شاهراه‌ها را
هموار نموده و سنگ‌ها را از آن بردارید
و بیرق را به جهت قوم‌ها بلند نمائید.
اینک نجات دهنده تو می‌آید و کسانی
را که نجات داده است، با خود می‌آورد و
رهنمایی می‌کند.» ^{۱۱} «آن‌ها «قوم مقدس»
و «نجات یافتگان خداوند» نامیده
می‌شوند و تو «شهر محبوب» و «شهر
متروک نشده» خوانده می‌شوی.

سال آزادی

۶۳

این کیست که از شهر بزرهٔ ادم
با لباس سرخ و مجلل می‌آید و با
قدرت و شکوه می‌خرامد؟
این خداوند قادر و توانا است و
می‌آید تا عدالت خود و نجات مردم را
اعلام کند.

^۲ چرا لباس او سرخ است؟ آیا انگور
را برای شراب ساختن زیر پای خود
فشرده است؟

^۳ خداوند جواب می‌دهد: «بلی، من به
تنهایی و بدون کمک کسی، مخالفین را با
خشم و غضب همچون انگور زیر پاهایم
پایمال کردم و خون آن‌ها لباس مرا سرخ و
رنگین ساخت. ^۴ روز آن رسیده است که از

عظیم خود آب بحر را دو شق کرد و نام او شهرت ابدی یافت.^{۱۳} خداوند قوم اسرائیل را از اعماق بحر هدایت کرد و آن‌ها بدون آنکه بلغزند مثل اسپهای تیزرو می‌دویدند.^{۱۴} مانند گله‌ای که در وادی به آسودگی درحال چریدن باشد، روح خداوند به آن‌ها آرامش می‌بخشد. به این ترتیب، قوم برگزیده خود را هدایت نمود تا نام او جلال یابد.

دعای توبه

^{۱۵} از آسمان به پائین نگاه کن و از مسکن مقدس و با شکوهت بر من نظر بیفکن. کجاست غیرت و قدرتت؟ کجاست آن دلسوزی و شفقتی که به ما داشتی؟ چرا آنرا از ما دریغ می‌کنی؟^{۱۶} تو پدر ما هستی. حتی اگر ابراهیم ما را نشناسد و یعقوب از ما انکار کند، تو ای خداوند، پدر ما و نجات دهنده ما هستی و نام تو ازلی است.^{۱۷} ای خداوند، چرا می‌گذاری که ما از راه راست منحرف شویم؟ چرا دلهای ما را سخت ساخته‌ای که از تو نمی‌ترسیم؟ بخاطر بندگانت و بخاطر آنهایی که قومت هستند، به سوی ما بازگرد.^{۱۸} قوم مقدس تو برای زمان کوتاهی جایگاه مقدس ترا در تصرف خود داشتند، اما بعد دشمنان آمدند و آنرا پایمال کردند.^{۱۹} تو با ما طوری رفتار می‌کنی که گوئی هیچگاهی حکمفرمای ما نبوده‌ای و ما بنام تو یاد نمی‌شویم.

ای کاش آسمان را بشگافی و پائین فرود آئی تا کوهها از حضور تو تکان بخورند^۲ و اقوام جهان

دشمنان انتقام بگیریم و قوم برگزیده خود را نجات بدهم.^۵ به هر طرف نگاه کردم تا کسی را ببابم که به من کمک کند، ولی با کمال تعجب دیدم که مددگاری وجود ندارد، بنابراین، بیاری قدرت و غضب خود پیروز شدم.^۶ من با خشم و غضب خود اقوام جهان را پایمال و خرد کردم و خون‌شان را به زمین ریختم.»

دعا و ستایش

^۷ از احسان و لطف خداوند سخن می‌رانم. کارهای خداوند قابل ستایش است. او خوبی‌های زیادی در حق ما کرده است. قوم اسرائیل را مورد لطف و مرحمت خود قرار داد و آن‌ها را از محبت پایدار خود برخوردار کرد.^۸ خداوند فرمود: «آن‌ها قوم من هستند و به من خیانت نمی‌کنند.» پس او نجات بخشای آن‌ها شد^۹ و آن‌ها را از تمام سختی‌های رهایی بخشید. رسول یا فرشته‌ای این کار را نکرد، بلکه خود خداوند از روی محبت و شفقت آن‌ها را نجات داد و سالهای سال از آن‌ها مراقبت کرد.

^{۱۰} چون آن‌ها ترمز کردند و روح پاک او را افسرده ساختند، بنابراین، او هم دشمن آن‌ها شد و علیه‌شان جنگید.^{۱۱} آنگاه آن‌ها روزگار گذشته را بیاد آوردند که چطور بنده او، موسی آن‌ها را از مصر بیرون آورد. گفتند: کجاست آن کسی که قوم اسرائیل را از بین بحر عبور داد؟ کجاست آن خدائی که روح پاک خود را در بین آن‌ها فرستاد؟^{۱۲} و بوسیله موسی کارهای بزرگی انجام داد. با قدرت

و اورشلیم به خرابه می ماند. ^{۱۱} عبادتگاه زیبا و مقدس ما که اجداد ما ترا در آنجا پرستش می کردند، سوخته و جاهای محبوب و دلخواه ما ویران شده اند. ^{۱۲} با اینهمه بلاهائی که بر سر ما آمد، آیا باز هم ای خداوند، دلسوزی نمی کنی و خاموش می مانی و زیادترا از طاقت ما، ما را جزا می دهی؟

مجازات اسرائیلی های نافرمان

خداوند فرمود: «کسانی مرا **۶۵** یافتند که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند و قومی را که به اسم من نامیده نشده بودند، به حضور خود پذیرفتم. ^۱ اما قوم سرکش خودم که همه وقت به آغوش باز منتظر پذیرائی آن ها بودم، به راه راست نرفتند و خواهشهای نفسانی خود را دنبال کردند. ^۲ آن ها همیشه مرا خشمگین می سازند. در باغهای خود قربانی می کنند و بر قربانگاه های خشتی بت پرستان خوشبوئی می سوزانند. ^۳ شبها در قبرستان ها و غارها می نشینند و از ارواح مردگان کمک می طلبند. گوشت خوک را می خورند و کاسه شان پُر از غذای حرام است. ^۴ به دیگران می گویند: «در جای تان بایستید و نزدیک من نیائید، زیرا ما پاک و مقدس هستیم.» اینها مرا از خود بیزار کرده و آتش خشم مرا شعله ور ساخته اند. ^{۵-۶} من امر محکومیت آن ها را صادر کرده ام و دیگر ساکت نمی نشینم و آن ها را بخاطر خطاهای خود شان و گناهان پدران شان

مثل هیزم که در آتش مشتعل می شود و مانند آب که در اثر حرارت به غلیان می آید، در برابر قدرت تو بلرزند و نام تو در میان دشمنان مشهور گردد. ^۳ یک وقتی بود که آمدی و کارهای هولناک و غیر منتظره را بعمل آوردی و حضور تو کوهها را تکان داد. ^۴ از قرنهای اینطرف، نه کسی شنیده و نه دیده که خدای دیگری بغیر از تو، برای کسانی که چشم امید بسوی تو دارند، چنین کارهائی بکند. ^۵ تو کسانی را می پذیری که با رغبت کارهای نیک انجام می دهند و طوریکه رضای تو است، زندگی می کنند. اما تو بر ما خشمگین شدی زیرا ما گناه ورزیدیم و کار درستی از ما سر نزد. آیا برای ما که سالهای درازی خطا کرده ایم، امید نجات است؟ ^۶ ما همگی با گناه آلوده شده ایم، حتی اعمال نیک ما هم مانند پارچه نجس، پاک نیست. همه ما همچون برگهای درخت پژمرده می شویم و گناهان ما، ما را به باد فنا می سپارد. ^۷ هیچ کسی دست دعا را بسوی تو بلند نمی کند و از تو کمک نمی طلبد. تو رویت را از ما پوشانده ای و به چنگال گناه گرفتار کرده ای.

^۸ اما باز هم ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم و تو کوزه گری. ما همه ساخته دست تو می باشیم. ^۹ پس ای خداوند، تا این حد بر ما خشمگین مباش و گناهان ما را برای همیشه بخاطر مسپار. ببین و توجه کن که همگی ما قوم برگزیده تو هستیم. ^{۱۰} شهرهای مقدس تو ویران و سهیون به بیابان تبدیل شده اند

می خوانند، اما شما با دل غمگین گریه و با روح افسرده نوحه می کنید.^{۱۵} نام شما در بین قوم برگزیده من ملعون بوده و من، خداوند، شما را هلاک می کنم و به بندگان خود نام دیگری می دهم.^{۱۶} هر کسی که برکت بطلبد و قسم بخورد و نام خدای برحق را یاد کند، برکت می بیند، سختیهای گذشته اش فراموش می شود و از بین می رود.»

خلقت جدید

^{۱۷} خداوند می فرماید: «من آسمان و زمین جدیدی بوجود می آورم و همه چیزهای گذشته از خاطره ها فراموش می شوند.^{۱۸} شما از این خلقت جدید من تا به ابد خوشحال می شوید، زیرا اورشلیم را هم سر از نو می سازم تا مردم در آنجا خوش و مسرور باشند.^{۱۹} اورشلیم و باشندگان آن موجب خوشی من هم می گردند. در آنجا دیگر صدای گریه و آواز ناله شنیده نمی شود.^{۲۰} کودکان، دیگر در طفلی نمی میرند، اشخاص صدساله جوان شمرده می شوند و فقط کسانی که گناه می کنند، به صدسالگی نمی رسند و مورد لعنت قرار می گیرند.^{۲۱} مردمی که خانه می سازند در آن سکونت می کنند و هر کسی که تاکستانی غرس نماید، میوه آنرا می خورد.^{۲۲} دیگر خانه ای که قوم برگزیده من آباد می کند، جای سکونت بیگانگان نمی شود و چیزی را که می کارد، خوراک دشمنان نمی گردد. برگزیدگان من مانند درختان عمر طولانی می داشته باشند و از دستمزد خود

مجازات می کنم. آن ها برای بتهای خود بر کوهها خوشبوئی دود کردند و به من اهانت نمودند، بنابراین، آنها را به سزای اعمال شان می رسانم.»

^{۱۸} خداوند چنین می فرماید: «هیچ کسی تمام خوشه انگور را از بین نمی برد، بلکه دانه های خوب آنرا نگاه می دارد. من هم تمام قوم برگزیده خود را هلاک نمی کنم، بلکه آنهایی را که بندگی مرا می کنند، نجات می دهم.^{۱۹} من از نسل یعقوب و از قبیله یهودا فرزندان وجود می آورم که سرزمین کوهستانی مرا تصرف کنند، همیشه مالک آن و بندگان من باشند و مرا خدمت کنند.^{۲۰} دشت شارون چراگاه گله و وادی عاکور استراحتگاه رمه آنهایی می شود که در طلب من هستند.»

^{۲۱} اما آن کسانی از شما که مرا ترک کرده و عبادتگاه مرا که بر کوه مقدس قرار دارد از یاد برده اند و خوان رنگین را برای خدای «طالع» و جام شراب را برای خدای «سرنوشت» مهیا می کردند،^{۲۲} عاقبت شومی داشته و با دم شمشیر کشته می شوند. آن ها به صدای من جواب ندادند و سخنان مرا نشنیدند، بلکه کارهایی کردند که در نظر من زشت بود و راهی را انتخاب کردند که مخالف رضای من بود.

^{۱۳} لهنذا به شما می گویم که آنهایی که بندگی مرا می کنند، سیر می شوند، ولی شما گرسنه می مانید. آن ها می نوشند، اما شما تشنه می باشید. آن ها خوشی می کنند، مگر شما غمگین و شرمنده می شوید.^{۱۴} بندگان من از خوشدلی آواز

بهره فراوان می گیرند و لذت می برند. ^{۳۳} زحمت آن ها عبث نمی شود و فرزندان شان روی مصیبت را نمی بینند، زیرا من به آن ها و همچنین به اولاده شان برکت می دهم. ^{۳۴} حتی قبل از آنکه لب به دعا بگشایند، من دعای شان را قبول می کنم و پیش از آنکه حرفی بزنند، من می دانم که چه می خواهند. ^{۳۵} گرگ و بره با هم می چرند و شیر مانند گاو، گاه می خورد. اما خوراک مار خاک می باشد و در کوه مقدس من به هیچ کسی ضرر و صدمه ای نمی رسد.»

^{۳۵} ای کسانی که از خداوند می ترسید، به کلام او گوش بدهید. او می فرماید: «مردم خود تان از شما نفرت دارند و شما را نمی پذیرند، بخاطری اسم من که به خود دارید. آن ها به تمسخر می گویند که خداوند بزرگ است و عاقبت شما را نجات می دهد و ما خوشی شما را می بینیم.» اما خود آن ها خوار و رسوا می شوند. ^{۳۶} به غوغائی که از شهر به گوش می رسد، به صدائی که از عبادتگاه می آید و به آواز خداوند که از دشمنان انتقام می گیرد، توجه کنید!

^{۳۷} خداوند می فرماید: «شهر مقدس من به زنی می ماند که ناگهان و بدون درد زایمان طفلی دنیا می آورد. ^{۳۸} آیا کسی چنین چیز عجیبی را دیده یا شنیده است که کشوری ناگهان در یک روز تولد شود؟ آیا قومی در یک لحظه دنیا می آید؟ اما سهیون به مجردی که درد زایمان شروع شد، فرزندان خود را دنیا آورد. ^{۳۹} آیا فکر می کنید که من زخم زنی را باز می کنم و در عین حال نمی گذارم که طفلش را دنیا بیاورد؟ من هرگز این کار را نمی کنم.»

^{۴۰} ای کسانی که اورشلیم را دوست دارید و برایش گریه و ماتم می کردید، حالا خوشحال باشید و در خوشی او شریک

عبادت واقعی

۶۶ خداوند چنین می فرماید: «آسمان تخت و زمین پای انداز من است. پس چه نوع خانه ای برای من می سازید و چه مسکنی برای من آباد می کنید تا در آن بیاسایم و سکونت نمایم؟ ^۲ همه این چیزها را دست قدرت من آفریده است و همه آن ها به من تعلق دارند و کسی که فروتن و شکسته نفس است و از کلام من می ترسد، مورد تفقد من قرار می گیرد.

^۳ مردم وقتی گاو را ذبح می کنند، مثل آنست که انسانی را می کشند. هرگاه گوسفندی را قربانی می کنند، مانند آنست که سگی را سر می برند. هنگامی که هدیه ای برای من می آورند مثل آنست که خون خوک را برای من می دهند و وقتی که خوشبوئی می سوزانند، مانند آنست که بت را می پرستند. اینها به میل دل خود رفتار می کنند و از گناه کردن لذت

شوید. ^{۱۱} زیرا مانند طفلی که از پستان مادر تغذیه می‌کند، شما هم از نعمت‌های اورشلیم برخوردار می‌شوید و از جلال و شوکت آن لذت می‌برید.

^{۱۲} خداوند چنین می‌فرماید: «من سعادت و سلامتی را در سهیون می‌آورم و ثروت اقوام دیگر را مانند دریائی سرشار از آب، در آن جاری می‌سازم. شما مثل کودکی که از شیر مادر تغذیه می‌شود و در آغوش محبت او پرورش می‌یابد، از نعمت‌ها برکات آن بهره‌مند می‌گردید. ^{۱۳} همچون مادری که طفل خود را تسلی می‌دهد، من هم شما را در اورشلیم دلداری می‌دهم. ^{۱۴} وقتی این واقعات را ببینید، دل‌تان خوش می‌شود و وجود‌تان مانند علف، تازه و خرم می‌گردد و آنگاه می‌دانید که من، خداوند، بندگان خود را یاری می‌کنم و دشمنان را مورد غضب خود قرار می‌دهم.»

^{۱۵} خداوند با آتش و سوار بر عراده تیزرو خود می‌آید تا انتقام خود را از کسانی که مورد غضب او واقع‌اند، بگیرد ^{۱۶} و گناهکاران را با آتش و شمشیر مجازات می‌کند و عده زیادی را به هلاکت می‌رساند.

^{۱۷} خداوند می‌فرماید: «آنهايي که در باغها می‌روند و برای پرستش تنها خود را تقدیس می‌کنند، طهارت می‌گیرند و گوشت خوک و موش و دیگر چیزهای حرام را می‌خورند، عاقبت‌شان هلاکت است. ^{۱۸} من از کارها و افکار آن‌ها آگاه

هستم. من می‌آیم و مردم جهان را از هر نژاد و زبان جمع می‌کنم تا قدرت و جلال مرا ببینند ^{۱۹} و بدانند که من هستم که آن‌ها را مجازات می‌کنم. اما از آن جمله عده‌ای را حفظ کرده به جاهای دور، به ترشیش، فول، لُود (که تیراندازان ماهر دارد)، توبال و یونان که از نام من اطلاعی ندارند، می‌فرستم و آن‌ها عظمت و جلال مرا به مردم اعلام می‌کنند. ^{۲۰} آن‌ها تمام وابستگان شما را از آن کشورها جمع کرده بر اسپها، عراده‌ها، تختهای روان، قاطرها و شترها به کوه مقدس من در اورشلیم می‌آورند و به عنوان هدیه به من تقدیم می‌کنند. درست همانطوریکه قوم اسرائیل هدیه آردی را در یک ظرف پاک به عبادتگاه می‌آوردند و به من تقدیم می‌کردند. ^{۲۱} همچنین عده را بحیث

کاهن و لاوی برای خود بر می‌گزینم. ^{۲۲} خداوند می‌فرماید: «همانطور که آسمان و زمین جدیدی که می‌سازم در حضور من پایدار می‌مانند، اولاده شما و نام شما هم تا ابد باقی می‌مانند. ^{۲۳} مردم ماه به ماه و هفته به هفته به اورشلیم آمده مرا پرستش می‌کنند. ^{۲۴} وقتیکه آن‌ها از اورشلیم می‌روند، اجساد کسانی را که علیه من قیام کرده بودند، می‌بینند و کرمهایی که آن‌ها را می‌خورند، هرگز نمی‌میرند و آتشی که آن‌ها را می‌سوزاند، هیچگاهی خاموش نمی‌شود و مردم به آن‌ها با نفرت و کراهت نگاه می‌کنند.»

